

مارکسیسم و اتحادیه‌های کارگری

مترجم: نسرين ابراهيمي

مارکسیسم و اتحادیه‌های کارگری و مبارزه طبقاتی

کیم مودی، آن الکساندر...

مارکسیسم و اتحادیه‌های کارگری

کیم مودی، آن الکساندر، شارون اسمیت، دیوید لوین، جوئل بنین

نسرین ابراهیمی

زمستان 1392

انتشارات راه کارگر

فهرست:

5	.....شارون اسمیت.....
35	.....کیم مودی.....
73	.....نسیرین ابراهیمی.....
87	.....دیوید لوین.....
105	.....آن الکساندر.....
141	.....جوئل بنین.....

تشریح منطق عام سازمانیابی کارگران چه در حوزه توزیع (تعاونی‌ها) چه در حوزه بهبود فروش شرایط کار (اتحادیه‌ها) و چه در حوزه کنترل و مدیریت تولید (شوراها)... یکی از وظایف دایمی و پایدار فعالان چپ و کارگران پیشرو به شمار می‌رود. اما سازمانیابی به طور مشخص در این یا آن کشور، در این یا آن مرحله از فراز و فرود جنبش کارگری در یک جامعه معین، بدون یک سیاست راهبردی استوار بر شناخت دقیق مختصات طبقه، پیشینه آن، توزیع رشته‌ها و شاخه‌های اقتصادی، جغرافیایی آن، ترکیب ملی و جنسی آن از یک سو و فعالیت خلاقانه عملی متناسب با هر وضعیت سیاسی از سوی دیگر، امری ناممکن است. یکی از مولفه‌هایی که به سهم خود می‌تواند در تحقق این امر به ما یاری رساند عطف توجه به مسایل مشابه اردوی کار در سایر کشورهاست. آن چه می‌خوانید چند تجربه موفق در امر سازمانیابی - نقش اتحادیه‌ها و ابتکار ایجاد مراکز کار بر پایه جماعت معین و پیوند محل کار با محل زندگی - در امریکا و احیای اتحادیه‌ها در کشور مصر است. از منظر ما توجه به این ابتکارات کارگری و هضم و جذب و بررسی انتقادی این تجربه‌ها وظیفه ای است تعطیل ناپذیر. از این رو ما مطالعه این تجربه‌ها را به همه فعالان چپ و کارگران پیشرو توصیه می‌کنیم.

## آینده در حال

### مارکسیسم، اتحادیه‌ها، و مبارزه طبقاتی

شارون اسمیت

قسمت اول: نبرد نئولیبرالی علیه اتحادیه‌ها

کارل مارکس در 1865 گفت که سطح دستمزد تنها می‌تواند "به وسیله مبارزه مداوم میان سرمایه و کار حل و فصل شود، سرمایه‌دار به کاهش دائمی دستمزدها، به حداقل میزان مادی/طبیعی آن و طولانی کردن روز کار را تا حداکثر فعالیت جسمانی تمایل دارد، در حالی که کارگران مداوماً در جهت مخالف فشار وارد می‌آورند."<sup>1</sup> البته همان -گونه که کارل مارکس و فردریک انگلس در ابتدای مانیفست کمونیست نوشتند:

"تاریخ تمام جوامع تا کنون، تاریخ مبارزه طبقاتی بوده است."<sup>2</sup>

از زمانی که آنان این جملات برجسته را نوشته‌اند، تاریخ اعتبار گفته‌های آنان را تایید کرده است. تنها جنبش‌های عظیم اعتصابی در دوران (رکود بزرگ)، توانست فشار سهمگین شرکت‌های بزرگ در ایالات متحده را شکست دهد و حق کارگران برای

ایجاد اتحادیه‌ها و چانه‌زنی جمعی را قانونی کند. برای دهه‌ها پس از برنامه جدید(نیو دیل)، کورپراسیون‌ها مشروعیت اتحادیه‌ها را در روند مذاکرات دسته‌جمعی پذیرفتند، در حالی که از موجودیت‌شان ناراضی بودند.

این روند در اواسط 1970 متوقف شد، و جنبه‌ی دیگر از فرمول مارکس را تایید کرد. هنگامی که شکوفائی طولانی اقتصاد ایالات متحده پس از جنگ رو به نزول گذاشت. بهره‌وری تولیدی ایالات متحده از رقبای اصلی‌اش، به خصوص ژاپن و آلمان عقب افتاد. رهبران بنگاه‌ها در ایالات متحده حول بازسازی استراتژی مزیت ناشی از رقابت متحد شدند که بر گرده طبقه کارگر فشار معینی وارد می‌ساخت. به عنوان مثال، کمپین درازمدتی را شروع کردند که - قاطعانه - تعادل نیروهای طبقاتی را به نفع آن‌ها تغییر می‌داد.

با ایجاد تشکلات جدیدی هم‌چون (بیزنس روند تیبل) یا میزگرد بنگاه‌ها و احیای مودینه اتاق بازرگانی ضد اتحادیه‌ای، برنامه‌ای برای پائین آوردن استاندارد زندگی طبقه کارگر جعل کردند. همان گونه که (بیزنس ویک) در آن زمان جمع‌بندی کرد، "برای بسیاری از آمریکائی‌ها هضم - ایده کار کردن با دستمزد کم، برای این که بنگاه‌ها بتوانند درآمد بیشتری داشته باشد - کار سختی است. در تاریخ اقتصاد مدرن هیچ چیز در مقایسه با مشکل از دست دادن مشاغل و متقاعد ساختن مردم به پذیرش واقعیت جدید که بایستی اکنون انجام بشود، برابر نیست". این واقعیت جدید به عنوان نئو لیبرالیسم شناخته می‌شود.

به دور از ادعای مدافعان قانون "بازار آزاد نامحدود"، نئولیبرالیسم سیستم رفاه شرکت‌های بزرگ است، که همواره به مداخله دولت خوش آمد می‌گوید هنگامی که در جهت کورپراسیون‌ها عمل کند. طرح نجات(بیل اوت) بانک‌ها و شرکت‌ها در رکود بزرگ 2007-2008 این حقیقت را به وضوح نشان داد: دولت فدرال نه تنها همان وال

استریت غول پیکری را نجات داد، که حرص و آز بی پروایش سبب بحران مالی شد، بلکه بعد از آن زمان است که سود شرکت‌ها سر به آسمان می‌زند.

سی و چند سال بیلان نئو لیبرالیسم چیزی جز بدبختی برای طبقه کارگر جهانی به ارمغان نیاورده است. این پی‌آمد و محصولی جانبی سیاست‌های نئو لیبرالیسم نیست، بلکه، هدف آن در جنگی یکطرفه تخریب اتحادیه‌های کارگری است، یعنی تنها نهادی که دفاع از استانداردهای زندگی کارگران را وجه همت خود قرار داده است. انتخاب مارگارت تاچر در انگلیس در سال 1979 و رونالد ریگان در 1980، پیروزی نئو لیبرالیسم را نشان می‌داد، که با اخراج اعضای برجسته (پی. ای. تی. سی. او) سازمان حرفه‌ای کنترل ترافیک هوایی مشخص می‌شد، که اتحادیه‌های‌شان را در ظرف یک ماه در هم شکسته بودند.

از آن زمان تا به حال شرکت‌های بزرگ در ایالات متحده در پروژه نئو لیبرالی خود، از حمایت هر دو حزب سیاسی بهره‌مند شده‌اند، هم چنان که هم دموکرات‌ها و هم جمهوری‌خواهان با هم حمله بی رحمانه به طبقه کارگر و فقرا شرایط آن را فراهم ساخته بودند. تصمیم پرزیدنت باراک اوباما در دسامبر 2010 در تمديد کاهش مالیات برای ثروتمندان شاهدهی است که دموکرات‌ها همراه همتای جمهوری‌خواه آن‌ها به ایفای نقش خود در حکومت نئولیبرال ادامه می‌دهند.

تصادفی نیست که امروزه، سطح نابرابری طبقاتی، سیاست سرمایه‌داری در دوره گیلدها در اواخر قرن نوزده را بازتاب می‌دهد، یعنی وقتی که بارون‌های دزد با چنگ و دندان بر علیه هر گونه تلاش کارگران برای متشکل شدن در اتحادیه‌ها، می‌جنگیدند و به انباشت ثروت می‌پرداختند. هم‌چنین ویژگی اصلی برنامه امروزه نئولیبرال، متلاشی کردن اتحادیه‌ها است که با موفقیت عظیم همراه بوده است. آن‌گونه که تخمین زده می‌شود تا پیش از اواسط 1980، شرکت‌های بزرگ ایالات متحده، نیم

بیلیون دلار خرج نهادهای متلاشی‌کننده اتحادیه‌ها کرده‌اند، آن‌ها متونی را به نگارش در می‌آوردند با عبارت نظیر این که "در فصل دوم به شما نشان خواهیم داد که چگونه کارکنان را داغان کنید (قبل از این که آن‌ها شما را داغان کنند) و چگونه آن‌ها را با دستمزد پائین خندان نگاه دارید - چگونه با آن‌ها در مشاغلی با دستمزد پائین مانور دهید تا از بیرون رفتن از آن بترسند - چگونه استخدام و چگونه اخراج کنید، تا از این طریق پول بسازید."<sup>5</sup>

فقط کافی است که با ساختن تصویر(غلط) از "ملکه‌های رفاه"، که با دلارهای مالیات دهندگان زندگی می‌کنند، توجیه ایدئولوژیک برای از بین بردن "رفاه مشهور" را آماده کنند، در زمان تصدی بیل کلینتون به عنوان رئیس جمهور، تصویری (به همان اندازه غلط) از اتحادیه (یونایتد اتو ورکرز) ارائه می‌شود با دستمزد بسیار بالا و با مزایایی هم‌چون "طلای آبکاری شده"، که توجیهی درست می‌کند تا کاهش دستمزد اتحادیه کارگران تولیدی را آماده سازد. اخیراً در 2008، نیویورک تایمز به طور غلط ادعا کرد که دستمزد اعضای (یو.آ. دلبیو) همراه با مزایا، 70 دلار در ساعت است.<sup>6</sup> در شرایطی تایمز این ادعا را مطرح کرد که دستمزد کارگر تازه استخدام شده‌ی (یو.آ. دلبیو) 14.50 دلار در ساعت بود.<sup>7</sup> بر طبق دفتر آمار کارگری عضویت در اتحادیه، در بخش خصوصی در طی این دوران در مسیری مارپیچی رو به پائین بوده است، و فقط 6.9 درصد از کارگران بخش خصوصی در سال 2010 را پوشش می‌داد، که پائین‌تر از سال پیش یعنی 7.2 در صد قرار داشت.<sup>8</sup>

پس از مغلوب کردن بخش خصوصی، سیاست‌سازان و صاحب‌نظران رسانه‌ها اخیراً کارکنان بخش عمومی را هدف سرکوب ایدئولوژیک قرار داده‌اند، در حالی که از مخارج اجتماعی کاسته‌اند، با ارائه تصویری هم‌چون "بی‌کفایتی و اسراف" در بخش کارگران بخش عمومی، از آنان هم‌چون قربانی، برای دیگران، استفاده می‌کنند. "یو.



اس. ای. تودی" در 2 مارس در تلاشی روشن، برای ایجاد رقابت بین کارگران بخش عمومی و خصوصی ادعا کرد.<sup>10</sup> که "با میزان 36.2 درصد اتحادیه‌گرایی، ادعا می‌شود (به طور غلط) که اتحادیه‌های بخش عمومی، همراه با سیستم تامین خدمات اجتماعی، مسئول ازدیاد کسری بودجه هستند، و نتیجه می‌گیرند که برای موازنه دولتی، حق چانه زنی اتحادیه‌ها بایستی از آن‌ها سلب شود". ویسکانسن یکی از چهل و یک ایالتی است که کارکنان عمومی، درآمد متوسط و مزایای بالاتری به نسبت کارگران بخش خصوصی در همان ایالت دارند.

اما خیلی زود میلیون‌ها کارگر با تداوم بیکاری درازمدت و با افت تمام و کمال استانداردهای زندگی‌شان مواجه شده‌اند، آن‌ها با اقدامات مرحله‌ی "بهبود و ترمیم" در نجات بانک‌ها در سیکل تجاری 2008، و به آخرین مانور طبقه حاکم نه گفته‌اند.

### ویسکونسن: آینده در حال

مبارزه برای دفاع از اتحادیه‌های بخش عمومی در ویسکونسن که در فوریه به اوج خود رسید، شاهد وسیع‌ترین و مصمم‌ترین همبستگی طبقاتی در میدان مبارزه بود. بیش از صد هزار تظاهرکننده در نقاط مختلف به میدان مبارزه آمدند، و هزاران کارگر و دانشجو با اقدامی خیره‌کننده ساختمان عمارت پارلمان ایالتی در مدیسون را برای هفته‌ها تصرف کردند.

در تشابه روشنی با انقلاب مصر که به تازه‌گی حسنی مبارک دیکتاتور را بیرون کرده بودند، کارگران ویسکونسن پلاکاردهائی هم‌چون، "مانند مصری‌ها نبرد کن" و "حسنى والکر" را حمل می‌کردند، هر چند که خود اشغال ساختمان مدور، بیش از یک تشابه‌گذرا با میدان آزادی را در بر داشت. در جریان اشغال ساختمان کارگران و دانشجویان دموکراسی را به نمایش گذاشتند که به ندرت در جنبش کارگری آمریکا

دیده می‌شد، آن‌ها در باره استراتژی و تاکتیک و پیش برد مبارزه بحث می‌کردند؛ شعار "اعتصاب عمومی" سراسر ساختمان مدور کاپیتول را پوشانده بود.<sup>11</sup> مبارزه کارگران ویسکونسن، نیز به تظاهرکنندگان در قاهره نیز الهام می‌داد؛ در تصویری که در ماه فوریه از میدان آزادی قاهره نشان داده می‌شود، تظاهرکنندگان پلاکاردهائی حمل می‌کردند که نوشته شده بود "کارگران مصر از ویسکونسن حمایت می‌کنند- یک جهان، یک درد".<sup>12</sup>

کارگران عضو اتحادیه و حمایت‌کنندگان آن‌ها دریافتند که بقای اتحادیه‌های بخش عمومی ویسکونسن، مستلزم غلبه بر اسکات والکر فرماندار شهر است که آن‌ها را از پایه‌ای‌ترین حقوق‌شان یعنی مذاکرات دسته جمعی محروم کرده بود.<sup>13</sup> به علاوه حمله والکر به هیچ وجه منحصر به آن‌ها نبود، بلکه یک استراتژی هماهنگ و به طور هم-زمان، یعنی تعرض بر کارگران بخش عمومی، ایالت به ایالت را نمایندگی می‌کرد- که جمهوری‌خواهان در اوهایو، میشیگان و ایندیانا پیشگام آن بودند، اما در ایالات تحت سلطه دموکرات‌ها، از جمله در اقدامات فرماندار آندرو کومو در نیویورک نیز، دیده می-شد.

همان‌گونه که مبارزه در ویسکونسن آشکار می‌ساخت، نظرسنجی‌های نیویورک تایمز و اخبار سی. بی. اس نشان می‌داد که افکار عمومی در مقیاس ملی، مخالف تضعیف حق مذاکره دسته جمعی کارگران هستند. و "کارگران ویسکونسن در دفع آخرین یورش آنان تنها نبودند. دهها هزار کارگر در اوهایو، ایندیانا، میشیگان و جاهای دیگر بر علیه طرح قوانین ایالتی، در تحمیل قانون ضد اتحادیه‌ای تظاهرات مشابهی سازمان داده اند". اعضای دموکرات مجلس قانون‌گذاری در هر دو ایالات ویسکونسن و ایندیانا با آگاهی از احساس خشم حوزه انتخابیه شان، به قصد نفی اقدام جمهوری‌خواهان، که اکثریت را به دست آورده بودند برای هفته‌ها از ایالت فرار کردند.

اتحادیه‌های بخش عمومی از پیش با کاهش دستمزدها و مزایا موافقت کرده بودند و به آسانی اعلام کردند که آن‌ها فقط به دلیل تجاوز به حق قراردادهای دسته جمعی می‌جنگند. اتحادیه‌ها برای بسیج ده‌ها هزار نفر از اعضای‌شان در مدیسون آماده شدند، حتی بعضی از اتحادیه‌هایی که قانون کاهش دستمزد شامل حال آن‌ها نمی‌شد، از جمله مهم‌ترین آن‌ها، آتش‌نشانی‌ها، از شرکت‌کنندگان فعال در اشغال کاپیتول بودند. رهبران اصلی اتحادیه در ابتدا، اقدام در محل کار را آغاز کردند. با وجود این که در ویسکونسن اعتصاب بخش عمومی غیر قانونی است، اما انجمن شورای آموزش و پرورش ویسکونسن (دبلیو. ای. آی. سی) فراخوانی در 17 و 18 فوریه به معلمان داد تا خود را بیمار معرفی کنند تا بتوانند به تظاهرات در مدیسون پیوستند، تعدادی از مدارس منطقه بسته شد. آی. اف. تی (فدراسیون سابق معلمان آمریکا) در ویسکونسن، با آرزوی پیروزی و ایجاد اعتماد به نفس برای کارگران ویسکونسن مساله را پیگیری می‌کرد.

هر عاملی از خشم گرفته تا اعتراض در مقیاس بزرگ، مبارزه را به جلو می‌راند، از این رو زمینه مادی انسانی برای گسترش اقدامات در محل کار آشکارا وجود داشت، اما حتی موقعی که تظاهرات وسیعاً گسترش می‌یافت، به نظر می‌رسید که مقامات اتحادیه‌ها مطمئن نبودند که آن را به پیش برانند یا عقب بنشینند - و در پایان هر دو کار را انجام دادند. قبل از دوشنبه 21 فوریه ماری بل، رئیس (دبلیو. ای. آی. سی) به معلمان دستور داد که به سر کارهای‌شان باز گردند. 16 به زودی پس از آن، فدراسیون کار جنوب مرکزی ویسکونسن (اس. سی. اف. ال)، تشکیلاتی فراگیر برای اتحادیه‌ها، که نمایندگی 45000 کارگر در شش بخش اطراف مدیسون را دارد، اظهاریه زیر را در وب سایت‌ها پُست کرد: "اس. سی. اف. ال بر اعتصاب عمومی صحنه می‌گذارد، احتمالاً برای روزی که والکر لایحه ترمیم بودجه" را امضا می‌کند. "این بیانیه قویاً به تشدید

اقدام در آینده از جانب اتحادیه‌ها اشاره داشت، اما این کار جامه عمل به خود نگرفت. البته واضح است که رهبران اتحادیه‌ها در 11 ماه مارچ، روزی که والکر لایحه را قانونی کرد، فلج شده بودند.

جمهوری خواهان نه تنها در ویسکونسن، بلکه هم‌چنین در میشیگان، ایندیانا، و نیز اوهایو با موفقیت از طریق اقدامات ضد اتحادیه‌ای به پیش رفتند. با این وجود اگر به عنصر مبارزه طبقاتی در واقعه اخیر، هم‌چون رویدادی پر سر و صدا اما گذرا بنگریم - پیش از این که روابط طبقاتی سرمایه‌داری به صورت عادی برگردد - اشتباه است. این حادثه، از این ظرفیت برخوردار است که آن را نشان‌دهنده شروع مبارزه در دوره‌ی جدیدی تلقی کنیم که در پیش رو داریم. با وجود این که در ماه فوریه - هیچ اعتصابی در ویسکونسن صورت نگرفت - خصوصیت توده‌ای مبارزه در ویسکونسن برخی اشکال/تصاویری از مراحل بالای بزرگ تاریخی را برای کارگران آمریکا را به ثمر رسانده است.

البته تا پایان مبارزه در ویسکونسن هنوز خیلی مانده، گواه آن، پانزده تا بیست هزار تظاهرکنندگانی هستند که در 14 می دو باره در ساختمان کاپیتول مدیسون جمع شدند و اعلام کردند که "نبرد به پایان نرسیده است!"<sup>17</sup>. در حالی که مسیر این پرونده به دادگاه عالی ویسکونسن افتاده است، حکم چند دادگاه در ویسکونسن، مطابقت و مشروعیت تصویب قانون جدید با قانون اساسی را رد کرد. فعالین اتحادیه‌ها فراخوان کمپین‌هایی برای عزل جمهوری خواهان را صادر کردند که بسیار سرسختانه و متعصبانه به گُر متلاشی‌کننده اتحادیه‌ها پیوسته بودند. و تا زمان نوشتن این مقاله، فعالان اتحادیه‌ها و هواداران آن‌ها در بیرون ساختمان کاپیتول چادری به سبک و با الهام از - مدل "هوور وایل" در زمان رکود بزرگ - راه انداخته‌اند، به اسم "والکر

وایل" و عهد کرده‌اند که از آغاز تا انتهای روند تصویب بودجه دولتی در این مکان باقی می‌مانند".<sup>18</sup>

بخش دوم: نظریه‌ی مارکسیستی اتحادیه‌های کارگری تحت سلطه سرمایه‌داری همان‌طور که فعالان در جستجوی بازسازی جنبش کارگری از پائین به بالا هستند، مبارزات ویسکونسن اما هم پتانسیل عظیم و هم محدودیت‌های بزرگ اتحادیه‌ها را نشان داد. مبارزه در ویسکونسن از بحرانی پدید آمد، که دهه‌ها بستر آن فراهم شده بود. تعداد اعتصابات در 2009 به پائین‌ترین حد و در 2010 به رده دوم از پائین سقوط کرد.<sup>19</sup> این ارقام نشان می‌دهد که رهبران اتحادیه‌ها در استفاده از اعتصاب، این موثرترین سلاح کارگران به چه میزانی مخالف بوده‌اند، در ده‌ها سال چانه‌زنی و دادن امتیاز - که در آغاز، ادعا می‌شد که پدیده‌ای است - که با کاهش دستمزدها و مزایا همراه بود، سیمای جاری از مذاکرات اتحادیه را به نمایش می‌گذارد. در نتیجه به تخریب استانداردهای زندگی طبقه کارگر انجامیده است. تا جایی که عضویت در اتحادیه در سال 2010 به 11.9 در صد کارگران آمریکا رسید، کمتر از 12.3 درصد سال پیش و در ابعاد فاحش‌تری نسبت به 24.1 در صد در 1979.<sup>20</sup>

تاریخ نشان داده است که میزان عضویت در اتحادیه با صعود و سقوط سطح مبارزه طبقاتی پیوند دارد. اگر تعادل موجود نیروهای طبقاتی را فقط بتوان از طریق احیا مجدد مبارزه طبقاتی احیاء کرد، آنگاه چالشی که فعالان اتحادیه با آن مواجه می‌شوند این است که چگونه اتحادیه‌های خود را به تشکیلاتی رزمنده تبدیل کنند.

## خصوصیت متناقض اتحادیه

در سیستم سرمایه‌داری اتحادیه‌ها در خط اول دفاع از کارگران علیه کارفرماها قرار دارند. اما هم‌چنین به عنوان یک عامل مبارزه، برای خودرئانی طبقه کارگر در آینده نقش بسیار مهم ایفا می‌کنند. با این وجود کماکان تناقضی در کارکرد آن‌ها وجود دارد: اتحادیه‌ها هم برای بهبود شرایط استثمار کارگران در نظام سرمایه‌داری مذاکره می‌کنند و هم وسیله یا عاملی در مبارزه اند تا طبقه کارگر بتواند برای انقلاب آماده شود. مارکس و فردریک انگلس همکار سراسر زندگی او، در زمانی که سرمایه‌داری هنوز در دوره رشد اولیه خود قرار داشت، نقش متناقض اتحادیه‌ها را در فرآیند انقلابی یادآوری کرده‌اند.

برای مدت‌ها اسم رمز سلطه‌ی طبقات حاکم "تفرقه بینداز و حکومت کن" بوده است. سرمایه‌داری کارگران را مجبور به رقابت با یکدیگر می‌کند - بومی در مقابل خارجی، ماهر در مقابل غیر ماهر، و... غیره. طبقه سرمایه‌دار در هر فرصتی از این رقابت برای ایجاد شکاف در کارگران بهره‌برداری می‌کند. سازمان‌دهی در اتحادیه‌ها که امکان مبارزه جمعی بر علیه کارفرماها را فراهم می‌کند، در نتیجه‌ی رقابت میان کارگران کاهش می‌یابد. در 1845 انگلس استدلال کرد که:

"اما آنچه به این اتحادیه‌ها و اعتصابات آن‌ها اهمیت واقعی می‌بخشد این است که اولین تلاش کارگران برای از بین بردن رقابت است. و دلالت بر این امر دارد که برتری بورژوازی کاملاً بر رقابت در میان کارگران استوار است؛ به عنوان مثال: به دلیل فقدان انسجام و همبستگی. اما از آن جا که اتحادیه به سوی عصب حیاتی نظم اجتماعی موجود، هر چند که یکجانبه و محدود نشانه‌گیری می‌کند، در نتیجه برای سیستم بسیار خطرناک است."<sup>21</sup>

با وجود این که مارکس و انگلس انتظار داشتند که فرآیند انقلابی سریع‌تر از آنچه که تاریخ نشان داده است، رخ دهد، اما آن‌ها نه تنها متشکل شدن کارگران در اتحادیه‌ها و کاهش رقابت بین کارگران را مسأله‌ای اساسی و کلیدی در پیشروی مبارزه طبقه کارگر تشخیص می‌دادند، بلکه هم‌چنان نشان دادند که سرمایه‌داری حتی پس از دوره‌ی عقب نشینی، کارگران را به سوی مبارزات دسته جمعی سوق می‌دهد. همان گونه که در مانیفست کمونیست نوشتند، "متشکل شدن کارگران در شکل طبقاتی خود، و در نتیجه در حزب سیاسی، به طور مداوم از طریق رقابت میان خود کارگران به هم می‌خورد. اما آن‌ها دوباره، قوی‌تر، محکم‌تر و تواناتر به پا می‌خیزند"<sup>22</sup>.

هارل در پیر مورخ برجسته در این باره چنین می‌گوید که "برای شرکت در مبارزه طبقاتی، نیازی نیست به این مبارزه بیش از حد باور داشته باشیم که برای فرود هواپیما در نظریه‌ی نیوتن لازم است. دلیلی وجود ندارد که کارگران بیش از دیگران به مبارزه علاقه داشته باشند، دلیل این امر این است که سرمایه‌داری آن‌ها را به مبارزه مجبور و آشنا می‌کند."<sup>23</sup>

در این زمینه، مبارزه در ویسکونسن نشان داد که چگونه سرمایه‌داری دوباره کارگران را به مبارزه وامی‌دارد، و برای بازسازی جنبش کارگری بر اساس مبارزه جمعی درها را می‌گشاید. از آن جایی که نئولیبرالیسم در طی سه دهه اخیر در مقیاس جهانی با موفقیت زیادی کارگران را به مسابقه‌ای بی‌امان تا انتها مجبور کرده است، بنابراین با وجود پتانسیل حاضر کار بسیار زیادی برای انجام دادن وجود دارد.

### فرآیند انقلابی

البته، برای جنبش کارگری آمریکا، تغییر تعادل نیروهای طبقاتی، خواستی بلادرنگ و فوری به شمار می‌رود. این امر اما هم‌چنین برای مارکسیست‌ها، شروع عصر جدیدی از

مبارزه طبقاتی را نوید می‌دهد، که راه را برای انقلاب کارگری- از طریق آماده کردن طبقه کارگر برای براندازی سیستم، و برای حکومت بر جامعه به طور جمعی تدارک می‌بیند. مارکس در ایدئولوژی آلمانی به روشنی اظهار داشت که "انقلاب ضروری است نه فقط بدین سبب که طبقه‌ی حاکم را به شیوه‌ی دیگری نمی‌توان برانداخت، بلکه هم‌چنین به این علت که طبقه‌ای که نظام را بر می‌اندازد، فقط در جریان انقلاب موفق می‌شود خود را از کل شر و کثافت عصر رها سازد، و برای بنای جامعه‌ای جدید مجهز گردد." 24

مارکس و انگلس مبارزه اقتصادی را هم‌چون وسیله‌ای در نظر می‌گرفتند که از طریق آن طبقه کارگر از طبقه‌ای "در خود" به طبقه‌ای "برای خود" هم‌چون پیش‌شرطی لازم برای خودرہانی، پیشروی می‌کند. همان‌گونه که مارکس در فقر فلسفه نوشت: *"ابتدا شرایط اقتصادی توده‌های مردم کشور را به کارگر تبدیل کرد... بدین سان این توده، از پیش، طبقه‌ای علیه سرمایه‌داری است، اما نه هنوز برای خود. در جریان مبارزه، که ما فقط چند جنبه از آن را ملاحظه کرده‌ایم، این توده متحد شده و به طبقه‌ای برای خود تبدیل می‌شود. منافع آن در دفاع از مبارزه طبقاتی نهفته است."* 25

همبستگی ابراز شده عظیم طبقاتی در مدیسون در ماه فوریه و مارس- توسط کارگران اتحادیه‌ای و غیر اتحادیه‌ای از بخش خدمات عمومی و خصوصی، دانش جویان و هواداران آن‌ها از سراسر ایالات متحده متعهد به دفاع از اتحادیه‌های بخش عمومی در ویسکونسن- جهشی به جلو را در تبدیل طبقه کارگر به طبقه‌ای "برای خود" نشان می‌دهد.



انگلس استدلال می‌کرد که اتحادیه‌ها، و به ویژه سلاح اعتصاب، "مدرسه انقلاب" است که چون پیش شرطی لازم، کارگران را در مبارزه طبقاتی برای خودرهنانی‌شان تربیت می‌کند:

این اعتصابات در ابتدا نبردی جزئی و گاهی اوقات خود نتیجه‌ی یک مبارزه‌ای موثر اند؛ درست است که چیزی را حل نمی‌کنند، اما قوی‌ترین گواه بر فرا رسیدن نبرد قطعی میان بورژوازی و پرولتاریا محسوب می‌شوند. آن‌ها مدرسه جنگی/نظامی کارگران‌اند که در آن خود را برای نبرد بزرگی که غیرقابل اجتناب است آماده می‌کنند... و اتحادیه‌ها هم چون مدارس جنگ، از بهترین ابزارها به شمار می‌روند.<sup>26</sup>

دریبر به این صورت‌بندی این نکته را می‌افزاید، "جنبش اتحادیه‌ای به یک معنی هم-چنین مدرسه یا میدان آموزشی کم‌تر جنگی برای پرولتاریا است، مثل آماده کردن کادرهایی از کارگران که قادر به اداره جامعه باشند. انگلس اشاره می‌کند که "کارگران هم‌چنین در مدیریت نظام اجتماعی عظیم حرفه‌ای‌شان، ثابت کردند که برای اداره و کار سیاسی مناسب‌اند".<sup>27</sup>

از آن‌جائی که اتحادیه‌ها برای مذاکره در مورد بهبود شرایط کارگران در سیستم سرمایه‌داری مبارزه می‌کنند، هدف انقلابیون اما همواره تقویت ظرفیت رزمندگی طبقه کارگر، در راستای گسترش و تعمیق رهبری انقلابی در میان توده‌های طبقه کارگر است. به عنوان مثال هر مرحله از مبارزه - چه پیروزی یا شکست - نمایان‌گر اهمیت ویژه‌ای در فرآیند انقلابی است. این یک فرمول چوبی نیست، بلکه شامل تغییر استراتژی و تاکتیک‌های مناسب برای هر مرحله از مبارزه طبقاتی است، که در زیر درباره آن بحث خواهد شد.

## مذاکره برای شرایط استثمار

اتحادیه‌ها در بهترین حالت عامل/وسیله‌ای ضروری برای مبارزه طبقاتی اند. اما از آن-جائی که عملکرد اساسی آن‌ها در سرمایه‌داری مذاکره بر سر شرایط استثمار از سوی اعضای آن است، حفظ آن به ادامه روابط سرمایه‌داری بستگی دارد. همان گونه که تونی کلیف و گلوکشتاین استدلال می‌کنند، "بهبود وضعیت کارگران در درون سرمایه‌داری - نه براندازی سرمایه‌داری- دستورالعمل مشترک فعالیت اتحادیه‌ها در شرایط طبیعی است. در واقع اتحادیه‌ها به آرامی و سکوت، چهارچوبی را که به وسیله سیستم بنا شده، می‌پذیرند و تمایل دارند یا موضوعات سیاسی را از دستور بحث خارج کنند یا از احزاب سیاسی اصلاح‌طلب حمایت کنند که نظم موجود جامعه را به چالش نمی‌گیرد".<sup>28</sup>

در مراحل در دوران مارکس و انگلس، اتحادیه‌ها مبارزه طبقاتی را بسیار به جلو هدایت کردند؛ در موارد دیگری از پیشروی آن ممانعت می‌ورزیدند. مارکس و انگلس در زمان عقب نشینی اتحادیه‌ها، با لحن تندی از موقعیت اتحادیه‌ها شکایت می‌کردند. همان‌طور که انگلس در 1871 نوشت، "جنبش اتحادیه‌ای، در میان همه اتحادیه‌های بزرگ، قوی و غنی، به جای وسیله‌ای برای پیشروی، بیشتر مانع در برابر جنبش عمومی شده است."<sup>29</sup>

انقلابی روس لنین، تحول نگرش مارکس و انگلس را نسبت به اتحادیه‌ها بیان می‌کرد. اما او همچنان تحت تاثیر نقش تاریخی خود اتحادیه‌ها که بازتاب دهنده نوسان آنها بود، واکنش نشان میداد. در 1899 لنین مینویسد "هر اعتصابی، اندیشه سوسیالیسم را با حدت به ذهن کارگران می‌آورد، اندیشه مبارزه کل طبقه کارگر برای آزادی از ستم سرمایه... به این دلیل است که سوسیالیستها "اعتصاب را مدرسه

انقلاب می‌نامند"، مدرسه‌ای که در آن کارگران یاد می‌گیرند که برای آزادی تمامی مردم با دشمنان‌شان بجنگند".<sup>30</sup>

تنها سه سال بعد لنین در چه باید کرد؟ سیاست اتحادیه‌ها را منحصرأ با الفاظ منفی توصیف می‌کند: "صحبت‌های زیادی از خودانگیختگی وجود دارد. اما رشد خود به خودی جنبش طبقه کارگر، به تبعیت از تفکرات بورژوازی منتهی می‌شود... اتحادیه گرائی، جنبش خود به خودی طبقه کارگر است... و اتحادیه گرائی، اسارت ایدئولوژیک کارگران به وسیله بورژوازی معنی می‌دهد." <sup>31</sup> باز هم سه سال بعد، در طی انقلاب 1905، لنین به استدلال‌های اولیه اش بر می‌گردد، و اظهار می‌دارد که "طبقه کارگر به طور غریزی، خود به خودی سوسیال دموکرات [سوسیالیست] است".<sup>32</sup>

تفسیر بالا به نظر متناقض می‌رسد، اما این دریافتی است که نظریه مارکس را نمایندگی می‌کند از نقش متناقضی که اتحادیه‌ها در روابط جاری مبارزه طبقاتی بازی می‌کنند. جنبه دوم کارکرد اتحادیه‌ها شفافیت و صراحت سیاسی آن‌ها را در سرمایه داری محدود می‌کند. اتحادیه‌ها، کل کارگران یک صنعت ویژه یا در درون صنعت خاصی را نمایندگی می‌کنند (یا قصد دارند آن را نمایندگی کنند) - یک اتحادیه هر چه کارگران بیشتری را بتواند در یک تشکل سازماندهی کند، توانائیش در به کار بردن قدرت اقتصادی در اعتصاب و سایر اقدامات در محل کار قوی‌تر است. لذا هرچه اتحادیه بزرگ‌تر و وسیع‌تر باشند، رقابت میان بخش‌های بزرگ طبقه کارگر را کاهش می‌دهد. اما این قدرت اقتصادی، محدودیت سیاسی را به اتحادیه‌ها تحمیل می‌کند. همان‌گونه که لئون تروتسکی، انقلابی روسیه اشاره می‌کند:

"اتحادیه توده وسیعی از کارگران را در سطوح مختلفی در بر می‌گیرد، هر چه این توده وسیع‌تر باشد، اتحادیه در تعهد خود به انجام وظایفش نزدیک‌تر است. اما آنچه را که یک تشکل با توسعه‌اش به دست می‌آورد، به ناچار در عمق از دست می‌دهد.

تمایلات فرصت طلبانه، ناسیونالیستی، مذهبی در اتحادیه‌ها و رهبریت آن‌ها، این حقیقت را توضیح می‌دهد که اتحادیه‌ها نه فقط پیش‌تاز [رزمنده‌ترین کارگران] بلکه هم‌چنین ذخیره عظیمی را نیز در بردارند، از اینرو، ضعف اتحادیه‌ها در قدرت‌شان نهفته است".<sup>33</sup>

به این دلیل اتحادیه‌ها نمی‌توانند به نهادهای انقلابی تغییر پیدا کنند. این نقش تاریخی سیاسی، فقط به وسیله تشکلات و احزاب صریحاً انقلابی سیاسی می‌تواند عملی گردد.

#### بخش رهبری اتحادیه‌ها

کلیف و گلوکشتاین، با بهره‌گیری از تجربیات بیش‌تر در دوره‌ی اخیر، با دقت نقش مقامات اتحادیه را شرح دادند:

اعتقاد به اینکه فشار از پائین می‌تواند رهبران اتحادیه را مجبور به پیمودن مسیر انقلابی کند، درک اشتباه از سرشت بوروکراسی، پراکندن توهم، گُند کردن آگاهی و اقدام کارگران است. رهبران اتحادیه ممکن است که وادار به اطاعت از بعضی از خواسته‌های توده اعضا شوند ولی آن‌ها هرگز جایگزینی برای اقدام جمعی توده‌ها نخواهند بود. بنابراین فعالیت خود کارگران از اهمیت والای برخوردار است.<sup>34</sup> مارکس و انگلس (و پس از آن سایر مارکسیست‌ها) مکرراً ناامیدی خود را از رهبران اتحادیه‌ها بیان کردند. در واقع مارکس و انگلس مکرراً از رهبران حرفه‌ای اتحادیه‌ها شکایت میکردند که از گسترش جنبش اتحادیه‌ای فراتر از حرفه خاص خود امتناع می‌کردند.<sup>35</sup> انگلس در 1869 می‌نویسد که "به نظر میرسد که همه جا این مسئله که بخشی از رهبران کارگران بی‌جریه/تضعیف می‌شوند، قانون جنبش کارگری شده

است". مارکس در 1978 می‌گوید که "رهبری طبقه کارگر انگلیس کاملاً به دست مقامات فاسد اتحادیه و حرفه‌ای افتاده است".<sup>36</sup>

اگر کارکرد اتحادیه مذاکره برای بهبود شرایط کار در سرمایه داری است، مقامات اتحادیه بعنوان مذاکره کننده برای اعضای خود عمل می‌کنند. موقعیت طبقاتی آنها، خود امری متناقض است. ، مقامات تمام‌وقت اتحادیه، خود کارگر نیستند، و قرارداد پیرامون حقوق و شرایط کاری بر آنان تاثیری ندارد. اگر اخراج در قرارداد مورد توافق قرار گرفت، رهبران اتحادیه کماکان شغل خود را دارند. اگر دستمزدها ضربه بخورند یا شدت کار تحمیل شود، حقوق و شرایط کاری مقامات اتحادیه، چون سابق باقی خواهد ماند.

از اینرو رهبران اتحادیه نه کارگر و نه سرمایه دار، بلکه میانجی بین این دو هستند. در فقدان فشار از پائین، آنها احتمالاً خود را به فشار از بالا تطبیق می‌دهند. همان طور که انقلابی آلمانی، رزا لوکزامبورگ توضیح می‌دهد"

"تخصصی شدن فعالیت حرفه‌ای به عنوان رهبر اتحادیه، علاوه بر افق به طور طبیعی محدودی که به مبارزه اقتصادی جداگانه در دوران مسالمت‌آمیز وابسته است، به سادگی در بین مقامات اتحادیه، منجر به بوروکراتیسم و دیدگاه محدود می‌شود... قبل از هرچیز در نظر گرفتن اهمیت بیش از حد برای تشکیلات، که به تدریج از یک وسیله، به هدفی در خود و به چیزی گرانبها تبدیل شده، که منافع مبارزه بایستی تابع آن شود. از این امر آن نیاز آشکارا پذیرفته شده برای صلح طبقاتی نتیجه می‌شود که از مخاطرات بزرگ و خطرهای فرضی پرهیز می‌کند و برای روش مبارزه اتحادیه‌ای، چشم انداز و پیروزی‌های آن ارزشی بیش از حد قایل است.<sup>37</sup>

مطمئناً، سیکل سرمایه داری، محدودیتهای معینی را در توانایی های اتحادیه در مذاکره برای شرایط مساعد برای کارگران، تحت شرایط طبیعی سرمایه داری تحمیل

میکند. در فاز توسعه اقتصادی، سرمایه داری احتمالاً به مراتب بیشتر، به خواسته‌های اتحادیه جواب میدهد، درحالیکه در دوران رکود - و بیکاری گسترده - جریان عوض میشود. قطعاً این مسئله به الگوی پیشروی و عقب نشینی مبارزه طبقاتی کمک میکند. اما کاهش دستمزدها و عضویت در اتحادیه در سه دهه گذشته را با سیکل تجاری نمیتوان توضیح داد، همانگونه که ترمیم/بهبود اخیر، همه چیز را نمایان کرد. این کاهش را فقط میتوان با میزان حمله و طول مدت تعرض نفولبرالیسم به طبقه کارگر و محافظه کاری بوروکراسی مستحکم کارگری آمریکا توضیح داد.

محافظه کاری بوروکراسی کارگری آمریکا در دهه های اخیر نه تنها بوسیله امتناع مقامات اتحادیه از مبارزه، بلکه همچنین بوسیله روابط دراز مدت کارگری با حزب دمکرات مشخص میشود، حزبی که خود اعلام کرده که طرفدار سرمایه داری است. برای مثال، هم کلینتون و هم اوباما، وعده‌هایی را که در کمپین انتخاباتی سر داده بودند سریعاً پس از به قدرت رسیدن زیر پا گذاشتند. نه قول کلینتون در ممانعت استفاده از جایگزین دائمی برای کارگران اعتصابی، (استراتژی محبوب شرکتها در شکست دادن اتحادیه ها)، و نه نقش اوباما در تصویب کردن قانون انتخاب آزاد کارکنان، قادر نشد برسمیت شناختن "کنترل کارت" رای گیری در اتحادیه، حتی یک روز دوام بیاورد.

حتی با وجود اینکه عضویت در اتحادیه و مساله دستمزدها در دهه گذشته به نقطه بحرانی خود رسید، هنوز حمایت از دموکراتها کاسته نشده است. کاندیداهای حزب دموکرات انتخابات در هر سال، میتوانند به حمایت وسیع سیاسی و اقتصادی اتحادیه ها برای کمپینهای خود ادامه دهند، در حالیکه کارگران در مقابل چیزی به دست نمی‌آورند.

بی میلی مقامات بالای اتحادیه‌ها برای به چالش طلبیدن وضع موجود، قطعاً بوسیله دستمزدهای بالا که برابر با دستمزد هیئت رئیسه شرکتهاست مستحکم میشود. نلسون لیچن‌اشتاین مقامات اتحادیه در آمریکا و اروپا را مقایسه میکند، اتحادیه‌ها در آمریکا که با استخدام قشری از وسیعترین صاحب‌منصبان خوب پرداخت شده، با دستمزد بالا در جنبش جهانی کار رشد کردند ... نسبت کارگران کارگذار/ صاحب‌منصب در اواخر 1950 در ایالات متحده چیزی شبیه یک در سصد بود، درحالیکه در اروپا به طور متوسط، دستمزد یک صاحب‌منصب معادل حدود دوهزار عضو اتحادیه بود. در سال 1960، آمریکا شصت هزار مقام تمام وقت اتحادیه‌ای داشت، در مقایسه با انگلیس که فقط چهار هزار نفر بودند.<sup>38</sup>

همان‌طور که مارک برنر در *لیبر نوتز (یادداشت‌های کارگری)* گزارش میدهد، تعداد مقامات اتحادیه "با دستمزدی بیش از صد هزار دلار بین سالهای 2000 و 2008 سه برابر شد، بر اساس داده‌های کامل در آخرین سال، تعداد کسانی که بیش از صد و پنجاه هزار دلار دستمزد داشتند همچنان سه برابر شد... در 2008، نزدیک ده هزار نفر از مقامات اتحادیه یا کارکنان آن، دستمزدی بیشتر از صد هزار دلار به خانه آوردند، با هزینه کل 1.2 بلیون". البته، فقط، بالاترین پنج مقام اتحادیه "بیش از نیم میلیون دلار دستمزد دریافت کردند، و آنهایی که جزء پانزده نفر بالا بودند، بیش از چهار صد هزار دلار می‌گرفتند". برنر همچنین اشاره میکند که، "مقامات با دستمزد بالای صدوپنجاه هزار دلار، در بین پنج درصد از ثروتمندترین آمریکاییها قرار دارند. درضمن در سال 2008، یک مقام نمونه‌ی عضو اتحادیه‌ی چهل و هشت هزار دلار دستمزد داشت؛ درحالیکه رویهمرفته درآمد متوسط یک آمریکایی چهل هزار دلار بود."<sup>39</sup>

وزن این عامل بشدت بر دوش جنبش امروز کارگری سنگینی میکند، حتی زمانی که طبقه کارگر برای مبارزه آماده میشوند.

### نظریه و عمل

کارگران اتحادیه‌ها در دگرگونی این موج، نقش کلیدی دارند، و امروزه جهت‌گیری اتحادیه‌ای، در فرمول بندی چشم انداز سیاسی، باید در مرکز قرار گیرد. سوسیالیست‌ها حتی با وجود سرسختی بوروکراسی اتحادیه‌ها، یا عملکرد غیر دمکراتیک، آنها باید در اتحادیه‌های خود شرکت کنند.<sup>40</sup> همانگونه که لنین در بیماری چپ روانه: جناح چپ کمونیست توصیه می‌کند.

به منظور ادامه تهییج و تبلیغ سیستماتیک، مداوم و با حوصله در نهادها، جماعت‌ها و انجمن‌هایی که در آن توده‌های پرولتاریا یا نیمه پرولتاریا وجود دارند، - حتی مرتجع‌ترین آنها - باید قادر به فداکاری، برای غلبه بر بزرگترین موانع باشید. اتحادیه‌ها و تعاونی‌های کارگری (دومی، لاقلاً بعضی اوقات) نهادهای واقعی هستند که در آن توده‌ها یافت میشوند.<sup>41</sup> دمکراسی اتحادیه‌ای دارای بالاترین اهمیت است، با هدف تقویت پتانسیل رزمنده توده‌های اتحادیه. اما هیچ مرحله‌ای از پیش تعیین شده - ای که برای به انجام رساندن این هدف باید از آن عبور کرد، وجود ندارد.

سیاست رسمی رهبران، لزوماً نقش آنها را در مبارزه طبقاتی تعیین نمی‌کند. رهبر معدن چیان، جان ال. لوئیس، که از طریق سیاست رسمی اش - جمهوریخواه وفادار و ضد کمونیست - داوری می‌شد، در سال 1930 کاندیدائی دور از انتظار برای رهبری مبارزه اتحادیه‌های صنعتی بنظر میرسد. ولی لوئیس تصدیق کرد که امتناع فدراسیون کار آمریکا (ای اف ال) در متشکل کردن کارگران غیر ماهر، مانع رشد کارگران متشکل میشود. او انشقاق در ای. اف. ال را رهبری کرد، موج اعتصابی را



براه انداخت که کنگره تشکلات صنعتی (سی. آی. او) را بوجود آورد.<sup>42</sup> لوئیس قصد داشت که سی. آی. او را به همان شکل مشابه از بالا به پائین اداره کند، همانگونه که کارگران متحد معدن آمریکا (یو. ام. دبلیو. آی) را اداره کرده بود. اما درجه رشد مبارزه طبقاتی به کرات مانع فرمانروائی لوئیس بر توده های کارگری شد که اعتصاب و اشغال کارخانه را در عمل هدایت میکردند، بخصوص در صنایع اتوموبیل سازی در 1936-1937.

مارکسیسم پایه های نظری برای درک خصلت متزلزل مقامات اتحادیه بدست داد. کلیف و گلوشتاین پایه های عملی را برای اقدام مشترک بین حزب انقلابی که بخشهایی از توده های کارگر را هدایت میکند، و بوروکراسی اتحادیه ها - هردو جناح چپ و بعضی اوقات راست را - پایه ریزی کرده اند.

اقدام مشترک میتواند در رشد مبارزه طبقه کارگر مفید باشد، هر چند که چپ ترین عناصر بوروکراسی غیر قابل اعتماد و ناپایدار باقی میمانند، اما اتحاد موقت انقلابیون با آنها میتواند بطورکلی بوروکراسی را تضعیف کند. حزبی انقلابی باید بداند که چگونه از تفرقه بین بوروکراسی چپ و راست، بین آنهایی که برای ارائه نطق‌های رزمجویانه آماده هستند (حتی اگر به آن عمل نکنند) و نیز کسانی که علناً در تمام مدت در قرارداد کار مصالحه کرده‌اند، بهره برداری کند. با استفاده از این انشقاق، ممکن است که استقلال، ابتکار و اعتماد به نفس اعضای ساده تقویت شود، به یک شرط: حزب باید روشن کند که اعضا نمیتوانند به مقامات چپ (اتحادیه) اعتماد کنند یا باورشان را به شعارهای رادیکال آنها ببندند. حزب همواره بایستی به اتحادیه گرایان یاد آوری کند که حتی اگر بوروکراتها خود را در راس جنبش کارگران شورشی قرار دهند، آنموقع در موقعیت بهتری برای کنترل جنبش هستند.

اتحاد با چپ‌های بوروکرات فقط وسیله ای برای اقدام وسیعتر است. حتی بهترین و رادیکالترین نطقها نباید جایگزین اقدام توده ای خود کارگران شود. چنین اتحادی مانند هر تاکتیک دیگری در عرصه اتحادیه ها باید بوسیله یک معیار، و آن یک معیار فقط – آیا فعالیت، و به طبع آن اعتماد به نفس و آگاهی کارگران را بالا می برد یا نه، مورد قضاوت / داوری قرار داد.<sup>43</sup>

تروتسکی در نوشته اش در مورد بریتانیا، اشاره مشابهی دارد، "همواره با توده های مردم، با رهبران متزلزل بعضی اوقات، اما فقط تا وقتی که آنها در رأس توده ها بایستند."<sup>44</sup>

این امر پرسشی را به میان میکشد: آیا سوسیالیستها باید نوسان رهبران را اداره/ کنند؟ این سؤال در صورتبندی کلیف و کلوکشتاین در بالا پاسخ داده شده است، که اینجا تکرار میشود: تمام تاکتیکهای اتحادیه باید به وسیله " فقط یک معیار سنجیده می شود که – آیا کاربست آنها، و به طبع آن، اعتماد به نفس و آگاهی کارگران را بالا می برد یا نه." <sup>46</sup> در دوره انقلابی، وقتی که اکثریتی از کارگران از پیش ظرفیت رزمندگی خود را تمرین میکنند و انقلاب در دستور است، جواب سر راست است، از آنجائکه رهبران اتحادیه انقلابی میتوانند براحتی در همگامی با جنبش انقلابی عمل کنند، این معادله در دفتر اتحادیه تغییر میکند.<sup>45</sup>

اما در دوران کم تر پر سرو صدا، این تصمیم خیلی سخت تر است. در سه دهه پیش بسیاری از رادیکالترین افراد جنبشهای کارگری در موقعیت رهبری اتحادیه ها قرار گرفتند، و تلاش‌هایشان – حتی در غیاب برآمد چشمگیر در مبارزه طبقاتی، مولد برخی نتایج مهم بوده است. بعلت فشار گسترده و مقاوم از سوی فعالین ضد جنگ در اتحادیه، برای مثال، کنوانسیون آی. اف. ال- سی آی او در سال 2005، به نفع قطعنامه ای رای داد که برای بازگشت سریع همه نیروهای آمریکائی فراخوان

میداد. - بر خلاف دهه‌ها تایید بدون انتقاد از امپریالیسم در جنبش کارگری آمریکا.<sup>47</sup>

سوسیالیست‌ها نمی‌توانند به انتخاب نامزدهای انتخاباتی با خواسته‌های اصلاحی در انتخابات اتحادیه‌ها بی تفاوت باشند و باید فعالانه از هر قدم مشخص بسوی پیروزی دموکراسی در اتحادیه حمایت کنند. هر چند که این مساله درست است که گرفتن مقام و شغل تمام وقت در دفتر اتحادیه، همواره فشار قابل توجهی برای مصالحه با کارفرما به ارمغان می‌آورد. این فشار از بالا حتی در میان خوش نیت‌ترین رهبران اتحادیه‌ها، بخصوص اگر بدون فشار متقابل از طرف توده‌های پائینی در میان باشد، براحتی می‌تواند به محافظه‌کاری بیانجامد.

از همه مهمتر، رهبری انقلابی، نه با عنوان، بلکه با کردار سنجیده میشود، برای تضمین اینکه مبارزترین کارگران قادر به متشکل کردن و هدایت مبارزه از پائین، با و یا بدون توافق مقامات حاضر اتحادیه هستند، اگر این گروه رزمنده همچون اقلیتی در میان اعضای اتحادیه باقی بمانند، پس تقویت اعتماد به نفس و نفوذشان می‌باید معیار خوبی در موثر بودن تاکتیک تلقی شود، که قطعاً با گرفتن مقام رهبری تمام وقت در اتحادیه به ثمر نخواهد رسید.

کمک به همبستگی این اقلیت رزمنده می‌تواند از راههای گوناگونی بدست آید. از همکاری با کارگرانی که از حقوق اتحادیه در دیگر نقاط کاری دفاع میکنند، تا همراهی با آنهایی که به دادن امتیاز اتحادیه در قرارداد رای منفی میدهند. حتی اگر رای موافق اعضا به یک قرارداد نود درصد باشد و صرفاً ده درصد با آن مخالف باشد، سوسیالیست‌ها با تمرکز بر همبستگی و گسترش نفوذ این اقلیت کوچک اما رزمنده می‌توانند خیلی بیشتر از مواضع رسمی رهبری اتحادیه موثر باشند.

کلیف و گلوکشتاین همچنین بر لزوم اعمال انضباط برای اعضای حزب انقلابی راتوضیح می‌دهند که درون اتحادیه کار میکنند:<sup>8</sup>

در اینجا باید کنترل جمعی حزب بر فرد و تبعیتش از سلول حزبی در محل کار یا شاخه محلی حزب باشد... مبارزه برای انتخاب هر مقامی، نباید جای فعالیت کارگران را بگیرد، بلکه بایستی ضمیمه فعالیت او باشد. انتخابات در اتحادیه باید قدرت توده اعضا را بالا ببرد نه اینکه جایگزین آن شود.<sup>48</sup>

#### اهمیت چشم انداز

تئوری مارکسیستی نقطه شروعی را برای سوسیالیستها در اتحادیه‌ها ارائه می‌دهد، امروزه فقط این امر یک شروع محسوب میشود. در شرایط ویژه مبارزه طبقاتی پیشروی ما، فرمولی برای کاربست روش مارکسیستی در اتحادیه‌های منفرد وجود ندارد. اتحادیه‌ها در خلأ مذاکره نمیکنند و رهبران اتحادیه به تنهایی، آینده مبارزه طبقاتی را دیکته نمیکنند. لازم است که استراتژی و تاکتیکها در عمل مشخص شوند، و آنرا با عامل‌های زیادی وفق دهند (ثابت نیستند، بلکه در حال تغییر اند) که موازنه نیروهای طبقاتی در هر لحظه مشخص، تعیین میکند. فرقه‌گرایی که در هر حال " خیانت بوروکراسی اتحادیه" را بعنوان مانع کلیدی در پیشروی مبارزه طبقاتی می بینند ( به همراه فراخوان لاینقطع برای یک " اعتصاب عمومی" بدون توجه به موقعیت واقعی روابط طبقاتی ) از متد مارکسیستی، بسیار منحرف شده اند. آن گونه که لوکزامبورگ در اعتصاب توده ای، کمی پس از انقلاب 1905 روسیه میگوید:

بنابراین، اگر انقلاب روسیه برتر از همه چیز به ما یاد داد که اعتصاب توده ای مصنوعاً وجود نیامده است، به طور تصادفی تصمیم گرفته نشده و تبلیغ نشده، بلکه پدیده ای تاریخی در یک موقعیت مشخص، در نتیجه شرایط اجتماعی اجتناب ناپذیر تاریخی

بوده است. از اینرو امکان یا عدم امکان، سودمندی یا مضر بودن اعتصاب عمومی از طریق گمانه زنی انتزاعی ممکن نیست، بلکه فقط از طریق بررسی عوامل و شرایط اجتماعی امکانپذیر است که از درون چه مرحله از مبارزه طبقاتی، اعتصاب عمومی میتواند رشد کند. به دیگر سخن نه با انتقاد ذهنی از اعتصاب عمومی، از نقطه نظر اینکه چه چیز مطلوب است؛ بلکه فقط با بررسی شرایط عینی منابع اعتصاب عمومی، از دیدگاه اینکه چه چیز تاریخاً غیر قابل اجتناب است، میتوان مشکل را دریافت یا حتی مورد بحث قرار داد.<sup>49</sup>

پیش بینی مسیر آینده مبارزه طبقاتی برای ایجاد استراتژی و تاکتیکها بسیار مهم است، که باید با ارزیابی عوامل عینی و ذهنی در هر مرحله از تاریخ، تعیین شود. جیمز پی. کانون، بنیان گذار جنبش تروتسکیستی در ایالات متحده، اهمیت این روند را چنین توصیف میکند: "اولین نکته، مسئله چشم انداز است. تصریح این نکته ابتدا ضروری است، به کجا خواهیم رفت، چه عواملی در موقعیت فعلی وجود دارند، و گرایش عمومی چیست؟"<sup>50</sup>

پیش بینی مسیر آینده مبارزه طبقاتی، در رشد و توسعه چشم انداز مبارزه حیاتی است. در همان مقاله، جیمز کانون، اهمیت قطعنامه مصوب اتحادیه های حزب کمونیست در ماه مه 1928 را گوشزد میکند - که در آن یکسال پیش از ظهور اتحادیه های صنعتی در زمان "رکود بزرگ"، رکود صنعتی در حال رشد و اثراتی را پیش بینی کرد که بر رادیکالیزه شدن کارگران دارد. جیمز کانون به درستی ادامه میدهد:

قطعنامه، رشد نا آرامیهای کارگری را پیش بینی میکند و چشم انداز مبارزه بزرگ را می بیند، بخصوص در رشته هائی مثل خودرو، لاستیک، نساجی و صنایع بسته بندی گوشت، که کارگران غیر متشکل هستند. توده های عظیمی از کارگران در این

صنایع استخدام شده اند، آنها وحشیانه استثمار میشوند، اتحادیه های موجود هیچ حمایتی به آنها عرضه نمیکنند، و شرایط روحی برای مبارزه در حال رشد است. این عوامل جهت گیری ما را مشخص میکند. تنها خط ممکن برای حزب کمونیست در موقعیت موجود، برآورد رشد نا آرامی کارگران و اراده روز افزون آنان برای مبارزه، تاکید اصلی و مرکز ثقل کارشان بر اتحادیه و در نهادهای غیر متشکل و آماده سازی برای اعتصاب است.<sup>51</sup>

تشخیص زمان نزدیک شدن بر آمد مبارزه طبقاتی، و آمادگی به هنگام برآمد امری اساسی است. وقوع مبارزه طبقاتی در ویسکونسن و البته در سراسر غرب میانه، گشایش دوره جدیدی از مبارزه طبقاتی را نشان داد. که در متن بحران اقتصادی طولانی و سخت صورت گرفت، با رکود بزرگ شروع شد و هنوز با وجود ترمیم سود شرکتها، هیچ علامتی را نشان نمیدهد که حاکی از بازگشت دوباره به حال اول باشد. سیاست افراطی نئولیبرالی سبب بحران مالی در سال 2008 شد، هنوز نئولیبرالیسم مقاومت میکند. طبقه سرمایه دار تا زمانیکه تغییری در تعادل نیروهای مبارزه طبقاتی ایجاد نشود، به یورش خود علیه کارگران ادامه خواهد داد.

در آینده چالشها، پیروزیها و شکستهای زیادی وجود دارد. در یک روند انقلابی که در آن حزب انقلابی خود را برای هدایت خود رهانی طبقه کارگر آماده میکند، اینها اجتناب ناپذیر هستند - مادامیکه طبقه کارگر نه فقط خود را برای برانداختن سیستم، بلکه برای اداره کردن بر جامعه، به نفع اکثریت قریب به اتفاق بشریت آماده کند. شارون اسمیت : نویسنده آتش زمینی- تاریخ رادیکالیسم طبقه کارگر در ایالات متحده ( هی مارکت، 2005 ) و زنان و سوسیالیسم: مقاله ای در مورد آزادی زنان ( هی مارکت، 2005 ).

### یادداشت‌ها:

1. کارل مارکس، ارزش، بها و سود<sup>۱</sup> در مجموعه آثار کارل مارکس و فردریک انگلس، جلد 20 (نیویورک: ناشران بین‌المللی، 1985)، . 146
2. مانیفست کمونیست<sup>۲</sup> کارل مارکس و فردریک انگلس، در ویرایش فلیپ گاسپر، مانیفست کمونیست: نقشه راه مهم‌ترین سند سیاسی تاریخ (شیکاگو: کتابهای هی مارکت، 2005)، . 39
3. نقل قول از الکساندر کوکیورن و کن سیلوراشتاین، در واشینگتون بایبلون (نیویورک: ورسو، 1996)، . 11
4. جیا لین یانگ، سود شرکتها، رکورد را شکست<sup>۳</sup>، واشنگتن پست، 23 نوامبر، 2010
5. شارون اسمیت، آتش زیر زمینی: تاریخ رادیکالیسم طبقه کارگر در ایالات متحده (شیکاگو: کتابهای هی مارکت، 2006)، . 231
6. آندرو رز سورکین، یک وام اتصالی؟ ایالات متحده باید جنرال موتور را هدایت کند. در فصل 11 نیویورک تامز، 17 نوامبر، 2008. دستمزد ادعائی سورکین به وسیله آرت لووین رد شد، راه‌های زیرکانه برای بیل اوت (نجات) - قدم اول: توصیف اهریمنی از یو ای دلبیو را متوقف کنید.<sup>۴</sup> هافینگتون پست، 24 نوامبر، 2008
7. مارک برنز و جین اسلاوتر، کاهش دستمزدها بحران دیتروئیت را حل نخواهد کرد<sup>۵</sup>، اخبار دیتروئیت، 4 دسامبر، 2008
8. ایالات متحده، بخش کارگری، دفتر آمار نیروی کار، انتشار آمار اقتصادی: خلاصه مشخصات اعضای اتحادیه‌ها، 21 ژانویه، 2011
9. همانجا .
10. دنیس کاوچون،<sup>۶</sup> ویسکونسن یکی از 41 ایالاتی است که کارگران بخش دولتی، دستمزد بیشتری دریافت میکنند، نشریه آمریکای امروز 2 مارس 2011. این ادعا و دیگر ادعاهای اشتباه توسط پترینو دیلئو رد شدند،<sup>۷</sup> هفت دروغ مهلک در رابطه با کارگران بخش دولتی،<sup>۸</sup> تشکل کارگران سوسیالیست، 10 مارس، 2011
11. انگوس او مرچادها،<sup>۹</sup> کارگران در ویسکونسن حد اقلها را تعیین کردند<sup>۱۰</sup>، تشکل کارگران سوسیالیست، 16 فوریه، 2011. لی ساستار،<sup>۱۱</sup> ویسکونزین یا عمل کن یا بمیر<sup>۱۲</sup> تشکل کارگران سوسیالیست، 10 مارس، 2011

12. فیل گاسپر، "مبارزه طبقاتی در ویسکونسن"، *سوسیالیست رویوی بین‌المللی*، شماره 77، مه-ژوئن 2011.

13. لایحه والکر، کارگران بخش دولتی را از حق چانه زنی جمعی برسر هر چیزی جز دستمزد محروم کرد، "به پرداخت اتوماتیک غرامت به اتحادیه خاتمه داد؛ و اتحادیه‌ها را مجبور کرد که هر ساله برای تثبیت موقعیت خود بعنوان واحد چانه زنی رأی‌گیری کنند. به لی ساستر مراجعه کنید، "مبارزه طبقاتی در ویسکونسن"، "تشکل کارگران سوسیالیست"، 18 فوریه.

4. برای نمونه، دنی هاکیم و توماس کاپلان را ببینید، کومو بر محدودیت وسیع برای بازنشستگان بخش دولتی نیویورک اصرار داشت، *نیویورک تایمز*، 8 ژوئن، 2011.

15. نیویورک تایمز/سی بی اس اخبار بخش نظر سنجی، در 28 ماه فوریه 2011 منتشر شده.

16. گزارش‌های خبری، ان بی سی، 15.

مدیسون، ویسکونسن [www.nbc15.com/news/headlines/WEAC\\_Urging\\_Members\\_To\\_Come\\_To\\_Madison\\_116366454.html](http://www.nbc15.com/news/headlines/WEAC_Urging_Members_To_Come_To_Madison_116366454.html)

17. جان نیکلاس، "تجمع دهها هزار نفره در ویسکونسن اعلام کردند: مبارزه هنوز تمام نشده!"  
ملت، 16 مه، 2011.

18. از ویسکونسن دفاع کنید، "شهرستان چادرهای والکروایل - ما تکان نمیخوریم،"  
[www.defendwisconsin.org/2011/06/02/walkerville-tent-city-we-shall-not-be-moved/](http://www.defendwisconsin.org/2011/06/02/walkerville-tent-city-we-shall-not-be-moved/).

19. اکتیو پوشیکانه، "سکون در جبهه کارگری: اعتصابات و تحریمها در سال 2010 دومین پائین ترین رکورد را داشتند،" *کار کردن در این دوران*، 9 فوریه، 2011.

20. بی ال اس (دفتر آمار کارگری).

BLS, op cit. And BLS, [www.bls.gov/opub/cwc/archive/fall1996art5.pdf](http://www.bls.gov/opub/cwc/archive/fall1996art5.pdf).

21. فردریک انگلس، شرایط طبقه کارگر در انگلستان (1845)، در *مجموعه آثار کارل مارکس و فردریک انگلس*، جلد 4 (نیویورک: ناشران بین‌المللی، 1975)، 507.

22. مارکس و انگلس، "مانیفست کمونیست" (ویرایش گاسپر)، 53.

23. هارل درپپر، *تئوری انقلاب کارل مارکس*، جلد 1: *سیاستهای طبقات اجتماعی* (نیویورک: مجله مانتلی رویوو، 1978)، 42.

24. کارل مارکس، *ایدئولوژی آلمانی*، در *مجموعه آثار کارل مارکس و فردریک انگلس*، جلد 5 (نیویورک: ناشران بین‌المللی، 1976)، 53.



25. کارل مارکس، فقر فلسفه، در مجموعه آثار کارل مارکس و فردریک انگلس، جلد 6 ( نیویورک: ناشران بین المللی، 1976)، .، 211
26. انگلس،، شرایط طبقه کارگر در انگلستان، مجموعه آثار، جلد 5 . 512
27. دریپر، . 98
28. تونی کلیف و دونی کلوکشتاین، مارکسیسم و مبارزه اتحادیه ها: اعتصاب عمومی 1926 ( لندن: بوک مارک، 1986)، .، 32
29. دراپر، . 107
30. وای. لنین، درباره اعتصاب، مجموعه آثار، جلد 4 ( مسکو: انتشارات پیشرو 1977 )، . 315
31. وای. لنین، چه باید کرد؟، جلد 5 ( مسکو: انتشارات پیشرو 1977 )، 384. خوبست که بخاطر داشته باشیم که لنین بر علیه "اکنونیستها" که به لزوم سیاستهای انقلابی در مبارزه طبقاتی کم بها میدادند، استدلال میکرد.
32. وای. لنین، سازماندهی مجدد حزب، مجموعه آثار، جلد 10 ( مسکو: انتشارات پیشرو 1978)، 32.
33. نقل قول از کلیف و کلوکشتاین، . 30
34. کلیف و کلوکشتاین، 31
35. در حالیکه قصد این مقاله طرح مشارکتهای کلیدی مارکسیسم، در مقیاس گسترده در رابطه با تئوری اتحادیه ها در جامعه سرمایه داری است، لازم است که یاد آوری شود که فرمولاسیون گیج کننده مارکس و انگلس در رابطه با "اشرافیت کارگری"، اتحادیه های کارگران ماهر در اقتصادهای سرمایه داری پیشرفته را توصیف میکند ( این فرمولاسیون بعدها بوسیله لنین تکرار میشود). بعضی اوقات اشرافیت کارگری به اتحادیه های کارگران ماهر، که مایل به متشکل کردن توده های کارگر غیرماهر نیستند، اطلاق میشود. در مواقع دیگری، بنظر میرسد که مارکس و انگلس، این تئوری را بسط میدادند که کارگران در جوامع پیشرفته سرمایه داری مقداری از سود امپریالیستی را بدست میآورند. به دراپر مراجعه کنید، 08- . 105
36. ریچارد هایمن، مارکسیسم و جامعه شناسی اتحادیه ای ( لندن: چاپ پلوتو، 1971)، . 9
37. رزا لوکزامبورگ، "اعتصاب عمومی، حزب سیاسی، و اتحادیه ها،" در رزا لوکزامبورگ اصلی ( شیکاگو، کتابهای هی مارکت، 2008)، .، 177

38. نلسون لیچتن اشتاین، وضعیت / اتحادیه: یک قرن تاریخ کارگری آمریکا (پرینستون: انتشارات دانشگاه پرینستون، 2002)، . 125
39. مارک برنر، "اتحادیه‌ها، دستمزدهای بالا و سنگین، کشاندن سازماندهی، "یادداشت‌های کارگری، 15 مارس، 2010.
- <http://labornotes.org/2010/02/unions-top-heavy-salaries-drag-organizing>.
40. در اولین دهه قرن نوزده، مشارکت در فدراسیون کار آمریکا (ای اف ال)، فدراسیون منحصربه اتحادیه کارگران ماهر که بر کارگران آمریکا در اوایل قرن بیست غلبه داشت، یک منبع تند مجادلات میان رادیکال‌های کارگری بود. (آی دبلیو دبلیو) کارگران صنعتی جهان، به عنوان یک جایگزین آشکارا انقلابی برای آی اف ال بوجود آمد.
41. لنین، بیماری کودکی چپ روی، مجموعه آثار، جلد 31، (مسکو: انتشارات پیشرو، 1982)، . 53
42. سی آی او بعنوان کمیته ای برای تشکیل صنعتی، از انشعاب، برسر باز کردن درهای اتحادیه بر روی کارگران غیر ماهر، در میان فدراسیون محافظه کار کار آمریکا (ای اف ال)، بوجود آمد. در سال 1937، سی آی او، به طور رسمی خود را جدا کرد و کنگره تشکیل صنعتی تبدیل شد.
43. کلیف و کلوکشتاین، 32-31
44. تروتسکی، نوشته‌هایی در مورد بریتانیا (لندن: نیو پارک، 1974)، جلد 2، 191
45. این مسئله به داشتن مقام / جایگاه تمام وقت بر میگردد، هر چند معیار مشابهی در مورد داشتن موقعیتهائی در کمیته مذاکره اتحادیه و دیگر مقامهای درون دستگاه اداری اتحادیه بکار برده میشود.
46. کلیف و کلوکشتاین، 32-31
47. مطلب مطبوعاتی، کارگران ایالات متحده بر علیه جنگ، "آی اف ال - سی آی او میگوید،" سربازان را به خانه برگردانید! " 27 ژوئیه، 2005
- [www.uslaboragainstar.org/](http://www.uslaboragainstar.org/)
48. کلیف و کلوکشتاین، . 34
49. رزا لوکزامبورگ، "اعتصاب توده ای،" 18-117
50. جیمز. پی. کانون. و سالهای اول کمونیسم آمریکا، نوشته‌ها و سخنرانیهای منتخب، 1928-
- 1920 (نیویورک: کمپانی انتشاراتی اسپار تاکیست، 1992)، . 513
51. همانجا .

## کارگران مهاجر و تشکل‌های اجتماعی/کارگری در ایالات متحده

کیم مودی

نسرین ابراهیمی

مهاجرت انسانی به یکی از ویژگی‌های اساسی ادغام اقتصاد جهانی تبدیل شده است. حالا دیگر فقط کالاها و خدمات، سرمایه‌گذاری و سرمایه نیست که به سادگی مرزها را در می‌نوردد، بلکه میلیون‌ها موجود انسانی از جا کنده شده بوسیله دگرگونی‌های اقتصادی وجود دارند که در جستجوی شغلی جایگزین، درآمد و بقای خود میگردند. در حالیکه در سال ۱۹۶۰ حدود ۷۵ میلیون نفر خارج از کشور محل تولدشان زندگی میکردند، حتی قبل از سال ۲۰۰۵ به استثنای کسانی که در داخل اتحاد جماهیر شوروی سابق مهاجرت میکردند این رقم به ۱۶۷ میلیون رسید، (سازمان ملل ۲۰۰۵، ص ۱). این روند از اواخر ۱۹۸۰ شروع شد، اکثر این مهاجرین به کشورهای توسعه یافته راه پیدا کردند، جایی که دستمزد، چندین برابر آن چیزی بود که در مهین خود میتوانستند دریافت کنند. تا قبل از ۲۰۰۵، از ۱۶۷ میلیون مهاجر، ۹۴ میلیون آن در اقتصاد شمال بودند، و بیشترین تعداد در ایالات متحده. در بیشتر کشورهایی که این انبوه مهاجرت به آنجا جریان دارد این نیاز وجود دارد که این کارگران از جان گذشته شغل‌هایی را پُر کنند که رشد طبیعی جمعیت دیگر قادر به تامین آن آن نیست. با این

وجود هنوز با کارگران مهاجر بد رفتاری میشود و پرداخت مزد امری ناچیز به شمار می‌رود. هر چند که وطن/اقامتگاه جدید آنها ممکن است بیگانه و خصمانه باشد، آنها همانند بسیاری از پیشینیان خود به تشکیلات به عنوان وسیله ای برای دفاع از منافع اقتصادی خود روی می‌آورند. در ایالات متحده، در اول ماه مه ۲۰۰۶ یعنی هنگامی که میلیونها کارگر مهاجر در دفاع از حقوقشان اعتصاب و/یا تظاهرات کردند، طبیعت و سرشت عمدتاً غیرمحسوس و نامرئی فعالیتهای تشکیلاتی مهاجرین ناگهان در ابعاد وسیعی جلوه‌گر شد. در این بخش میزان مهاجرت در ایالات متحده، تاثیرات آن بر نیروی کار، و تلاشهای کارگران مهاجر برای متشکل شدن در اتحادیه ها و تشکلهای با پایه اجتماعی مورد بررسی قرار میگیرد.

### مهاجرت

در ایالات متحده جمعیت مهاجر در سالهای ۱۹۵۰ کاهش یافته بود و در سالهای ۱۹۶۰ راکد ماند. از اواسط سالهای ۱۹۸۰ مهاجرت به شدت شتاب گرفت و جمعیت متولد در خارج از ۷/۹ میلیون در سال ۱۹۷۰ به ۳۵/۲ میلیون در ۲۰۰۵ رسید. تا قبل از ۲۰۰۶ نیروی کار شاغل متولد خارج به بیش از ۲۲ میلیون رسید، که ۴/۱۵ درصد از شاغلین در ایالات متحده را شامل میشود. (مرکز آمار کارگری، ۲۰۰۷، جدول ۱؛ وزارت بازرگانی، ۲۰۰۱، صفحات ۴۵-۴۴ و ۲۰۰۷، ص. ۴۷). نیروی کار مهاجر در حالیکه رشد میکرد (از نظر تعداد نه ضرورتاً موقعیت قانونی) شماری از تدابیر را اتخاذ کرد و اجرای آن را در ایالات متحده تضمین می کرد، متشکل شدن برای بهبود مشکلات اقتصادی، اجتماعی و قانونی را آغاز کرد. برای انجام این کار، به اتحادیه های سنتی روی آوردند، اتحادیه خود را ایجاد کردند و انواع جدیدی از تشکلهای اجتماعی کارگری را بر ساختند.

الگوی مهاجرت تغییر کرده است. در سال ۱۹۴۰، بیشترین تعداد مهاجرین هنوز از اروپا می‌آمدند. هر چند در ۱۹۶۰، سرازیر شدن مردم از مکزیک، کارائیب، آمریکای مرکزی و جنوبی، از اروپا پیشی گرفت. مهاجرت از آسیا هم چنین به سرعت رشد کرد، فیلیپین بزرگترین گروه را تشکیل می‌دهد. در اوایل سالهای ۱۹۹۰ با وجود افزایش مهاجرت از کشورهای شوروی سابق، کاهش مهاجرت اروپائیها در سالهای ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به طور کامل ادامه داشت. با جاری شدن مهاجرین قانونی از مکزیک، آمریکای مرکزی، و کارائیب، که از پیش به میزان قابل توجه ۱/۵ میلیون برای تمامی دهه ۱۹۷۰ رسیده بود، در سالهای ۱۹۸۰ بود که مهاجرت به ایالات متحده به شکل انفجاری خود در آمد و تقریباً به دو برابر، نزدیک به سه میلیون رسید. برخلاف اکثریت مهاجرین آسیائی، که تعداد آنان نیز همچنین افزایش یافته است، مهاجرین مکزیک، آمریکای مرکزی، و کارائیب "بر پایه" اولویتهای استخدامی که به نفع تحصیل کرده های حرفه ای است، مهاجرت نکردند. اینها مردم فقیری هستند که از ویرانه های جهانی شدن می‌گریزند. (وزارت امنیت داخلی، ۲۰۰۵: جدول 3 و 10؛ وزارت دادگستری آمریکا، 1999، ص 25-26).

بعلاوه، بر اساس ارزیابی‌های سال ۲۰۰۵، بین ۱۰/۵ و ۲۰ میلیون مهاجر غیرمجاز و بدون مدرک در ایالات متحده وجود دارد. بیش از حدود ۸۰ درصد از آنها از سال ۱۹۹۰ آمده بودند. (وزارت امنیت داخلی، 2005، 2006، ص 5؛ مارشال، 2007: ص 1). تا قبل از سال ۲۰۰۵، از ۳۵/۲ میلیون جمعیت متولد در خارج ۲۱/۷ میلیون شهروند نبودند. از ۱۹ میلیون کارگر حقوق و دستمزد بگیر متولد خارج در سال ۲۰۰۵، تقریباً ۱۲ میلیون شهروند نبودند.

بزرگترین تأثیر عامل جمعیتی بر روی نیروی کار ایالات متحده به مراتب تأثیر مهاجرین آمریکای لاتین بر نیروی کار لاتینی‌ها بوده است. در طی سالهای ۱۹۸۵ تا

۲۰۰۴ نیروی کار لاتینی‌های شهروند از ۶/۷ درصد به ۱۳/۱ درصد رسید یعنی نزدیک به دو برابر شد، که از سیاهان به عنوان بزرگترین گروه اقلیت پیشی گرفت. از ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۴ بیش از ۷ میلیون لاتینی به نیروی کار پیوستند، که ۴۶ درصد از کل سود به دست آمده در این دوره را شامل می‌شود. (مانتلی لیبرز ریویو، آمار اخیر کارگری، 129 (5)، مه 2006، ص 59-60 چکیده آماری سال 2006، ص 388 سال 2000 ص 404، سال 1990، ص 380، سال 1984، ص 406).

تا قبل از ۲۰۰۴، ۵۴ درصد از نیروی کار لاتینی‌های شهروند در ایالات متحده متولد خارج هستند در حالیکه تعداد آسیائی‌های مشغول به کار در سالهای اخیر ثابت مانده است، تعداد لاتینی‌ها در طول ۵ سال تا ۲۳ درصد رشد کرده است. غالب آنان تا حدود زیادی از مکزیکی می‌آیند.

در حالیکه مهاجرین آمریکای لاتینی را همانند آسیائیها میتوان تقریباً در همه جای ایالات متحده پیدا کرد، آنها تمایل به تمرکز در چند منطقه شهری، به ویژه نیویورک، لس آنجلس، شیکاگو و میامی دارند (لمفر I. استپیک، آ. و گرنیر، جی. 1994، ص 19-1). گروه‌های قومی عمده لاتینی‌ها در این شهرها متفاوت هستند: دومینکن‌ها و پترو ریکن‌ها در نیویورک؛ مکزیکی‌ها و آمریکای مرکزی‌ها در لس آنجلس و شیکاگو؛ کوبائی‌ها در میامی و غیره. تا قبل از سال ۲۰۰۰ در نیویورک ۲۷ درصد از جمعیت لاتینی‌ها بودند، در لس آنجلس ۴۷ درصد بود. در اکثر محاسبه‌ها، جمعیت جدید مهاجر در تجدید حیات اقتصادی مناطقی مانند لس آنجلس و نیویورک نقش داشته است که با صنعت زدائی در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ ضربه خورده بودند. (ر-هاله، ر-گوردون، و آ بوریدج، 2003، ص 1-19).

در سال ۲۰۰۵ چهار ایالت کالیفرنیا، نیویورک، فلوریدا و تکزاس بیش از نیمی از مهاجرین پذیرفته شده را جذب کردند. بدین ترتیب مدل و الگوی جغرافیائی مقصد و

اقامت تغییر کرد، لذا تا قبل از ۲۰۰۵، ۲۸ درصد از جمعیت مهاجر در جنوب زندگی میکرد که ۳۲ درصد از نیروی کار شاغل متولد خارج ایالات متحده را شامل می شد (وزارت بازرگانی، ص 44-46، 2006؛ دیوان آمار کارگری، ص 44-46، 2006).

### درآمدها و اشتغال

کارگران مهاجر به طور متوسط نسبت به کارگران متولد در محل به طور قابل توجه درآمد کمتری دارند. همانگونه که جدول زیر نشان میدهد، متوسط دستمزد و حقوق هفتگی کارگر متولد خارج حدوداً سه چهارم کارگر متولد در محل است. هر چند تا حدودی شگفت آور، اما درآمد مهاجرین سفید و سیاه با درآمد گروه/نژاد مشابه محلی مساوی است. احتمال تمرکز کارگران متولد خارج در مشاغلی با کار بدنی و خدماتی به مراتب بیشتر از کارگر متولد در محل است. اینها یا مشاغلی سنتاً با دستمزد پائین هستند، مثل آماده کردن غذا و یا مشاغلی مثل تعمیرات/نگاهداری ساختمانها و ساخت و ساز که به علت تغییر ساختار صنعتی در دو دهه گذشته یا پیش از آن، جزو این دسته به شمار میرفتند. جریان مهاجرت لاتینی از بیش از دو دهه پیش برای این مشاغل با درآمد پائین بوده است. با توجه به رشد بالای مهاجرین لاتینی بدون مدرک، شاید آنها نسبت به سایر اقشار به مقیاس بیشتر آسیب پذیر باشند.

جدول درآمد متوسط هفتگی گروه‌های قومی: متولدین خارج و کسانی که در آمریکا  
بدنیا آمده اند

در صد	متولد در محل	متولد خارج	قومیت محلی‌ها
\$ 677		\$ 511	کل ٪76.6
\$ 720		\$ 733	سفید ٪102.8
\$ 521		\$ 521	سیاه ٪100.0
\$ 774		\$ 747	آسیائی ٪96.1
\$ 555		\$ 412	لاتینی ٪74.2

منبع: بی ال اس، کارگران متولد خارج: خصوصیت نیروی کار در سال 2005، یو اس  
دی ال 06-640، آپریل 2006، جدول 5.



توزیع شغلی لاتینی‌ها و آسیائیه‌ها جالب توجه است. تا قبل از سال ۲۰۰۵، کارگران متولد خارج، ۱۵ درصد نیروی کار را شامل میشدند. تقریباً (۴۹) درصد لاتینی‌ها، در حالیکه ۲۲ درصد آسیائی بودند (ص ۱ دفتر آمار کارگری، سال ۲۰۰۵). هر دو گروه در صنایع و مشاغل مشخصی حضور درازمدتی داشته‌اند که به دهه‌ها پیش و یا بیشتر بر میگردد. با این وجود، رشد سریع تعداد هر دو گروه، به آنها جایگاه مشخصی در تغییر جمعیتی طبقه کارگر ایالات متحده میدهد. جدول ۲ مشاغل عمده هر یک از دو گروه قومی را نشان میدهد، که هم متولدین خارج و هم متولدین در محل را شامل می‌شود.

آنچه که به نظر روشن است این است که کارگران لاتینی، چه متولد در محل (آمریکا) و چه مهاجر، از روی ضرورت و اجبار نه انتخاب در بعضی از مشاغل با پرداخت کم کار میکنند.

رقابت برای دستیابی به شغل بین مهاجرین و محلی‌ها به وسیله پدیده‌ای به نام "شکاف قومی" یا "صف/نوبت" کاهش یافت که به وسیله روجر والدینگر جامعه شناس توصیف شد، (ص ۹۴-۱۳۶، ۱۹۹۶).

جدول ۲ گروه‌های عمده شغلی آسیائیه‌ها و لاتینیه‌ها در ایالات متحده، ۲۰۰۴  
(به هزارها و درصد)

حرفه	کل (000 ها)	آسیائی ها٪	لاتینی ها٪
کل	139.252	5988 (٪.100)	(٪.100)
مدیریتی، حرفه ای	48532	2718 (٪.45)	(٪.17)
خدمات	22720	977 (٪.16)	(٪.24)
فروش و دفتری	35464	1383 (٪.23)	(٪.21)
ساختمان، تعمیر و منابع طبیعی	582 14	263 (٪.4)	(٪.18)
تولید و حمل و نقل	17954	682 (٪.11)	(٪.19)

منبع: چکیده آماری، ص 405-401، 2006.

این لاتینی‌ها بودند که وارد مشاغلی می‌شدند که دیگر گروهها اغلب بدلیل بازسازی صنعتی و شغلی ترک کرده بودند، و در نتیجه رقابت در سطح حداقل قرار داشت. هر چند شاید ساده‌انگارانه باشد که وجود سطحی از رقابت میان گروههای جدیدتر مهاجر و سایر کارگران را انکار کرد. فضا و مکان در شهر محدود است و انتقال و گذار از یک گروه به گروه دیگر در یک محل مشخص و محدود با اصطکاکهایی صورت می‌گیرد.

آنچه که به نظر میرسد هنوز همانند صد سال پیش است، این است که گرایش قوی‌ای برای گروههای گوناگون مهاجر وجود دارد، که در مشاغل یا صنایع معینی در محل جغرافیائی معلومی متمرکز شوند که کارگران متولد در محل آن مشاغل را ترک کرده یا در حال ترک آن اند. چنانچه برای مثال در لس‌آنجلس، کارگران تعمیر کار ساختمانی، همچنین کارگران نصب‌کننده قطعات دیوار داخلی و رانندگان کامیون در اسکله، اغلب مکزیکی و آمریکای لاتینی هستند. در نیویورک مهاجرین لاتینی در فروشگاه‌های میوه و سبزی‌فروشی و آشپزخانه‌های رستورانها کار میکنند، درحالیکه هندی و پاکستانیها رانندگان تاکسی هستند. در چنین مواردی رقابت کمی با دیگر گروههای کارگران باقی میماند.

#### اهمیت کار مهاجرین برای اقتصاد ایالات متحده

مهاجرین نه تنها "مشاغل را از کارگران متولد در محل نمیگیرند" بلکه وقفه و شکاف وخیم موجود در رشد نیروی کار را پُر میکنند. وزیر کار پیشین ری مارشال (ص 1). (2007) می‌نویسد.

مهاجرین به ویژه برای اقتصاد ایالات متحده مهم هستند. آنها در رشد بیش از نیمی از نیروی کار در طی سالهای ۱۹۹۰ و ۱۶ در صد افزایش استخدامها بین سالهای ۲۰۰۰

و ۲۰۰۵ به حساب می‌آیند. بدلیل اینکه برای ۲۰ سال دیگر در آمریکا، افزایشی در تعداد اصلی کارگران در سن کار (۲۵-۵۴) وجود نخواهد داشت، از اینرو قدرت اقتصاد آمریکا میتواند با وزن زیادی به این وابسته باشد که چگونه ملت، مهاجرین را به سیاست اقتصادی و اجتماعی ارتباط میدهد. نه فقط مهاجرین برای پُر کردن رشد مشاغل و بازدهی لازم هستند، بلکه بدلیل اینکه آنها اغلب برای استخدام وارد شده‌اند، لذا با دستمزد کمتری نسبت به کارگران محلی کار خواهند کرد.

بنابراین مهاجرین نه فقط مشاغلی را پُر میکنند که برای پُر کردن آن (از طرف کارفرما) باید التماس و تمنا میشد، بلکه حوزه‌های کلیدی اقتصاد ایالات متحده را تقویت و حمایت میکنند و نرخ سودی را عرضه میکنند که در غیر اینصورت غیر ممکن بود.

حتی این حقیقت، اهمیت اقتصادی کارگران مهاجر را به طور کامل آشکار نمیکند. به دلیل اینکه بسیاری از مهاجرین به طرق گوناگون آسیب پذیر هستند، کارفرمایان به طور معمول تلاش میکنند به بسیاری از آنها کمتر از حداقل دستمزد بپردازد، نمونه قابل مشاهده آن را میتوان در رونق صنعت ساخت و ساز مسکونی در شهر نیویورک یافت. در آنجا از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ ارزش قرارداد ساخت و ساز مسکونی تا ۱۳۲ درصد بالا رفت. در حالی که در زمان مشابه، تعداد رسمی کارگران با صورت پرداخت/لیست حقوق تنها حدود ۱۶ درصد، برای حدود ۵۳۶۳ کارگر افزایش یافت. این سودآوری معجزه آسا، با رده بندی اشتباهی ۱۵۷۲۵ کارگر جدید، تحت عنوان شغل آزاد به انجام رسید؛ از اینرو این کارگران که از طریق استخدام و دریافت دستمزد دولتی رایج صنعت ساختمانی، باید مشمول حقوق اتحادیه ای، یا حتی حداقل دستمزد فدرال میشدند، از این حق محروم شدند. اکثر این کارگران مهاجر هستند. مطالعات دانشگاه کورنل در رابطه با استخدام در ایالت نیویورک، ارزیابی

میکند که با این روش بین سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۵ بیش از هفتصد هزار کارگر و یا ۱۰ درصد نیروی کار ایالتی اشتباه رده/طبقه بندی شدند. هیچ یک از اینها نمیگویند که کارگران مهاجر از جمله آنهایی که بدون مدرک هستند، مقاومت و مخالفت نمی کنند یا بی توجه هستند.

### کارگران مهاجر و اتحادیه‌ها

بر اساس ارزیابی موسسه سیاست مهاجرت، ۱/۸ میلیون کارگران متولد در خارج در سال ۲۰۰۳ به اتحادیه ها تعلق داشتند، که نسبت به سال ۱۹۶۰ که ۱/۴ میلیون بود بالاتر رفته، افزایشی ۸/۹ تا ۱۱/۵ درصدی در آن دوره داشت. افزایش سریع درصد اعضای اتحادیه متولدین خارج بخشاً به دلیل کاهش عضویت کارگران متولد در محل بود، اما این افزایش چهار صد هزار نفری به دلیل افزایش سازمانیابی در بین کارگران مهاجر است (موسسه سیاست مهاجرت، ۲۰۰۴، ص ۴). میلکمن در مقدمه بر مطالعه اخیر سازماندهی مهاجرین، در رابطه با سازمانیابی کارگران مهاجر به نتایج زیر رسید:

"نکته کلیدی در این تحلیل این است که مهاجرین اخیر( آنهایی که در سالهای ۱۹۹۰ یا بعداً رسیدند) به احتمال کمتری به شکل اتحادیه متحد میشوند، در حالیکه کسانی که طولانی تر در ایالات متحده بوده اند (قبل از ۱۹۸۰ آمده اند) سطح گرایش به اتحادیه حدوداً دو برابر تازه واردین است، و در کالیفرنیا چهار برابر بیشتر است".

میلکمن ادامه میدهد، احتمال عضویت در اتحادیه در واقع برای جا افتاده ترین - و برای فرعی ترین گروههای مهاجرین - وجود دارد. به دیگر سخن با گذر زمان در حالیکه مهاجرین به سرزمین جدیدشان خو گرفته و عادت میکنند، موقعیتشان تثبت شده یا شهروند میشوند؛ آنگاه است که آنان به همان میزان آمریکاییهای متولد در

محل و یا بیشتر به اتحادیه می پیوندند یا آنرا سازماندهی میکنند. بیرون آمدن میلیونها مهاجر در اول ماه مه ۲۰۰۶ قطعاً نشانه آنست که آنها حتی با وجود روبرو شدن با سرکوب و احتمال از دست دادن شغل، برای زندگی بهتر می جنگند. این نشانه ها و علائم از آنجائی که میتوانند بنیاد و زمینه برای سازمانیابی حال و آینده باشند بسیار مهم هستند. با وجود اینکه اتحادیه های ایالات متحده سابقه برخورد و عملکرد ضد خارجی دارند، این مساله شروع به تغییر کرده است. بعلاوه، مهاجرین از پیش شروع به سازمانیابی در اشکال مختلف کرده اند. سؤال این است که آیا استراتژی و ساختار امروزه اتحادیه ها برای اینکار مناسب است؟ آیا حتی آنها به برخی از گروه های مهاجرین با پتانسیل بالقوه چانه زنی نگاه میکنند؟

در اول مه ۱۸۸۶ هزاران کارگر، بسیاری از آنها مهاجر در سراسر آمریکا برای هشت ساعت کار روزانه اعتصاب کردند و آنچه را که بعد ها به عنوان روز بین المللی کارگران تقریباً در همه نقاط جهان به جز ایالات متحده شناخته شد، بوجود آوردند. صد و بیست سال بعد در اول ماه مه، میلیونها کارگر مهاجر برای حق کار کردن بدون اذیت و آزار در ایالات متحده اعتصاب و تظاهرات کردند. و آنرا "یک روز بدون مهاجرین" نامیدند. برای بخشی و یا تمام روز بسیاری از بدترین مشاغل از نظر دستمزد، بدون کارکن باقی ماند. اگر تخمین پنج یا شش میلیون شرکت کننده درست باشد، پس شاید یک چهارم از ۲۱ میلیون کارگر متولد خارج به نوعی دست به اقدام زدند. بر خلاف اول مه ۱۸۸۶ اتحادیه ها برای این اقدام فراخوان نداده بودند و فقط نقش حمایت کننده را بازی کردند. شبکه ای در حدود ۶۰۰ تشکیلات دفاعی و اجتماعی با پشتیبانی کلیسای کاتولیک همچون ستون فقرات تشکیلاتی برای اول ماه مه و تظاهرات ماه مارس و آپریل که به دنبال آن آمد، خدمت کردند. (آرشیبولد، 2006). دلیل اینکه سازمان دهندگان در شهرهای گوناگون دستور کار مختلفی داشتند،

مشارکت بیشتر از همه موثر و چشمگیر بود. بعضی‌ها فراخوان تحریم یا ماندن در خانه را دادند، اما بعضی مثل کاردینال روجر ماهونی هشدار دادند که تظاهرکنندگان شغلهشان را به خطر نیندازند. با این وجود دهها و صدها هزار در سراسر شهرهای کشور بیرون آمدند.

اتحادیه‌ها نقش حمایت‌کننده را در رویدادهای اول ماه مه بازی کردند. مثلاً در لس آنجلس آنها بیش از ۸۰ هزار دلار برای اینکار کنار گذاشتند و بیشتر کارهای تدارکاتی را انجام دادند. رهبران اس. آی. آی. یو (اتحادیه بین‌المللی کارکنان خدمات) و آ. اف. اس. سی. ام. ای (فدراسیون کارکنان آمریکا کارکنان شهرستان و شهرداریها) همچون رابط بین تشکلهای مهاجرین عمل کردند و رانندگان کامیون دو ماشین ۱۸ چرخ برای هدایت راهپیمائی تهیه کردند (واتانابه و ماتیوز، 2006). در سال ۲۰۰۰ با تغییر چشمگیر در سیاست آی. اف. ال-سی. آی او (فدراسیون کار آمریکا - کنگره سازمانهای صنعتی) هنگامیکه آنها عفو عمومی برای کارگران بدون مدرک را پذیرفتند، حمایت کارگری تقویت شد. این به نوبه خود تظاهرات پانزده هزار نفری در واشنگتن دی سی را بدنبال داشت که به وسیله "ائتلاف ملی برای حرمت/شان و عفو عمومی" فراخوان داده شد. البته این ائتلاف از سال ۱۹۹۹ در اول ماه مه چند تظاهرات دیگر را به راه می‌اندازد. (یادداشت کارگری، 2000) هنگامیکه اتحادیه‌ها در سال ۲۰۰۳ نقش کلیدی در کاروان "کارگران مهاجر، سوار آزادی" بازی کردند کاروانی که کشور را درنوردید و با تظاهرات بزرگی در نیویورک خاتمه یافت، روابط متقابل میان گروههای مهاجر و اتحادیه‌ها به سطح جدیدی رسید. این واقعه چشمگیر به ایجاد اعتماد به نفس در رابطه با بردن مساله حق پناهندگان به میان عموم جامعه کمک کرد.

اقدامات اول ماه مه همچنین موقعیت استراتژیک کارگران مهاجر را در برخی صنایع آشکار ساخت، این مساله اغلب مورد غفلت و بی توجهی قرار گرفته بود. در اول ماه مه، رانندگان کامیون مکزیک و آمریکای مرکزی در اسکله بزرگترین بندر ملی، لس آنجلس/لونگ بیچ، ۹۰ درصد از فعالیتهای بندر را متوقف کردند. از صنعت تهیه گوشت و ماکیان گزارش شده که ۵۰ درصد کارکنانش در سراسر کشور در این روز کار را متوقف کردند. انجمن پرستاری آمریکا و حومه، گفته که ۹۰ درصد از کارکنانش اعتصاب کردند، همین طور ۹۰ درصد کارگران انبارهای عرضه کننده مواد باغبانی دست از کار کشیدند. بخش ساختمان سازی در بسیاری از مناطق، از آنجائیکه کارگران مهاجر مثل کارگران نصب کننده قطعات دیوار داخلی کالیفرنیا، برای یک روز دست از کار کشیدند، به شدت ضربه خورد (یادداشتها کارگری، 2006 سی، ص 13). بنا بر این اول ماه مه ۲۰۰۶ نه تنها تمایل و توانائی کارگران مهاجر برای اقدام خود به خودی را با وجود خطر بالای از دست دادن شغل یا حتی برگرداندن آنها نشان داد، بلکه همچنین قدرت نیروی کار مهاجر در بخشهای مهم اقتصاد را نمایان ساخت. این واقعیت مساله کلیدی در درک رشد هم اتحادیه و هم تشکلهای اجتماعی هر دو در میان مهاجرین است.

اول ماه مه ۲۰۰۶ تلاش متحدانه سراسری ای بود در مخالفت با قانون حمایت شونده از طرف جمهوری خواهان، یعنی "قانون حفاظت از مرزها، ضد تروریسم و کنترل مهاجرت غیرقانونی" که حقوق مهاجرین را حتی شدیدتر از آنچه که قبلاً بود محدود میکرد. حرکت "یک روز بدون مهاجران" موفق به شکست آن لایحه شد. در سال ۲۰۰۷ این بار با کنگره ای تحت کنترل دموکراتها، پیشنهاد قانونی نرمتری در دستورکار بود - هر چند هیچ کدام عفو عمومی را تضمین نمیکرد. لذا جنبش اگر حمایتی هم وجود داشت را از بین برد (لوپز، 007 ص 4-9). در سال ۲۰۰۷ که



نه فشار متحدانه برای اقدام سراسری، نه ائتلاف و حمایت کلیسا وجود داشت. اقدامات تا حد زیادی بسته به ائتلافهای منفرد یا گروههای محلی بودند. اول ماه مه ۲۰۰۷ هر چند در مقایسه با سابقه حرکت ۲۰۰۶ کوچک جلوه میکرد، اما بار دیگر در یک روز کاری تظاهرات قابل توجهی را به خود دید. بزرگترین آن در شیکاگو بود که لاقول صدوپنجاه هزار نفر تظاهرات کردند. در لس آنجلس حدود سی و پنج هزار نفر در دو مراسم جداگانه راهپیمائی کردند، در حالیکه در شهر نیویورک حدود بیست هزار نفر در میدان یونیون تجمع کردند. بر اساس ارزیابی "شبکه همبستگی مهاجرین"، مستقر در لس آنجلس در بیش از یکصد شهر و شهرستان در سراسر کشور بالای نیم میلیون نفر تظاهرات کردند. (شبکه همبستگی با مهاجرین، 2007)

کارگران در ادامه موج جدید مهاجرت پس از ۱۹۷۰ بعضی اوقات اعتصاب و سازماندهی کرده بودند و اغلب به تنهایی. در ۱۹۸۶ اعتصاب موفقی توسط زنان مکزیکی در واتسونویل کانینگ وجود داشت که بسیار معروف شده بود و توجه عموم را به خود جلب کرد. کامیون رانان از ابتکارات اصلی خود، یعنی گرفتن حمایت از مقامات محلی و دیگر اتحادیه‌ها برای پیروزی استفاده کردند (مودی، 1988، ص 330-37). اما اعتصابات و تلاشها برای خود-سازماندهی در سالهای ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ متفاوت بود و به نوعی مهم. بیشتر آن در صنایعی اتفاق افتاد که قبلاً اتحادیه داشتند اما تعدیل ساختاری عظیم و سازماندهی مجدد گسترده کار را در سالهای ۱۹۸۰ از سر گذرانده بودند. اتحادیه‌ها کاهش یافته بودند یا از هم پاشیده شده بودند و همراه با آن دستمزدها و شرایط کاری به همین ترتیب سقوط کرده بود. مهم است که توجه داشته باشیم همان گونه که میلکمن و ونگ در مطالعاتشان در چهار موقعیت مشابه در جنوب کالیفرنیا (2001، 107-104) نشان دادند، بیرون رفتن کارگران متولد در محل در نتیجه بدتر شدن و انحطاط شرایط بوجود آمده، نه در نتیجه ورود

کارگران مهاجر. مهاجرین بیشتر مشاغل خالی و مشاغل تازه شناخته شده را پُر کردند. نیروی جدید کار از پیش از ۱۹۹۰ اغلب به ابتکار خود شروع به متشکل شدن خود در اتحادیه‌ها کرد.

اگر اعتصاب با دقت برنامه‌ریزی شده و به طور مرکزی هدایت شده عدالت برای سربداران در سال ۱۹۹۰ یکی از اولین اعتصابات توسط کارگران مهاجر غیرکشاورزی بود، که توجه عموم را به خود جلب کرد؛ اعتصاب سال ۱۹۹۲ به وسیله حدود چهارهزار نفر از کارگران نصب‌کننده قطعات داخلی دیوارها در جنوب کالیفرنیا به نکته جدیدی اشاره دارد. اعتصاب با ابتکار خود کارگران مهاجر شروع شد و نگه داشته شد. در حالیکه کارگران نجار از آنها حمایت میکردند و سرانجام به آن اتحادیه پیوستند، کارگران مهاجر ساختمانی اعتصاب را با شرایط خود، سازماندهی و هدایت کردند، و صنعت ساخت و ساز مسکونی را در بیشتر نقاط جنوب کالیفرنیا برای پنج ماه تعطیل کردند. این بخشی از صنعت ساخت و ساز مسکونی بود که مانند سایر نقاط کشور، بدون اتحادیه بود. تشکل اعتصاب ابتدا توسط مهاجرانی بوجود آمد که از شهر آل مک گئوئی، مکزیک آمده بودند و چند صد نفر از آنان در این صنعت کار میکردند. این الگو در به پیش راندن اعتصابهای بیشماری تکرار میشود ( میلکمن و ونگ، 2000 ص 169-188 ).

متحد شدن و بهم پیوستن کارگرانی که از یک محل آمده اند در تجمعی جدید و کاری مشابه رابطه دو باره و پیوندی را برقرار کرد که برای بسیاری از کارگران متولد خارج گسسته بود. از آنجا که در طی سالها، محل کار و محل زندگی در ایالات متحده از هم جدا شده است، استن ویر (در دلگادو ص 229-228، 2000 نقل شده) اشاره میکند که "تشکلهای غیر رسمی در روند کار دیگر کمکهای مکمل از سازمانهای غیررسمی محله ندارند. فقط بعنوان مثال اقلیت های قومی و رادیکال در

مراکز اصلی شهری که اشتغال بیشتری در صنعت را کسب می کنند، این مزیت را دارند که کمک اضافی ارائه کنند. پیوند منشا مشترک، محله یا جماعت/کامیونیتی مشترک و نیز کار منبع به وجود آورنده توانائی برای سازمانهای مهاجر در بسیاری از موارد است. در کمپین سرایداران در سال ۱۹۹۰ این مساله نقش ایفا کرد (میلکمن و ونگ، ۲۰۰۱، ص ۱۱۱). این نکته همچنین به توضیح بسیاری از خودسازماندهی هائی که در میان کارگران مهاجر صورت گرفته، کمک میکند. ارزیابی از تلاشهای کارگران مهاجر برای سازماندهی اتحادیه ها فراتر از حوزه این بررسی است. اما برای دریافتن به پتانسیل و پویائی بخش های کلیدی نیروی کار، نگاهی به چند نمونه می اندازیم.

کامیون رانان اسکله نیز همانند بخش خدمات ساختمانی و ساخت و ساز در جنوب کالیفرنیا، بازسازی عظیمی را از سر گذراندند در سال ۱۹۸۰ صاحبان متصدی مستقل جایگزین کارگران کامیون ران شدند و شرایط کاری نزول کرد. یکبار دیگر مهاجرین لاتینی جای خالی را پر کردند. کامیون رانان تنها از طریق تشکیلات غیر رسمی در سال ۱۹۸۸ و بار دیگر در ۱۹۹۳ اعتصاب کردند. گرچه تشکیلات مجدد بعدی عمدتاً با ابتکار خود کارگران ایجاد شد، اما اتحادیه کارگران - مخابرات آمریکا لوکال ۹۴۰۰ - پیشنهاد کمک داد. از آنجائی که صاحبان متصدی و پیمان کاران مستقل، کامیون داران طبق قانون، حق اتحادیه و اعتصاب نداشتند. با این وجود آنها استراتژی پیچیده ای را برنامه ریزی کردند که شامل درست کردن یک "کارفرما" میشد و در نتیجه در سال ۱۹۹۶ اعتصابی صورت گرفت. بر خلاف اعتصاب کارگران نصب کننده قطعات دیوار داخلی، تلاش های رانندگان کامیون شکست خورد، که بیشتر بدلیل تلاشهای زیاد پیمان کاران کامیون و موانع وسیع قانونی بود، هر چند این حرکت پتانسیل خود سازماندهی کارگران را بار دیگر نشان داد (میلکمن و ونگ،

2001، ص 122-126). با این وجود مبارزه رانندگان کامیون اسکله در سالهای ۱۹۹۰ پایان نیافت. آنان دوباره در سالهای ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ بدلیل اذیت و آزار دولت و قیمت سوخت اعتصاب میکنند. سپس در اول ماه مه ۲۰۰۶ یعنی در حرکت "یک روز بدون مهاجرین" همراه با میلیونها کارگر مهاجر، بار دیگر دوباره بندرساحل لس آنجلس/لونغ را بستند (یادداشت‌های کارگری، 2006 ص 1، ص 6).

این تغییر و تبدیل از کارگر سابقاً دارای اتحادیه به مالک یا راننده ای که تجهیزاتش را خود کرایه میکرد در سایر حوزه های حمل و نقل نیز رایج بود. در سراسر نیویورک، هم سرویسهای "تاکسی"، و هم "اتوموبیلهای سیاه" یا سرویس لیموزین مشمول بازسازی شده بودند، لذا استخدام راننده برای اتوموبیل ها متوقف شد و جایش را به پیمان کاران مستقلی داد که بایستی اتوموبیل هایشان را کرایه میکردند. در هر دو مورد، رانندگان مهاجری که این موقعیت های قراردادی جدید را پُر کردند، خودشان را برای ایستادگی در برابر دستمزد نزدیک به فقر و ساعات طولانی سازماندهی کردند که باید برای بدست آوردن آن کار می کردند. از سالهای ۱۹۷۰ طرح طبقه بندی مجدد رانندگان تاکسی های زرد و تبدیل رانندگانی که در استخدام برای کار بر روی اتوموبیلهای گاراژ بودند و حق العمل میگرفتند به پیمان کار مستقل شروع شد. آخرین اتحادیه محلی اس. ای. آی. یو ۳۰۳۶ ( اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات) بود که تقریباً در سالهای ۱۹۸۰ از بین رفت و نیروی کار سنتی یا جابه جا شد یا بازنشسته گردید. تا قبل از سالهای ۱۹۹۰، نسبت رانندگان واقعی تاکسی که صاحب مدالیون خود (یعنی جواز کاری که برای هر تاکسی لازم است) بودند، از ۳۰ درصد به ۱۵ درصد رسید. اکثریتی که استخدام شده بودند، درصدی از "کنتور" را میگرفتند، اما اکنون باید تاکسی را کرایه میکردند و خودشان پول سوخت را میدادند. آنها بطور واقعی چند ساعت اول کارشان را برای پرداخت اجاره ماشین کار میکردند. در سالهای

۱۹۹۰ رانندگان آسیائی یک گروه لابی تدافعی معروف به "ائتلاف رانندگان کرایه کننده اتوموبیل" را برای دفاع بوجود آوردند. اکثریت رانندگان اکنون آسیای جنوبی، بیشتر هندی یا پاکستانی بودند و ائتلاف بر پایه قومی شکل گرفت. هر چند در سال ۱۹۹۸، گروه خودش را به "اتحاد کارگران تاکسی نیویورک" تبدیل کرد که درش بر روی همه تاکسی‌های زرد نیز باز بود. در ماه مه ۱۹۹۸ تشکل جدید هنگامی که کل بیست و چهار هزار راننده تاکسی عملاً به مدت ۲۴ ساعت اعتصاب کردند، شهر را متعجب و غافلگیر کردند. با وجود اینکه به عنوان کارگر قراردادی مستقل، حق قرارداد دسته جمعی را ندارند، از آن به بعد همچون یک اتحادیه با حدود پنج هزار عضو واقعی عمل میکنند. در سال ۲۰۰۴ هنگامی که برای افزایش کرایه در شهر با اختصاص ۷۰ درصد از آن به رانندگان مذاکره میکردند، پیروزی بزرگی را بدست آوردند (ماتیو، ۲۰۰۵ ص ۶۸-۶۹، و ۱۹۷-۱۹۶). "اتحاد کارگران تاکسی" بار دیگر در سپتامبر ۲۰۰۷ برای دو روز اعتصاب کردند، این بار در اعتراض به التزام به نصب سیستم جی. پی. اس (هدایتگر) گران قیمت و نیز سیستم خواننده کارد اعتباری گران با هزینه خود بود (یادداشت‌های کارگری، ۲۰۰۷، ص ۱ و ص ۱۳). همین داستان را هم می‌توان برای رانندگان تاکسی‌های سیاه شهر گفت. این کارگران بیشتر آسیائی هستند در سالهای ۱۹۹۵ شروع به سازماندهی خود کردند. آنها بالاخره به "انجمن بین المللی تعمیرکاران ماشین" پیوستند، و پرونده "هیات ملی روابط کار" را در سال ۱۹۹۷ بردند و به عنوان کارکنان راننده استخدام شدند. در ۱۹۹۹، تشکل "خانه راننده" ۳۴۰ "با هزار عضو که حق عضویت پرداخت میکنند، اولین قراردادش را با یکی از کمپانی‌های بزرگ برنده شد. تلاش برای سازماندهی کردن کل این حرفه ادامه دارد (نس، ۲۰۰۵، ص ۱۵۰-۱۶۱).

متأسفانه اتحادیه‌ها همیشه مواظب و مراقب آنهایی نیستند که خود را سازماندهی میکنند. هنگامیکه کارگران شاغل در فروشگاههای سبزی و میوه فروشی که بیشتر مکزیکی بودند در سالهای ۱۹۹۰ شروع به سازماندهی خود کردند، در ابتدا از سوی اتحادیه یونایت ۱۶۹ محلی یاری شدند. اما در عین حال در منازعه قضائی و اداری، آنها را به اتحادیه "محلی کارگران متحد مواد غذایی و بازرگانی (یو. اف. سی دلبیو) ۱۵۰۰" پاس دادند. که به دلایل بسیاری، این اتحادیه دقت ویژه به نیازهای این کارگران مهاجر نکرد. موردی مشابه در رابطه با اتحادیه "محلی کارگران متحد مواد غذایی و بازرگانی ۳۳۸ (یو. اف. سی. دلبیو) در نیویورک در رابطه با کارگران آفریقائی تحویل دهنده (دلیوری) فروشگاههای مواد غذایی اتفاق افتاد، که کارگران پیش از اینکه به اتحادیه نزدیک شوند، خود را سازماندهی کرده بودند (نس، 2005، ص 129-58).

پدیده منشأ مشترک، تجمع و کار مشترک فقط در شهرهای بزرگ اتفاق نمی افتد. نمونه کارگران گواتمالائی در مورد کارخانه مزارع ماکیان در مورگانتون، شمال کارولینا نشان داد که این پدیده در مناطق نیمه روستائی نیز همچنان میتواند کارکرد داشته باشد. این کارگران مایاها از یک منطقه در گواتمالا هستند، که شامل اکثریت پانصد کارگر شاغل در کارخانه است. مانند بیشتر کارخانه های ماکیان، شرایط بیرحمانه و نا امن بود، و در سال ۱۹۹۳ این کارگران اعتصاب کوتاهی را سازماندهی کردند. این سبب شد هر دو هم یو. اف. سی. دلبیو اتحادیه متحد کارگران مواد غذایی و بازرگانی و هم (ال. آی. یو. ان. آ) اتحادیه بین المللی کارگران به این کارخانه بعنوان هدف/آماج احتمالی سازماندهی نگاه کنند. هر چند این مساله در حوزه قدرت یو. اف. سی دلبیو اتحادیه متحد کارگران مواد غذایی و بازرگانی بود، اما این اتحادیه بین المللی کارگران بود که اعتماد کارگران مایاها را بدست آورد، و در سال

۱۹۹۵ به آنها در اعتصاب دیگر و شناسائی اتحادیه‌ها کمک کرد. هر چند یکی از نمایندگان اتحادیه اینگونه مطرح میکند که، "ما هیچ کس را سازماندهی نکردیم". قبل از اینکه اتحادیه به آنجا برود، اتحادیه آنجا بود". متأسفانه نه کارگران و نه اتحادیه بین المللی کارگران قادر به تحمیل اولین قرارداد با کمپانی نشدند. (ال. آی. یو. ان. آ) اتحادیه بین المللی کارگران، به جای اینکه براحتی کارگران را بحال خود رها کنند، برای تامین مالی ایجاد یک مرکز کارگری که بوسیله " کمیته ملی ادیان برای عدالت کارگری" اداره می‌شد، موافقت کرد. این مرکز کارگری مشکلات بسیاری از کارگران آمریکای مرکزی در این بخش از کارولینای شمالی را مورد توجه قرار می‌داد ( فیسک، 2003، ص 6-2 و 78-54 و ص 97-96).

این یک واقعیتی است که غالباً امکان سازماندهی اتحادیه در میان مهاجرین با منشا قومی یا ملی مشترک، محله یا جماعت (کومیونتی) مشترک، و کار مشابه فراهم شده و تسهیل می‌گردد، تعجبی ندارد که بیشتر سازماندهی‌ها که در میان مهاجرین صورت می‌گیرد بر پایه تشکلهای استوار بر جماعت (کومیونتی) است. این شامل طیف گسترده‌ای از تشکلهای که ارائه‌کننده خدمات، دفاعی، حقوق قانونی، آموزش و پرورش، بسیج سیاسی، و رشد سیاسی می‌شود. آنچه اینجا مورد علاقه ماست سازمانهائی هستند که بطور واقعی کارگران مهاجر را با تمرکز بر روی کارشان سازماندهی میکنند مانند (ال. آی. یو. ان. آ) اتحادیه بین المللی کارگران که مراکز کارگری در شمال کارولینا را حمایت میکند.

### مراکز کارگری

مراکز کارگری از جمله تشکلهای اجتماعی متفاوت است، این مراکز، هر چند نه انحصاراً اما اساساً بر موضوعات محل کار متمرکز است. اکثر مراکز کارگری به کارهائی

از قبیل ترکیبی از ارائه خدمات، حمایت/ طرفداری، آموزش رهبری و سازماندهی مشغول هستند و گرایش آنها بر این است که بر روی مسائل مربوط به کار، پرداخت و عدم پرداخت دستمزد، سلامتی و ایمنی، وضعیت مهاجرت، حقوق مختلف متمرکز شوند. هر چند در این سازماندهی عملکرد و رشد رهبری است که به مراکز کارگری، پتانسیلی برای ایفای نقش مهم در رشد و توسعه اتحادیه گرائی و جنبش وسیع تر اجتماعی و سیاسی را میدهد. مراکز کارگری به عنوان سازمانهای مبتنی بر جماعت (کومیونتی) از لحاظ جغرافیائی محدود هستند. اغلب محلهای کار که کارگر استخدام کرده اند، یا در درون و یا نزدیک کومیونتی هستند. در بعضی موارد، مانند کارگران روزمزد، یا کارگران مزرعه، جایی که خود محل کار ممکن است که دور باشد، مرکز کارگری بر محل/ مکان یعنی جایی که کارگر شغل را به دست می آورد، متمرکز است (گوشه های خیابان، پیمانکاران و آژانس ها). اهمیت مراکز کارگری را تقریباً در همه موارد باید در توجه به این رابطه کارگر- کارفرما یعنی واقعیت استثمار مشاهده کرد (فاین، 2006 ص 3-2 و 14-11). رشد پدیده مراکز کارگری ناشی از تغییرات بسیاری است که در خود کار در ۳۰ سال گذشته صورت گرفته، همچون قراردادهای فرعی، تولیدی های عرق ریزان (سوت شاپ)، گسترده شدن خدمات مواد غذایی و صنایع مهمان نوازی، جابجائی صنایع/ بدون سازماندهی آنها در اتحادیه، خرده فروشان بسیار بزرگ و کوچک، و رشد کار "بدون ثبت" در اقتصاد غیررسمی است. وجه مشترک تمامی این کارها، دستمزد پائین، مزایای ناچیز و کارگران رنگین پوست است. بخصوص کارگران رنگین پوست بطور روز افزونی لاتینی هستند.

در یک ارزیابی تا سال ۲۰۰۵، ۱۳۷ مرکز کارگری وجود داشت. ۱۲۲ عدد آنها بطور مشخص با کارگران مهاجر سرو کار داشتند. کارگرانی که در مراکز کارگری شرکت داشتند از نظر خاستگاه آنها حدود ۴۰ درصد از مکزیک و آمریکای مرکزی، ۱۸



درصد دیگر از آمریکای جنوبی، ۱۵ درصد از شرق آسیا، ۱۵ درصد کارائیب، ۸ درصد از آفریقا، ۳ درصد از اروپا و یک درصد از بقیه آسیا بودند. مراکز کارگری از نقطه نظر محل استقرارشان در ایالات متحده، تجمع و تمرکز مهاجرین را انعکاس میدهند: ۴۱ مرکز کارگری در شمال شرق، ۳۶ عدد در سواحل غربی، در جنوب ۳۴ عدد؛ ۱۷ مرکز کارگری در شمال شرقی منطقه مرکزی؛ و بقیه در اطراف غرب پراکنده هستند. تقریباً ۸۰ درصد کارگران درگیر در مراکز کارگری، مهاجر هستند (فاین، 2006: 21-7).

تعداد نسبتاً بالای مراکز کارگری در جنوب نشان دهنده توزیع جغرافیایی صنایع دو باره سازمان داده شده و واگذار شده به پیمانکاران فرعی، همچون فرآوری مواد غذایی و تولید قطعات خودرو است.

پیشرفت مراکز کارگری، هم ریتم و آهنگ بازسازی کار و هم مهاجرت را که در سه موج بوجود آمده، دنبال میکند. اولین دسته مراکز کارگری در اواخر سالهای ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ آغاز شد، ابتکار شروع آن به وسیله فعالین با تفکرات سیاسی و دارای ارتباطات چندی در رابطه با اتحادیه بودند. یکی از اولین مراکز، انجمن کارگران و کارکنان چینی (سی.اس. دبلویو. آ) در شهر نیویورک، در شهرک چینی ها بود. (سی.اس. دبلویو. آ) در سال ۱۹۷۸ با ترغیب اتحادیه محلی اچ.ای. آر.ای. ۶۹ برای سازماندهی رستورانهای چینی شهر متولد شد. کارگرانی که به اتحادیه محلی اچ.ای. آر.ای. ۶۹ پیوستند در تجربه خود از بی توجهی که از آنان دیدند، سرخورده شدند. آنها در سال ۱۹۷۹ در قصر نقره ای بزرگ شهرک چینی ها با حمایت از چیزی که بعداً انجمن کارگران و کارکنان چینی (سی.اس. دبلویو. آ) شد، به تشکیل اتحادیه خودشان رای دادند. بقیه بزودی این دادخواست را دنبال کردند. سازمان دهندگان سی.اس. دبلویو. آ، اتحادیه های مستقل را به جماعت (کومیونتی) خود پیوند زدند و همچنین کمک به کارگرانی که در اتحادیه ها نبودند را ادامه دادند و به سایر مسائل

محلات، همچون مساله مسکن نیز می پراختند. یکی از سازماندهندگان دیدگاه هایشان را از سازماندهی این گونه توضیح میدهد که "با سازماندهی، ما فقط منظورمان پیوستن به اتحادیه نیست. ما اتحادیه را همچون وسیله ای برای سازماندهی چیز بزرگتری می بینیم... ما جایی که کار و زندگی میکنیم را سازماندهی میکنیم" (تیت، 2005، ص 165-169، ص 173-174).

در همین دوره نیز دو مرکز کارگری دیگر نیز تشکیل شد: تشکل لا موجر اوبررا (کارگر زن) در ال پاسو در تگزاس که از اعتصاب کارگران پوشاک در کارخانه پوشاک فراه، سر برآورد. پس از اینکه کارخانه های بزرگ پوشاک مانند فراه بسته شده یا به اطراف مرز منتقل شدند، اتحادیه ها محل را ترک نمودند؛ این تشکل در سال ۱۹۸۱ بوجود آمد، که تمرکز آن بر کارگران زن در تولیدی های کوچک پوشاک، در مرز بود. همه این زنان کارگر، مهاجر نیستند. بسیاری از آنان در ریوو راند براوو شهروند هستند جایی که مرز مشترک را تشکیل میدهد و خانواده هایشان برای دهه ها یا بیشتر در آن جا بوده اند. تشکل کارگران سیاه برای عدالت (بی. دبلیو. اف. آی) که مستقر در راکی مونت، شمال کارولینا است، از مبارزه بر علیه تبعیض در فروشگاههای زنجیره ای. ک. ام. آ. آر. تی سر بر آورد. این یک تشکل آمریکائیهی آفریقائی تبار در منطقه صنعتی شده "کمبرند سیاه" جنوب است. که کارگران از بسیاری از کارخانه ها در راکی مونت و اطراف آنرا در تشکلی اجتماعی گسترده گرد هم آورد. در نتیجه این کار، تشکل کارگران سیاه برای عدالت (بی. دبلیو. اف. آی) پیشگام اکثریت کارگران بدون اتحادیه برای ساختن تشکل اتحادیه ای در کارخانجات و محلهای کار بدون شناسائی اتحادیه و حقوق قراردادهای دسته جمعی بوده است. در سالهای ۱۹۹۰ آنها به اتحادیه متحده کارگران برق (یو. ای) پیوستند و یو. ای محلی ۱۵۰ را در دانشگاه شمال کارولینا تشکیل دادند و جدیداً با کمیته سازمانده کارگران مزرعه که با موفقیت

کارگران لاتینی در شمال کارولینا را متشکل کرده است، تشکل اتحاد سیاه-لاتینی را بوجود آوردند. (تیت، 2005، ص 188-192؛ فاین، 2006، ص 9). تشکل کارگران سیاه برای عدالت، سی.اس. دبلیو. آ (انجمن کارگران و کارکنان چینی) و لا موجر اوبرا (کارگر زن) همچون الگوئی از تشکل کارگری مبتنی بر جماعت (کومیونتی) یا (تشکل اجتماعی کارگری) برای بیشتر آنانی که بعداً آمدند قرار گرفت. تشکل دیگری که به عنوان موج اول شروع به کار کرد، کمیته علیه خشونت بر ضد آسیائی ها (سی.آ.آ.وی) در شهر نیویورک بود که در سالهای ۱۹۸۰ بخصوص برای دفاع از زنان آسیائی تشکیل شد.

موج دوم از اواخر سالهای ۱۹۸۰ تا اواسط سالهای ۱۹۹۰ سر برآورد. بسیاری از مراکز کارگری با موج مهاجرینی از آمریکای مرکزی بوجود آمدند که از جنگ، جوخه های مرگ، و ضد انقلاب که عمدتاً نتیجه سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه بود، میگریختند، (فاین، 2006، ص 10-11). یکی از اولین مراکز کارگری موج دوم پروژه مبتنی بر محل کار در حومه لونگ آیلند (جزیره طولانی) نیویورک بود. این تشکل در سال ۱۹۹۲ پایه ریزی شد. پروژه مبتنی بر محل کار "از تشکل خدماتی مهاجرین آمریکای مرکزی به وجود آمده است". "پروژه محل کار" در میان کارگرانی سازمان یافت که در رستورانها، کارهای ساختمانی، محوطه سازی و خانه سازی در حومه شهر مشغول کار بودند. بسیاری از این کارگران بدون مدرک بودند و براحتی به آنها کمتر از حداقل دستمزد پرداخت میشد. اغلب آنان به عنوان کارگران روزمزدی که در گوشه های خیابان جمع میشدند تا کارفرمای بالقوه آنها را انتخاب کند/بردارد، کار میکردند. پروژه با بعهدہ گرفتن پرونده های قانونی برای بدست آوردن دستمزدهای پرداخت نشده، یعنی مشکل عمومی مهاجرین، شروع شد. هر چند این کار، قدرت و امنیت کارگران را افزایش نمیداد؛ اما این پروژه را از سی.اس. دبلیو. آ

(انجمن کارگران و کارکنان چینی) و لا موجر اوپر فرا گرفته بود که چگونه به کارگران کمک بکند تا برای گرفتن مطالبات خود به طور دسته جمعی و متشکل شده، فشار وارد کنند، تا عمر هنریکوز السالوادری را استخدام کند. در این رابطه کارگران روزمزدی که در گوشه‌های خیابان مشخصی جمع میشوند؛ بویژه سازمانیافته و موفق به افزایش قابل ملاحظه‌ای در درآمدشان شدند (تیت، ص 178-181).

از دیگر مراکز کارگری موج دوم، تشکلی به اسم "ساختن راه با گام نهادن در آن" است که در محله بروکلین بوشویک یکی از فقیرترینها قرار دارد. با موج جدید مهاجرین در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، بوشویک عمدتاً منطقه لاتینی‌ها شد "ساختن راه با گام نهادن در آن" یک تشکل چند مضمونی است که علاوه بر مشکلات محل کار با مسائل مسکن، تحصیلات، رشد و توسعه جماعت (کومیونتی) و حتی مسائل مربوط به زنان و مردان همجنس‌گرا سروکار دارد. (ساختن راه با گام نهادن در آن 2005، ص 1-20). تمرکز برنامه بر سازماندهی در منطقه تاباجادورس ان آسیون است، که در آن تولیدی‌های محلی عرق ریزان پوشاک و نیز مناطقی که در آن فروشگاههای خرده فروشی قرار دارد که بیشترین مهاجرین را با دستمزد بطور وحشتناک پائینی استخدام میکنند. همانند سایر مراکز کارگری یکی از اصلی‌ترین فعالیت‌هایش برگرداندن دستمزدهای پرداخت نشده بود. در طی یکسال آنها، دویست هزار دلار دستمزد پرداخت نشده را پس گرفتند (جنکینز، 2002، ص 65-68). یکی از سازمان دهندگان، بنام دوبرا اکست در رابطه با یکی از این فروشگاهها موسوم به "مینی ماکس" چنین توضیح میدهد:

"ما در پس گرفتن ۶۵۰۰۰ دلار دستمزد موفق شدیم. با این وجود مهم تر از آن اینست که زنان تغییر شرایط کارگران را در آنجا سازماندهی میکردند. ما قادر به پس گرفتن پرداختهای روزهای استعلاجی، نوعی از پوشش قانونی (قانون مرخصی پزشکی

خانواده- ک. ام)، و نیز حق آگاهی و اعلان عمومی حقوق قانونی و حقوق محل کار شدیم (اسلاوتر، 2005، ص 263-262).

موج سوم مراکز کارگری پس از سال ۲۰۰۰ بوجود آمدند. براساس نوشته فاین (2006، ص 16) اینها بیشتر از گذشته با اتحادیه‌ها ارتباط داشتند. یک نمونه (آ.او. سی) "مرکز گشایش رستوران" است، که پس از ۹/۱۱ به وسیله کارگران ایجاد شد که در رستوران موسوم به "ویندوز آن د ورد" در مرکز تجارت جهانی کار میکردند، اچ. ای. آر. ای (اتحادیه کارکنان هتلها و رستورانها) شاخه محل ۱۰۰ که کارگران به آن تعلق داشتند، تحت فشار از طرف کارگران جا به جا شده، در سال ۲۰۰۰ از کارگران سابق خود خواست که به منظور کمک به خود (آ.او. سی) "مرکز گشایش رستوران" را راه اندازی کنند. هر چند که این نهاد خود بعدها به مثابه سازماندهنده وارد شد که آماده و مایل به کار در رستوران با کسانی شد که اتحادیه در گذشته به آنها نزدیک نشده بود. این مرکز کارگری، مانند سایر مراکز کارگری، به کارگران غیرمتشکل در اتحادیه برای پس گرفتن دستمزدها، اجرت روزهای تعطیل، تنفس برای نهار و دیگر بهبودها کمک کرد. (آ.او. سی) "مرکز گشایش رستوران" دارای هیئت مدیره خود است که اکثراً شامل کارگران مهاجر میشود، اما هنوز رابطه اش را با اچ. ای. آر. ای (اتحادیه کارکنان هتلها و رستورانها) شاخه محلی ۱۰۰، که بعنوان حامی مالی آ.او. سی عمل میکند، حفظ کرده است (جایارامن، 2004، فاین، 2006، ص 17). آ.او. سی با فعالیت به عنوان تعاونی صنایع غذایی، بخشاً خود را حفظ کرده است. اما در سال ۲۰۰۵ خود خدمات کامل رستورانها را به اسم "رنگین‌ها" برپا کرد. یکی دیگر از تشکل های موج سوم "اتحادیه کارگران خانگی" (دی. دلبیو. یو) در بروکلین در میان طیف وسیعی از گروههای مهاجر است. در سال ۲۰۰۳ "اتحادیه کارگران خانگی" (دی. دلبیو. یو) موفق به تصویب و گرفتن لایحه حقوق کارگران

خانگی از شهرداری شهر نیویورک شد، که در آن از واسطه‌ها میخواست که مقررات و شرایط استخدام را روشن و مشخص کنند و کارفرمای حقیقی قرارداد توافق با آن شرایط را امضا کند (فاین، 2006، ص 175-174).

ائتلاف کارگران ایموکولی (سی. آی. دلبیو) در سال ۱۹۹۵ پایه‌گذاری شد، از مراکز کارگری موج دوم است و از جهاتی قابل توجه است. سی. آی. دلبیو با اکثر مراکز کارگری از این زاویه تفاوت دارد که روستائی است و بیشتر بر کارگران مزرعه متکی است، هر چند که به کارگران از سایر صنایع با دستمزد پائین نیز تعلق دارد. اعضای سی. آی. دلبیو (ائتلاف کارگران ایموکولی) اغلب از مکزیک، گواتمالا و هائیتی می‌آیند. ایموکولی شهری فقیر در قلب مزارع گوجه‌فرنگی فلوریدا است. سی. آی. دلبیو وابسته به اتحادیه کارگران متحد مزارع (یو. اف. دلبیو) یا کمیته سازماندهی کارگران مزارع (اف. ال. او. سی) نیست و به خود به عنوان اتحادیه نمی‌نگرد، هر چند برای بدست آوردن دست‌آورد‌های عمده، از تاکتیکی مشابه اتحادیه‌ها: یعنی تحریم استفاده کرده است. سی. آی. دلبیو برای وادار کردن شرکت تاکوبل - خریدار بیشتر گوجه‌فرنگیهائی که آنها می‌چینند - به افزایش پرداخت یک پنی بیشتر برای هر پوند که برای دو برابر کردن دستمزدشان کافی است - از تاکتیکیهای دیگری نیز استفاده کرده است. آنها سه اعتصاب را در منطقه سازماندهی کرده‌اند، در سال ۲۰۰۳ برای رسیدن به اهدافشان، سی روز اعتصاب غذا کردند و ۲۴۰ مایل در سراسر فلوریدا راهپیمائی کردند. برخی از این حرکات افزایش دستمزد را بدنبال داشت. هر چند تاکتیک تحریم بود که بالاخره سبب پیروزی قابل توجه چند صد کارگر کشاورزی بر شرکت تاکوبل و شرکایش، یعنی یام براندز شرکت عظیم غذاهای یخ زده، که همچنین مالک مرغ سوخاری کنتاکی، پیتزا هات، لونگ جان سیلورز، و آ. و. دلبیو است، شد. همانند یو. اف. دلبیو (اتحادیه کارگران متحد مزارع) و اف. ال. او. سی (کمیته سازماندهی

کارگران مزارع که آنها نیز قبلاً تحریم کرده بودند، تحریم تاکوبل توسط سی. آی. دلبلیو نیز حمایت گسترده ای را از سوی دیگر سازمانها از جمله: تشکل شغل با عدالت، گروههای کلیسا، و اتحادیه ها بدست آورد. کمپین دانشجویان موسوم به "بل را بیرون کنید" باعث شد که قبل از پیروزی کارگران، تاکوبل از ۲۲ دانشکده بیرون رانده شود.

نکنه کلیدی در سراسری کردن کمپین ها در این بود که شبکه دیگری از مراکز کارگری در اطراف کشور بود که هماهنگی سراسری را که آن مراکز کارگری ایجاد کرده بودند منعکس میکرد. تاثیر آنچه سی. آی. دلبلیو با این پیروزی بدست آورد فقط بر روی اعضایش نبود، بلکه فراتر از آن رفت. شرکت یام موافقت کرد که طبق توافق "پاس ترو" درصدی از قیمت گوجه فرنگیها را که به کارگران تعلق میگیرد به دو برابر آنچه که بود افزایش دهد. تاکوبل موافقت کرد که فقط از تولیدکنندگانی که موافق "پاس- ترو" هستند، گوجه فرنگی بخرد. این دستورالعمل قابل اجرائی برای تامین کنندگان صنایع غذاهای سریع بود، و سی. آی. دلبلیو (اتحاد کارگران ایموکولی) نهاد ناظر بر اجرای آن شد که این نیز یک بخش از توافقنامه بود. با پیروزی کارگران ایموکولی، مراکز کارگری، ادعای اینکه بخشی از جنبش کارگری آمریکا است را تحکیم بخشید (یاد داشتهای کارگری، 2003، ص 5؛ اسلاوتر ص 152-148؛ فاین 2006، ص 170-104)

### محدودیت ها و امکانات؟

مراکز کارگری متمم / ضمیمه ای مهم برای تشکلهای کارگری در ایالات متحده هستند، اما مانند اتحادیه ها محدودیتها و مشکلات ساختاری خود را دارند. اول آنکه کوچک هستند. بیشتر این مراکز، ۵۰۰ یا تعداد کمتری عضو دارند. شاید مهمتر

قدرت اجتماعی آنان است. استیو جنکینز که یکی از سازماندهندگان مرکز کارگری "ساختن راه" ، استدلال میکند که: "بی عدالتی مشترک لزوماً به معنی قدرت مشترک نیست". بر خلاف اتحادیه‌ها، مراکز نمیتوانند تولید را متوقف کنند. آنها میتوانند قدرت اجتماعی را از طریق به عاریه گرفتن اعتصاب یا نافرمانی مدنی اعمال کنند، اما قدرت آنها در رابطه با مسائل محل کار، که تمرکز و هدف اصلی آنان می باشد ، به درخواست/طلب از واحدهای دولتی و یا نمایندگیها و یا دیگر موسسات برگزیدگان محدود میشود. چه بصورت گروه فشار در سالن شهرداریها برای بهبود مسکن، یا رفتن به دادگاه یا نمایندگیهای دولتی برای پس گرفتن حقوق، برای کارگران زمینه و گرایش قوی ای به وابسته شدن به متخصصین- سازماندهندگان، وکلا و غیره وجود دارد. بیشتر این مراکز همچنین وابسته به کمکهای مالی به بنیادها هستند، که به معنی وابسته بودن به اولویتهای رسمی بنیاد و هیئت امناء/مدیره و به آنهایی است که در نوشتن طرح پیشنهادی برای کمک مالی خبره هستند. بنابراین تشکلهایی با مبنای اجتماعی گرایش و زمینه وابستگی به کارمندان را دارند که هرچند نه منحصرأ اما اغلب از خانواده های طبقه متوسط آمده اند (جنکینز، 2002، ص 77-82). بی جو ماتيو از تشکل "ائتلاف کارگران تاکسی" حتی انتقاد تندتری از این سازمانها دارد. او می نویسد، جماعات (کومیونتی)، در دنیای تشکلهای اجتماعی، تجمعات سازمانیافته ای نیستند، اما در بدترین حالت نشانی از جاودانی/همیشگی کردن طبقه فعالان، و دربهترین حالت بحرکت در آوردن گاه و بیگاه مردم را دارند (ماتيو، 2005، ص 193-196). در حالیکه به نظر میرسد که این دیدی منفی است، اما در شرایطی که اغلب مهارت/کاردانی جایگزین قدرت اجتماعی توده میشود، اشاره به این مشکل دارد که چه کسی بطور واقعی این تشکلهها را هدایت میکند.



اگر تنها با دیدی که مراکز کارگری و گروه‌های با مبنای اجتماعی مشابه امروزه خود را تعریف کرده و عمل میکنند، بنگریم، این محدودیتها واقعی هستند. اما ممکن است که در دوره‌های با برآمدهای اجتماعی همگانی تر، آنان بتوانند منبع گسترده تری برای بسیج و بحرکت درآوردن بدل شوند. همانگونه که اغلب برآمدها /تحولات نشان میدهند، قدرت بی چیزان در سه محدوده قرار دارد: مختل کردن کار مطابق معمول؛ سازماندهی در و/یا ائتلاف و اتحاد با دیگر تشکلهای طبقه کارگر، بویژه اتحادیه‌ها؛ و در اقدام سیاسی با توجه به تعداد آنها. اولین نکته که بوسیله پایون کلوارڈ (1979) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت این است که توسل سنتی فقرا یا به شکل اختلال شهری، نافرمانی مدنی هماهنگ، به عاریه گرفتن اعتصاب، حتی اعتصاب توده ای/جمعی در محل کار است. سالهای ۱۹۶۰ مثالهای زیادی در این رابطه دارد. دوم، اتحادیه گرائی و یا اتحاد با اتحادیه‌ها، چندان آسان نیست. تاریخچه تنش بین بسیاری از مراکز کارگری و اتحادیه‌هایی که تلاش میکردند که با آنها کار کنند وجود دارد. همانگونه که یکی از رهبران آر. او. سی در رابطه با اچ. ای. آی ( اتحادیه کارکنان هتلهای و رستورانها) میگوید، " به نظر میرسد که اتحادیه در راحت برخورد کردن مشکل دارد (جایارمن، 2004). اتحادیه‌ها بعنوان موسساتی بوروکراتیک، تمایلی ندارند که قدرت را با گروههای مخاطره آمیز یا ناآشنا شریک شوند. اما با همه اینها هنوز مثالهای بسیاری از تشریک مساعی و همکاری بین آنها وجود دارد. و در حالیکه بسیاری از اتحادیه‌ها ترجیح میدهند که به کارگران با دستمزد پائین بی توجه باشند، بسیاری از دستاوردهای اخیر درواقع درمیان کارگران بدون داشتن محل کاری مرکزی و با دستمزد پائین بوده است، مثل کارگران مراقبتهای سلامتی در منازل، در نیویورک و کالیفرنیا. و بار دیگر همانگونه که تغییرات در عملکرد اتحادیه و چشم اندازهای آن دارای اهمیت است، زمینه واقعی نیز بسیار مهم است و دوره‌های با برآمد و قیام و

مقاومت بیشتر، امکانات بیشتری را نیز عرضه میکند، جنکینز ۲۰۰۲ (ص 72)، با وجود انتقاد اشاره نیز میکند که:

مراکز کارگری آبادی هائی در کویر هستند که حمایت و خدماتی سودمند برای کارگرانی تهیه میکند که با شرایط غیرانسانی کار مواجهه هستند و منابع قابل دسترس کمی برخوردارند. بسیاری از این مراکز در رشد و توسعه پیوند میان اتحادیه های پیشرفته و تشکلهای اجتماعی نقش مرکزی بازی میکنند، این تلاشها پتانسیل آنها دارد که هر دو عرصه سازماندهی را تقویت کنند و این احتمال وجود دارد استراتژی جدیدی را برای سازماندهی کارگران باز کند که با گسترش/وسیع کردن مبارزات محل کار و با درگیر کردن جماعات (کومیونتی) طبقه کارگر، مدل‌های سنتی سازماندهی اتحادیه ای را بهبود بخشند.

یک مثال خوب در این رابطه، کمپین موفق برای سازماندهی چهارکارخانه بزرگ بسته بندی گوشت در اوماها، نبراسکا بود. صنعت بسته بندی گوشت بشدت بازسازی شده بود، اتحادیه ها درهم شکسته، کارخانه بوسیله مهاجرین جدید از مکزیک و آمریکای مرکزی پُر شد. این تشکل موسوم به "اوماها با هم یک تجمع" (او. تی. او. سی) یک تشکل اجتماعی مبتنی بر ایمان/مذهبی بود که ابتدا به گرفتاری و مشکلات کارگران بسته بندی گوشت توجه کرد. آنها در سال ۱۹۹۰ تظاهرات توده ای با شرکت ۱۲۰۰ نفر در اعتراض به این شرایط برگزار کردند. او. تی. او. سی (اوماها با هم یک تجمع) بعنوان یک مرکز کارگری، میتواندست خبر و اعتراض را پخش کرده و گسترش دهد، اما به خودی خود فاقد قدرت برای تغییر چیزها بود. بالاخره این نهاد تصمیم گرفت که اتحادیه لازم است و برنامه ای مشترک (با اتحادیه) برای سازماندهی ۴۰۰۰ کارگر در ماه ژوئن اعلام شد. با توجه به اینکه او. تی. او. سی (اوماها با هم یک تجمع) علاوه بر جذب نیروی تازه از کارگران، جماعت را بسیج میکرد، کمپین موفق شد.

این پیشرفت بزرگی برای یو. اف. سی. دبلیو ( اتحادیه واحد کارگران مواد غذایی و تجاری) بود و نمودی از اینکه این نوع اتحادها میتواند ثمر داشته باشند. هر چند که در قراردادی که بوسیله اتحادیه مورد مذاکره قرار گرفت، بسیاری از اصلی ترین خواسته های قبلی کارگران یا مساله وضعیت اقامت مورد بی توجهی قرار گرفت (اسلاور، 2005، ص 252-254؛ 2006، ص 125-120). شاید این مساله انعکاس دهنده شکاف میان فرهنگ اغلب اتحادیه ها و بسیاری از مراکز کارگری باشد، که نیاز به رسیدگی و بررسی دارد. بویژه مقامات و اعضای اتحادیه لازم است که مراکز کارگری را بعنوان بخشی از یک جنبش یکسان، اما با عملکرد منحصر به فرد بدانند.

شاید رهبران یو. اف. سی. دبلیو ( اتحادیه واحد کارگران مواد غذایی و تجاری) از این مساله درسی گرفته بودند. چرا که در سال ۲۰۰۳ آنها یک مرکز کارگری در شمال کارولینا بعنوان بخشی از تلاشهای دراز مدت برای سازماندهی ۵۵۰۰ کارگر " کارخانه اسمیت فیلد پردازش گراز" در تار هیل، شمال کارولینا ایجاد کردند. حدود ۶۰ درصد نیروی کار این کارخانه مهاجرین لاتینی هستند و یو. اف. سی. دبلیو تعهد دراز مدت کرده است. با همکاری با رهبران و فعالین در جماعت (کومیونتی)، در اول ماه مه ۲۰۰۶ ( یک روز بدون مهاجرین )، اتحادیه فراخوان تجمع داد و ۵۰۰۰ نفر از بسیاری از این کارخانه ها و جماعت (کومیونتی) شرکت کردند. بیشتر این کارخانه ها مجبور شدند تولید را برای یک روز بخواهانند. در ماه ژوئن تجمع دیگری در هفت شهر در کشور برگزار گردید. این جا آن حرکت و جایی است که اتحادیه، مرکز کارگری، دیگر گروههای اجتماعی و برآمد ملی کارگران مهاجر دور هم جمع میشوند (یادداشت‌های کارگری، 2007، ب، ص 10-11).

در آگوست ۲۰۰۶ هنگامیکه ای. اف. ال. سی. آی. او (فدراسیون کار آمریکا - کنگره سازمانهای صنعتی) با "شبکه سازماندهی روز ملی کارگر" - شبکه ای سراسری از

تشکلهای اجتماعی کارگران روز کار/روزمزد- به توافق رسیدند، قدم قابل توجهی برای وحدت بیشتر اتحادیه‌ها و مراکز کارگری برداشت، این مساله به مراکز کارگری اجازه میداد که به شوراهای ایالتی و محلی کارگری مرتبط شوند. این حرکات سایر تلاشهای محلی را در همکاری میان اتحادیه‌ها و مراکز کارگری، همچون بین "اتحاد کارگران مهاجر کره ای" و "اتحادیه محلی ۴۱۹ فلزکاران ساختمان سازی" در لس آنجلس به منظور آوردن کارگران بیشتری به اتحادیه به دنبال داشت ( یادداشت‌های کارگر، 2007، ص 1، ص 14 ). پیشرفتهای اخیر آنگونه که حداقل بعضی از کارگران سازمانیافته در ایالات متحده مینگرند، مسیر جدیدی را نمایندگی می‌کند.

مراکز کارگری در زمینه/متن یک جنبش کارگری وسیعتری که آنها نیز بخشی از آن هستند، بهتر فهمیده میشود. همانند اتحادیه‌ها برای پیدا کردن راههای جدید سازماندهی تلاش و تقلا میکنند، لازم است که ظرفیتهای آنان به همان اندازه دستاوردها و محدودیتهای اخیرشان دیده شود. این مراکز کارگری، زمین آموزشی بالقوه ای برای گروههایی از کارگران هستند که رهبران خودشان را پیدا میکنند و صدای خواسته‌ها و نگرانیهای های خود را می‌رسانند. نقش آنان چندان در تمرین مستقیم قدرت نیست، بلکه در جمع شدن دسته جمعی برای برجسته کردن مسائل، آموزش رهبران، و یاری و مساعدت در سازمانیابی بیشتر است. یک معیار برای سنجیدن پتانسیل آنها، درجه بقای شان به عنوان سازمان است. در فضا و جو سیاسی ای که بیشتر جنبشهای اجتماعی توده ای کمرنگ/پژمرده شده اند، اتحادیه‌ها اعضا و قدرتشان را از دست داده اند، و سیاست عمدتاً به نفع مردم طبقه کارگر به طور عام و مهاجرین بویژه نیست، حتی قدیمی ترین مراکز کارگری به بقا خود ادامه داده و رشد و پیشرفت کرده اند، در حالیکه جدیدیها نیز که برخاسته اند این جو را به چالش می‌طلبند.

### نتیجه گیری

در این بخش میزان مهاجرت به ایالات متحده و تاثیرات آن بر بازار کار و تلاشهای کارگران مهاجر برای سازمانیابی در اتحادیه و تشکلهای اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته. مهاجرت توده ای به ایالات متحده، نیروی کار را هم از نظر جمعیتی و هم جغرافیائی تغییر داده است. اکثریت مهاجرین در ایالات متحده از آمریکای لاتین آمده اند، پس از آن آسیا با فاصله کمی قرار دارد. کار مهاجرین اکنون در طیف گسترده ای از صنایع، تولید کالاها و خدمات هر دو قابل مشاهده است. در حالیکه میتوان مهاجرین را تقریباً در هر سطح از نیروی کار یافت، اکثریت آنها در مشاغل هستند که پائین ترین دستمزد را دارد. الگوی مهاجرت در درون کشور آنچنان است که همگرایی سابق بین کشور منشا، محل مسکونی، و محل کار دوباره سربر آورده است و مهاجرین تلاش میکنند که به اشکال متنوع سازمان یابند. این مساله، برآمد سازمانهای کارگری مهاجرین را در اتحادیه ها و مراکز کارگری تازه ایجاد شده مبتنی بر تشکل اجتماعی تسهیل کرده است. هر چند با این وجود بر آورد شده که پنج میلیون کارگر مهاجر برای این حق که در محیط کار مورد آزار و اذیت قرار نگیرند اقدام به اعتصاب سراسری کردند. قابل توجه است که اتحادیه ها این فراخوان را نداده بودند و فقط نقش حمایت کننده را ایفا کردند. شبکه ای از تشکلهای دفاعی/حمایتی، اجتماعی و کلیسا ستون فقرات سازمانی آنها تشکیل دادند.

این فصل سئوالاتی را مطرح میکند. آیا استراتژی و ساختار اتحادیه های امروز مناسب این کار است؟ آیا آنها حتی به بعضی از گروههای مهاجر با بیشترین قدرت بالقوه چانه زنی نگاه میکنند؟ آیا اتحادیه ها قادرند که به مراکز کارگری بعنوان بخشی از جنبشی مشابه بنگرند؟ علائم دلگرم کننده ای وجود دارد. علیرغم تنشهای اولیه و

باقی مانده بین اتحادیه‌ها و مراکز کارگری مبتنی بر تشکلهای استوار بر جماعت، رشد همگرایی منافع وجود داشته است، حتی تا جائی که ای. اف. ال. سی. آی. او (فدراسیون کار آمریکا - کنگره سازمانهای صنعتی) مراکز کارگری را بعنوان نماینده مشروع کارگران شناخت. مراکز کارگری کمک کننده و/ یاری دهنده اتحادیه‌ها می باشند. این پیشرفت ممکن است که کلید احیا و بازسازی کارگر متشکل در ایالات متحده را در دست داشته باشد.

## References

- Archibold, R. (2006) "Strategy Sessions Fueled Imigrants Marches ", *New York Time*, April 12, 2006. [www.nytimes.com](http://www.nytimes.com).
- Association Press (2006) "Immigration Rally Chiefs Ponder what's Next", "*New York Time*, May 2, 2006, www.nytimes.com
- Bureau of Labor Statistics (2005) *News*, "Labor Force Characteristic of Foreign-Born Workers in 2004", USDL 05-834, [www.bls.gov](http://www.bls.gov).
- (2006) *News*, "Foreign-Born Workers: Labor Force Characteristics in 2005", USDL 06-640.
- (2007) *News*, "foreign –Born Workers: Labor Force Characteristics in 2006", USDL 07-0603. , [www.bls.gov](http://www.bls.gov)
- Delgado. H. (2000) The Los Angeles Manufacturing Action Project: An Opportunity Squandered? In Milkman R. (ed.) *Organizing Immigrations: The Chalenge for Unions in Southern California*, Ithaca NY: Cornell University Press.
- Department of Commerce (1984, 1990, 2000, 2001, 2006, 2007). *Statisticcal Abstract of the United States*, Washington DC.
- Department of Homeland Security (2005) *Yearbook of Immigration Statistics*, Washington DC, Office of Immigration Statistics, [www.uscis.gov](http://www.uscis.gov).
- (2006) "Estimates of the Unauthorized Immigrant Population Residing in the United States: January 2005 ", *Population Estimates*, Washington SC: Office of Immigration Statistics
- Fine. J. (2006) Worker Centres: *Organizing at the Edge of the Dream*. Ithaca NY: Cornell University Press.
- Fink. L (2003) *The Maya of Morganton: Work and Community In the Nuevo New South*. Chapel Hill NC, University of North Carolina.
- Halle, D., Gordon, R. and Beverage, A. (2003) "Residential Separation and Segregation, Racial and Latino Identity, and Racial Composition of Each City", in Halle, D. (ed) *New York & Los Angeles: politics, Society, and Culture a Comparative view*. Chicago: university of Chicago Press.
- Immigrant Solidarity Network (2007) "Coverage of May Day 2007 " *Immigrant News Briefs*, 10(12), May 6, 2007. [www.immigrantsolidarity.org](http://www.immigrantsolidarity.org).
- Jayaraman, S. (2004) "in the Wake of 9/11: New York Restaurant Workers Explore New Strategies ", [www.labornotes.org](http://www.labornotes.org).
- Jenkins, S. (2002) "Organizing, Advocacy, and Member Power", *Working USA: The Journal of Labor and Society*, 6(2), Fall, pp. 56-89.
- Lamphere, L..., Stepick, A. and Grenier, G. (eds) (1994) *Newcomers in the Workplace: Immigrants and the Restructuring of the Workplace*. Philadelphia: Temple University Press.
- Labor Notes (2000) (253), April, pp.1, 14.
- (2003)(289).April. p. 5.
- (2006a) (327), June, pp. 1, 6.
- (2006b) (329), August, pp10, 11.
- (2006c) (332), November, p. 13.
- (2007a) (334), January, pp.1. 14.
- (2007b) (343), October, pp, 1, 13.

- Lopez, N. (2007) "Strategy and Tactics for Immigrations "Rights in 2007 ,*Against The Current* (127), March/April 2007, pp. 4-9.
- Make The Road By Walking (2005) *Annual Report*, Brooklyn NY.
- Marshall, R. (2007) "Getting Immigration Reform Right " , *EPI Briefing Paper 186*, Washington DC: Economic Policy Institute.
- Mathew, B. (2005) *Taxi! Cabs and Capitalism in New York City*. New York: The New Press.
- Migration Policy Institute (2004) "Immigrant Union Members: Numbers and Trends", *Immigration Facts*, (7) May, [www.migrationpolicy.org](http://www.migrationpolicy.org).
- Milkman. R. (ed) (2000) *Organizing Immigrants: The Challenge for Union in Contemporary California*. Ithaca NY: Cornell University Press.
- and Wong, K. (2001) "Organizing Immigrant Workers: case Studies from Southern California " , in Turner, L., Katz, H. and Hurd, R., *Rekindling the Movement: Labour's for Relevance in the 21 Century*. Ithaca NY: Cornell University Press.
- (2000) "Organizing the Wicked City: The 1992 Southern California Drywall Strike". In Milkman (ed) *Organizing Immigrants: The Challenge for Unions in Contemporary California*. Ithaca NY: Cornell University Press
- Monthly Labor Review* (2006), 129(5): 59-6.
- Moody, K. (1988) *An Injury To All: The Decline of American Unionism*. London: Verso.
- Ness, I. (2005) *Immigrants, Unions, and the New U.S. Labore Market*. Philadelphia: Temple University Press.
- Piven, F.F. and Cloward, R. (1979) *Poor People's Movements: Why they Succeed, How they fail*. New York: Vintage Books.
- Slaughter, J. (ed) (2005) *A Troublemakers Handbook 2: How to Fight Back Where you Work and Win!*. Detroit: Labor Notes.
- Tait, V. (2005) *Poor Workers Unions: Rebuilding labor From Below*. Cambridge MA: South End Press.
- United Nationals (2006) *Trends in Total Migration Stock: The 2005 Revision, Department of Economic and Social Affairs*. New York. February.
- United States Department of Justice (1999) *1997 Statistical Yearbook of the Immigration and Naturalization Service*, Washington, DC, Immigration and Naturalization Service, [www.uscis.gov](http://www.uscis.gov).
- Waldinger, R. (1996) *Still The Promised City? African Americans and New Immigrants in Postindustrial New York*. Cambridge MA: Harvard University Press.
- Watanabe, T. and Mathews, J. (2006) "Unions Help to Organize" "Day Without Immigrants", *Los Angeles Times*, May3, 2006, [www.latimes.com](http://www.latimes.com).



### مراکز کارگری حلقه‌ی مهمی در سازمانیابی کارگران

نسرین ابراهیمی

در ایالات متحده امروزه میلیون‌ها کارگر وجود دارند که بسیاری از آنها مهاجر و رنگین پوست اند، و در بازار کار شهرهای بزرگ و کوچک در حال کار کردن هستند. آنها تکیه گاه اصلی اقتصاد در بخشهای خدمات، تولید و کشاورزی اند؛ و اغلب در پائین ترین رده های کار، بدون داشتن چشم اندازی برای بهبود کیفیت و وضعیت موجودشان، بار اصلی اقتصاد را بدوش میکشند. متأسفانه این واقعیتی است که مولفه های قوم، نژاد، و وضعیت مهاجرت، تاثیر عظیمی بر نوع شغل آنها برجای میگذارند، و از امکان دریافت غرامت و یا گرفتن خسارت برخوردار نیستند هنگامی که با بدرفتاری کارفرماها مواجه میشوند.

داستان کارگران مهاجر در آمریکا و استعمار آنها و تبعیضی که علیه آنها روا میشود مسلماً امر جدیدی نیست، موج اولیه مهاجران که با تبعیض های جدی روبرو بودند، در کثیف ترین و خطرناکترین کارها اشتغال داشتند. آنها با امید و در آرزوی ساختن زندگی و دنیای بهتر برای خود و خانواده شان تلاش میکردند و برای احقاق حقوق واقعی کارگران و ایجاد اتحادیه مبارزه میکردند. در گذشته تعداد زیادی از کارگران

ایالات متحده از جمله کارگران مهاجر و آمریکائیهای آفریقائی تبار با مبارزات خود توانستند از طریق اتحادیه‌ها بهم بیوندند و مبارزه عمومی شان برای شان و منزلت انسانی، دستمزد بهتر، و شرایط کاری بهتر را به پیش ببرند.

اما امروزه با توجه به قوانین و مقررات نامساعد کار و مقاومتها و یورشهای کارفرماها، پیشبرد این امر با دشواری رو-به-رو شده است. نهادها و تشکلهای متعدد و متفاوتی همچون اتحادیه‌ها، ارگانهای همکاری متقابل، تشکلهای دوستانه، احزاب سیاسی، مراکز کمک و اطلاع رسانی و کلیساهای شهری به مهاجران و کارگران آفریقائی تبار، راه‌ها و شیوه‌های بهم پیوستن در مسیر دستیابی به حقوق اقتصادی و سیاسی و انسانی خود را در درون جامعه آمریکا ارائه و نشان میدادند. اما امروزه بسیاری از این نهادها و موسسات، با وجود موارد استثنایی مهم و الهام بخش نسبت به این قاعده، برای اکثریت بزرگی از کارگران فقیر دیگر قابل دسترس نیستند. با این وجود اشکال نوینی از موسسات کارگری جای خالی آنها را پُر کرده‌اند که شامل نوع جدیدی از اتحادیه‌ها، تشکلهای مبتنی بر جماعت (کومیونتی)، و گروههای جنبش اجتماعی هستند. از جمله نمونه‌های نوید دهنده و امیدبخش، مراکز کارگری‌اند که امروزه به پدیده‌ای در حال رشد در جنبش کارگری آمریکا تبدیل شده است. مراکز کارگری مهاجران، زیر مجموعه‌ای از بدنه بزرگتر مراکز کارگری یعنی پروژه‌های معاصر سازمانیابی کارگری مبتنی بر جماعت (کومیونتی)‌اند که در سالهای اخیر در اجتماع آمریکا ریشه دوانده است.

### خصوصیات متمایز مراکز کارگری مهاجران

مراکز کارگری موسساتی واسطه/میانجی مبتنی بر جماعت/کومیونتی هستند که از کارگران با دستمزد پائین حمایت میکنند. خصلت بندی آنها مشکل است، برخی از

خصوصیات آن شبیه نهادهائی است که به آنها اشاره شد، سایر مشخصات آنها مانند تعاون، همکاری و تشریک مساعی و کلاسهای آموزش مردمی/عمومی نشان از سنتهای مدنی کشورهایی دارد که بسیاری از مهاجران اخیراً از آنجا کوچیده اند. مراکز کارگری برای پیشبرد امور خود، ترکیبی از فعالیتهای و روشهای مختلف را دنبال میکنند. این مراکز بسیار متنوع اند، از جمله: تشکلهای آمریکائیهی آفریقائی تبار، آنهایی که با مهاجران و همچنین غیر مهاجران کار میکنند، آنهایی که خود را اتحادیه مینامند و حتی آنهایی که خود را مراکز کارگری نمیدانند.

امروزه بیش از 200 مرکز کارگری وجود دارد. بر طبق آمار سال 2005 از 137 مرکز کارگری شناخته شده، 122 عدد آن متعلق به مراکز کارگری مهاجران بودند که بعنوان اهرم های مرکزی، همچون زیر ساختهای تشکل جماعت مهاجران به شمار میرفتند. این مراکز با انجام وظایفی مرکب از خدمات، دفاع و سازماندهی، نقشی منحصر بفرد و بی نظیر در پیوند با مهاجران برای دستیابی به حقوق مربوط به کار ایفا میکنند. این مراکز در خط اول جبهه قرار دارند، یعنی اولین تشکلهایی هستند که کارگران مهاجر میتوانند آنها پیدا کنند. آنها اطلاعاتی با ارزش ارائه میدهند، و به کارگران نیز آموزش و تعلیم می دهند. بعلاوه طیف گوناگونی از خدمات روزانه از کمک یک به یک به افرادی که از در وارد میشوند و با مشکلات کاری مواجهه هستند تا برپایی کمپین ها و اقدامات جمعی در رابطه با کارفرما، این یا آن صنعت مشخص و یا علیه سیاستها و اقدامات دولتی به منظور تغییرشان.

هر چند که مراکز کارگری دستور کارهای گوناگونی را پیگیری و تعقیب میکنند که جنبه های گوناگون زندگی مهاجرین در آمریکا را پوشش میدهد؛ اما از آنجائی که تمرکز بسیاری از کارگران مهاجر حول مشکلاتی است که با آن مواجه می شوند و تجربه میکنند و در پیوند با شرایط کار قرار دارد، فعالیت اصلی این مراکز نیز بر

مسائل و مشکلات مربوط به کار متمرکز است. این مراکز کمک میکنند تا کارگران با دستمزد پائین بتوانند مطالبه جمعی خود را فریاد زند، اقدامات جمعی انجام دهند، و طیف وسیعی از فرصتها و امکانات را بوجود آورند.

دیدگاهها و درک مراکز کارگری از فعالیتهایشان و نیز چگونگی پیشبرد کارها متفاوت اند. مدل و یا ساختار تشکیلاتی و استراتژی خاصی که بر اغلب مراکز کارگری مسلط باشد، وجود ندارد. جدا از اینکه چه روشی را در پیش گیرند، فعالیت آنها کمک به کارگران در گرفتن دستمزدهای پرداخت نشده، کار با نمایندگی ها و نهادهای دولتی برای تحت فشار قرار دادن آنها در بهبود وضعیت کارگران، پایه گذاری و سازماندهی کمپین ها علیه کارفرماهای مشخص و گاهی اوقات در صنایع مشخص، و فعالیت در جهت رشد و توسعه رهبری و فعالیتهای عمومی و آموزشی را در بر میگیرد. بیشتر مراکز کارگری نقش مهمی در دفاع از حقوق مهاجران در خود جماعت / کومیونتی دارند.

یکی از جالب ترین خصوصیت مراکز کارگری استقلال آنها از همدیگر و از دیگر نهادها و شبکه های سراسری است. مراکز کارگری دارای منشا متفاوتی هستند، آنها همچون شاخه یا شعبه ای از نهادهای سراسری، یا شاخه های محلی اتحادیه ها یا وابسته به شبکه سازماندهی جماعت / کومیونتی بخصوص شروع به کار نمی کنند. تنها 51 عدد از 137 مرکز کارگری شناخته شده به یکی یا بیش از یکی از سه شبکه سراسری مراکز کارگری مربوط میشوند. این سه شبکه سراسری شامل: شبکه سراسری کارگران روز مزد، ان لنس، عدالت کارگری بین ادیان می باشد. مراکز کارگری درحالیکه از نظر برنامه و تاکید خود بر نوع فعالیتهایشان گوناگون اند اما از یکسری خصوصیات مشترک برخوردارند:

1- همه مراکز کارگری تشکیلاتی ترکیبی هستند که عناصری از انواع کارکردهای گوناگون نهادهایی مانند: تشکلهای دوستانه و متحدانه، مراکز ارائه دهنده خدمات اجتماعی، گروههای سازماندهی جماعات (کومیونتی)، اتحادیه‌ها و تشکلهای جنبش اجتماعی را دارا هستند.

2- ارائه خدمات؛ خدمات مراکز کارگری از کمکهای قانونی گرفته تا کلاسهای انگلیسی، نقد کردن چک، تا برپایی مداوم کارگاههای مربوط به کار را شامل میشود، آنها نقش میانجی‌گرانه‌ی مهمی دیگری بازی میکنند در معرفی اعضایشان در دستیابی به خدماتی نظیر کلینیک‌های سلامتی که نهادهای دیگر در اختیار میگذارند. برخی از آنها به سان مراکزی عمل میکنند که اطلاعات لازم را در پیوند با قوانین استخدامی جمع‌آوری میکنند. مانند تهیه دفترچه‌ها و برگه‌های که بر روی آنها نوشته شده "با حق خود آشنا شوید"

3- فعالیت دفاعی؛ مراکز کارگری بررسی و تحقیقات را هدایت میکنند و شرایط و وضعیت کاری موجود در صنایع را افشا کرده، برای حقوق جدید پناهندگی و حقوق کار و تغییر در قوانین موجود واسطه‌گری کرده و با نهادهای دولتی برای بهبود نظارت و پیشبرد روند شکایت، و یا شکایت علیه کارفرما همکاری میکنند.

4- سازماندهی؛ مراکز کارگری بطور مداوم تشکل بوجود می‌آورند و در ارتقاء رهبری کارگران- با این هدف که کارگران با ابتکار خود برای تغییرات سیاسی و اقتصادی دست به اقدام بزنند- متعهد و درگیر هستند. در مراکز متفاوت، سازماندهی ممکن است اشکال مختلفی بخود گیرد اما همه آنها در یک چیز مشترک اند و آن تعهد به ارائه و یا یافتن راه و چاره‌ای که از طریق آن کارگران بتوانند مستقلاً اقدام کنند و دست به عمل بزنند. این اهداف از یکسو با فشار آوردن بر بازار کار از طریق

اقدامات/حرکات مستقیم اقتصادی و از سوی دیگر فعالیت در جهت اصلاح سیاستهای عمومی به پیش می رود.

5- پایه های مراکز کارگری در محله است تا بر اساس محل کار؛ اکثر مراکز کارگری فعالیت‌هایشان را از زاویه محل جغرافیائی متمرکز میکنند، بویژه در نقاط مرکزی شهرهای بزرگ، یا در منطقه شهری خاص، یا محلات ترمکز دارند. اغلب کارگرانی که به آنها مراجعه میکنند بدلیل داشتن شغل یا حرفه یا صنعت ویژه ای نیست، بلکه بدلیل آنست که در محلی که مرکز کارگری مستقر است، کار یا زندگی میکنند. مراکز کارگری در بازار کار محلی، صنایع و یا کارفرمایان بخصوصی را غالباً آماج و هدف خود قرا میدهند. کار آنها سازماندهی حول نمایندگی اکثریت در محل کاری مشخص و منفرد و یا بستن قرارداد برای گروههای منحصر به فرد کارگران نیست. برخی از مراکز کارگران روزمزد، ارتباط کارگران را با کارفرمایان برقرار کرده و بر سر دستمزد و شرایط کار با آنها مذاکره میکنند.

6- هویت قومی و قومی- نژادی؛ گاهی اوقات هویت اولیه ای که کارگران از طریق آن با مراکز کارگری ارتباط می گیرند قومیت است تا شغل یا حرفه. در مواردی قومیت پا به پای شغل و استخدام حرکت میکند. در برخی از مراکز کارگری، مسائل و مشکلات اقتصادی- اجتماعی از منظر تجزیه و تحلیل تبعیض بر پایه نژاد یا قومیت در معرض دید قرار میگیرد، بعلاوه کار و فعالیت تعداد روز افزونی از مراکز کارگری بنحوی است که در آنجا نژاد، جنسیت، و کار با دستمزد پائین بهم می رسند.

7- ارتقای رهبری و دموکراسی درونی؛ اغلب مراکز کارگری تاکید فزاینده ای بر رشد رهبری و تصمیم گیری دموکراتیک دارند. دغدغه و تمرکز بیشتر آنان بر پیشبرد فرآیند امور در جهت درگیرکردن مداوم کارگران، رشد و تکامل مهارتهای رهبری

کارگری است، بنحوی که خود کارگران بتوانند بطور هدفمندی در هدایت تشکیلات شرکت کنند.

8- آموزش عمومی؛ آموزش در مراکز کارگری عمدتاً با فلسفه و متدی شناخته میشود که "آموزش رهائی بخش" نامیده میشود که پائولو فریرر فیلسوف پداگوگ آنرا از آموزش مردمی - که از جنبش آزادیخواهانه آمریکای لاتین و جنبش حقوق مدنی نشأت گرفته - جمع‌بند و عمومی کرد. مراکز کارگری آموزش را بخشی از سازماندهی میدانند. کارگاههای مربوط به کار و دوره های آموزشی، ساختارهایی هستند که بر رشد و برخورداری از مهارتهای تفکر انتقادی و بکارگیری آن در بارآوری و هدفمند کردن آنها تاکید دارند.

9- جهانی اندیشیدن؛ این مراکز حس عمیق همبستگی با کارگران در دیگر کشورها را نشان میدهند. در برنامه ریزی هایشان بطور مداوم بر تاثیرات جهانی شدن و سیاستهای تجاری بر روی کارگران متمرکز هستند و در کمپین هایی که سازمانها را برای اقدام فرا ملی دور هم جمع میکند شرکت میکنند. بسیاری از پایه گذاران و رهبران مراکز کارگری از تجارب فراوانی از کشور مادر خود در سازماندهی/سازمانیابی برخوردارند و یا از جنبشهای مردمی آنجا الهام گرفته و بطور فعالی آن سنتها را در مراکز کارگری بکار گرفته اند. حتی بسیاری از مراکز، روابط خود را با مبارزات و نهادهای مردمی کشورهای مبدا حفظ کرده اند، استراتژی مشابهی را بکار برده، با هم همکاری داشته، کارهای یکدیگر را چاپ کرده و تا آنجائی که توان دارند از همدیگر حمایت میکنند.

10- دستور کار گسترده؛ در حالیکه مراکز کارگری بر مشکلات مربوط به کار تمرکز و تاکید دارند، در عین حال افق و جهت گیری گسترده ای دارند و عموماً به مسائل گوناگونی می پردازند که آمریکائیهای آفریقائی تبار و مهاجران تازه وارد به آمریکا با

آن مواجه اند از جمله آموزش، مسکن، دسترسی به مراقبت‌های مربوط به سلامتی و مسائل مربوط به عدالت کیفری. علاوه بر اینها، دفاع از حق دسترسی مهاجران به گواهینامه رانندگی و یا کمک به کارگران در رابطه با مسائل و مشکلات مربوط به تامین اجتماعی نیز از جمله مسائلی هستند که در دستور کار آنها قرار دارد.

11- برپایی ائتلاف؛ مراکز کارگری با شرکت رسمی و غیررسمی در بسیاری از ائتلافها بدنبال همکاری نزدیک با دیگر مراکز کارگری، نهادهای غیرانتفاعی، تشکلهای اجتماعی، دانشجویان و گروههای اکتیویست هستند.

12- عضویت محدود و درگیر؛ اغلب مراکز کارگری عضویت را همچون امتیاز یا مزیتی می‌نگرند که بطور خود به خودی بدست نمی‌آید، بلکه باید آنرا بدست آورد. آنها لازم میدانند که کارگران دوره هائی را بگذرانند و در کارهای تشکیلاتی درگیر شوند تا واجد شرایط عضویت شوند. در رابطه با پرداختن حق عضویت شرایط یکسان و معیار واحدی وجود ندارد، در حالیکه یکی از درخواستهای کمتر از نیمی از مراکز کارگری پرداخت حق عضویت اعضا است، تعداد اندکی از آنها نیز خواهان آنند که اجازه یابند از سیستم مشخص و کارائی برای جمع آوری حق عضویتها استفاده کنند.

### خاستگاه و مراحل تحول مراکز کارگری

مراکز کارگری عموماً در واکنش به انحطاط و کاهش موسسات و نهادهائی که تاریخاً امکان و عاملی برای ساماندهی اقدام جمعی کارگران بوده اند، سر برآوردند. این مراکز در نتیجه رشد انفجاری جماعات/کومیونتی مهاجر و نبودن پایه ها و زیرساختهائی برای حمایت از آنان بوجود آمدند. موسسات و کارگرانی که این نیازها و کمبودها را ملاحظه میکردند و نگران آنها بودند، در جستجوی خود و در پاسخ به برآوردن نیازها و خواستههای روزافزون این تازه واردان، مراکز کارگری را بوجود آوردند.



داستان تاسیس آنها اغلب خصیصه مشترکی دارد: حادثه ای تسریع کننده - بعنوان مثال اتفاقی برای فرد یا گروهی از کارگران رخ میدهد- این امر سبب می‌گردد که آنها در جستجوی کمک از سازمانهای موجود یا رهبر قابل رویتی باشند، این کارگران، همراه با متحدانی که برای کمک پیدا میکنند، میکوشند تا مشکل فوری خود را حل کنند و در این روند درمی یابند که مشکل ویژه ای که با آن مواجهه اند بخشی از مشکل بزرگتری است که هیچ تشکل موجودی به آن نمی پردازد. به این ترتیب بود که نهادهائی همچون تشکلهای مبتنی بر جماعات، جماعات دانشگاهها، پروژه های مبتنی بر جماعات مذهبی، ان. جی. او های قومی میزبان، کلیساها، مراکز قانونی یاری کننده، نهادهای تامین اجتماعی، برخی فعالان جنبش همبستگی با آمریکای مرکزی، از سازماندهی و سازمانیابی کارگران کم درآمد بطور عملی و واقعی حمایت و دفاع کردند. در این روند بود که کارگران مهاجر و همه این نهادها با وجود تفاوتهای بسیاری که با هم دارند به این نتیجه رسیدند که روش خدماتی بسادگی کافی نیست و به خلا و نبود نهادی پی بردند که اقدام جمعی در میان کارگران را سازماندهی کند. هر چند مراکز کارگری از دل یکسری نهادها و موسسات رشد کردند اما واقعیت امر اینست که در شرایط خلا و کمبود ارگانها و تشکلهایی برای دفاع از کارگران با دستمزد پائین، این مراکز از متن یک گرایش شدید برای ایجاد تشکلهای محلی بوجود آمدند که درعین ارائه خدمات، بتواند از حقوق کارگران دفاع نموده و کارگران را تشویق به سازماندهی کند. و بدین ترتیب از این نقطه بود که مراکز کارگری بوجود آمدند.

تا این جا نکاتی در پیوند با مختصات و پیدایش این مراکز مطرح کردیم، اکنون ضروری است به مراحل تحول آن نگاهی بیافکنیم.

کیم مودی مراحل تحول این مراکز را چنین بر می‌شمارد:

"شکل‌گیری اولین دسته از مراکز کارگری در اواخر سالهای ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ آغاز شد. ابتکار شروع آن با فعالینی با تفکرات سیاسی و دارای ارتباطات متعدد با اتحادیه‌ها بود. نمونه‌های از این مراکز را میتوان در انجمن کارگران و کارکنان چینی (سی. اس. دبلیو. آ) در شهر نیویورک، در شهرک چینی‌ها؛

تشکل "کارگران زن" در آل پاسو در تگزاس که از اعتصاب کارگران پوشاک در کارخانه پوشاک فراه، سر برآورد؛ تشکل کارگران سیاه برای عدالت (بی. دبلیو. اف. آی) که در راکی مونت، شمال کارولینا مستقر است، از مبارزه بر علیه تبعیض در فروشگاه‌های زنجیره ای ک. ام. آ. آر. تی سر بر آورد؛ و کمیته علیه خشونت بر ضد آسیائی‌ها (سی. آ. آ. وی) در شهر نیویورک که در سالهای ۱۹۸۰ بخصوص برای دفاع از زنان آسیائی شگل گرفت، مشاهده کرد.

موج دوم از اواخر سالهای ۱۹۸۰ تا اواسط سالهای ۱۹۹۰ سر برآورد. بسیاری از مراکز کارگری با موج مهاجرینی از آمریکای مرکزی بوجود آمدند که از جنگ، جوخه‌های مرگ، و ضد انقلاب، که عمدتاً نتیجه سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه بود، میگریختند (فاین، ۲۰۰۶ ص ۱۱-۱۰). یکی از اولین مراکز کارگری موج دوم، پروژه مبتنی بر محل کار در حومه لانگ آیلند نیویورک بود. از دیگر مراکز کارگری موج دوم، تشکلی به اسم "ساختن راه با گام نهادن در آن" است که در یکی از فقیرترینها محله بروکلین به نام بوشویک قرار دارد. با موج جدید مهاجرین در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، بوشویک عمدتاً منطقه لاتینی‌ها شد "ساختن راه با گام نهادن در آن" یک تشکل چند مضمونی است که علاوه بر مشکلات محل کار با مسائل مسکن، تحصیلات، رشد و توسعه جماعت (کومیونتی) و حتی مسائل مربوط به زنان و مردان همجنس‌گرا سروکار دارد.

موج سوم مراکز کارگری پس از سال ۲۰۰۰ بوجود آمدند. براساس نوشته فاین ( 2006، ص 16)، اینها بیشتر از گذشته با اتحادیه‌ها ارتباط داشتند. یک نمونه ( آ.او. سی ) "مرکز گشایش رستوران" است، که پس از یازده سپتامبر به وسیله کارگران ایجاد شد که در رستوران موسوم به "پنجره ای به سوی جهان" در مرکز تجارت جهانی کار میکردند. یکی دیگر از تشکل های موج سوم "اتحادیه کارگران خانگی" ( دی. دلیو. یو) در بروکلین در میان طیف وسیعی از گروههای مهاجر است."

دنیای مراکز کارگری امیدوارکننده، با شور و شوق، مبتکرانه و پویا است. آنها پیشآهنگ استراتژی نوآورانه و مبتکرانه کارگران مهاجر اند که با "غرب وحشی"، این بار با بازار کار عمدتاً بدون قانون دستمزد و هرج و مرج، مقابله میکند. مراکز کارگری مهارت بالایی در استفاده خلاق از امکانات، رشد و توسعه رهبری و مشارکت دموکراتیک دارند. آنها بطور قابل توجهی استثمار کارگران با دستمزد پائین را ثبت و افشا کرده اند، شرایط مذاکره با کارفرماها را تغییر داده، دیدگاه انسانها نسبت به دنیای اطراف خود، مشکلاتی که با آن دست و پنجه نرم میکنند و نیز درک و دریافت آنها از امکانات تغییرات اجتماعی را متحول کرده اند.

سازماندهی مراکز کارگری همچون حلقه ی مهمی در سازمانیابی کارگران ایران در ایران بر خلاف جنبش کارگری آمریکا ما با مراکز کارگری شسته و رفته و بر نشسته رو-به-رو نیستیم. اما خطاست هر آینه تصور کنیم که چنین مراکز و تجمعاتی- هر چند به شکل محفلی، غیررسمی و ابتدایی- وجود ندارند. کافیست به حاشیه شهرها -یعنی محل سکونت کارگران آذری، کرد یا شمالی...- یا قهوه خانه ها (1) مراجعه کنیم تا چنین مراکزی را مشاهده کنیم. این جمعهای کارگری به

صورت طبیعی، فامیلی، با آشناییهای مبتنی بر همشهری‌گری یا قومی، ملیتی... وجود دارند و میتوانند نطفه‌های برپایی مراکز کارگری منطبق با شرایط خاص ایران را تشکیل دهند. به علاوه این نوع از آشناییها، پیوندها و همبستگیها در مراکز کاربایی، در محل تجمع بیکاران، جلوی اداره کار به آسانی قابل رویت اند. این نوع جمع‌ها به خودی خود محل اتصال بخشهای مختلف طبقه به شمار نمیروند، اما حلقه‌ای مهم در تکوین شکل طبقاتی در سیر تکامل فعالیت خود محسوب میشوند. در ایران سازمانیابی توده‌ای به هزاران ابتکار و فعالیت خلاقانه نیاز دارد، اما بدون پی‌ریزی فعالیتهای عملی، که با ظرفیت و امکانات هم‌اکنون موجود بخشهای مختلف طبقه انطباق داشته باشد، امری ناممکن است. شناسایی هر ذره از تجمع و تمرکز کارگری با هر محمل طبیعی از یک سو، و نهادی کردن فعالیت در درون آنها از سوی دیگر گامی است سترگ در بنای شکل بزرگ توده‌ای. و خطاست اگر فکر کنیم تجمع بزرگ کارگری بدون حلقه‌های میانجی- که انگیزه و عزیمتگاه‌های متفاوت دارند- میتواند پا بگیرد و تداوم داشته باشد. سازماندهی مراکز کارگری شکل وسیع طبقاتی نیست، محل گردآوری فعالان پیشروی کارگری نیست، اتحادیه یک صنف معین نیست، شکل تک‌مضمونی حمایت از بیکاران یا اخراجیها نیست، اما در کنار و همراه این نهادها حلقه‌ی مهمی برای سازمانیابی کارگری در کشور ما به شمار میرود. اقدام متحدانه طبقه در گرو شکل توده‌ای در مقیاس وسیع است، اما شکل توده‌ای بدون سازمانیابی توده کارگر در سطوح مختلف با محملها و منافع مشخص ناممکن است. و به تجربه میدانیم اقدام متحد کارگران از طریق نادیده گرفتن منافع و ویژگی این یا آن لایه طبقه کارگر محقق نمیشود، بلکه از طریق لحاظ کردن آنها رخ میدهد. البته تکیه یک‌جانبه بر این منافع و بدتر از آن ایجاد تقابل این منافع با منافع بخشهای دیگر سم مهلکی است که تامین منافع خاص و ویژه همین جماعتها را نیز ناممکن میسازد(2)؛

یا الگو برداری مکانیکی از تجربه فعالیت سازمانیابی کارگری در دیگر کشورها نیز به سهم خود میتواند از یک امکان بالقوه مثبت در جهت سازمانیابی به ضرر تحقق این هدف بیانجامد. از این رو، یکی از وظایف مهم فعالان و روشنفکران کارگری شناسایی و معرفی این مراکز است. این مراکز و محله‌های تجمع در ایران به سبب مهاجرت داخلی از روستا به شهر، از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و از متن شهرهای بزرگ به حاشیه شهر نطفه میندند و آن را - به استثنای مهاجرت افغانها- از مهاجرت از کشورهای دیگر به آمریکا متمایز میسازد. از این رو شناسایی این مراکز در ایران به سهم خود میتواند سهم مهمی در برپایی این تجمعها و مراکز کارگری ایفا کند. جنبش کارگری کشور ما به داده‌های عینی و مستند برای سازمانیابی کارگری نیاز دارد. در این باره اطلاع از کم و کیف مهاجرت هر یک از بخشهای طبقه، محل سکونت آنها، محله‌های تجمع و روحیات و فرهنگ آنها... بسیار ضروری است. و بدون این ملاط عینی و واقعی، طراحی استراتژی برای سازمانیابی توده ای طبقه پا در هواست. به علاوه بدون برخورد خلاق و متناسب با خودویژگیها و مختصات جنبش کارگری کشور ما نیز برپایی این تجمعها میتواند به بیراهه برود. در انتها باید گفت فعالیت صرف افشاگرانه اقدام‌های رژیم اسلامی شاید در این میان برخی از فعالان کمونیست و کارگری را راضی کند اما با اطمینان میتوان گفت به عروج طبقه به مثابه طبقه خدمت چندانی نمیکند.

یادداشت‌ها:

1- قهوه خانه‌ها پاتوق اقلیت‌های شهرستانی در تهران نیز هستند. شهرستانی‌های بسیاری، از دانشجو گرفته تا بازاری‌های خرده پا، محل دیدار و ملاقات خود را در قهوه خانه‌ها تعیین می‌کنند. از این جهت میتوان در قهوه خانه‌های مخصوصی رشتی ها ، آذربایجانیها، اصفهانیها و اهالی سایر شهرستان ها را که هنوز در تهران جایگیر نشده اند یافت . ولی بیشتر قهوه خانه ها با مشاغل و اصناف ارتباط دارند ، چون در قهوه خانه های مختلف که به اصناف وابسته اند میتوان اهالی همه شهرهای ایران را دید. برگرفته از یک کار تحقیقی از خسرو خسروی به نام مطالعه ای در باره قهوه خانه ها در دهه چهل.

2- برای نقد برخی از عملکردهای مراکز کارگری به مقاله کیم مودی با عنوان کارگران مهاجر و تشکلهای اجتماعی/کارگری در ایالات متحده مراجعه کنید.

در تهیه و تنظیم این متن از مقالات کیم مودی و جانیس فاین استفاده شده است.

### مرکز کارگری لاتینوها در نیویورک

دیوید لوین

کیم مودی در آ. تی. سی 58 می‌نویسد که: "در برخی از کشورهای صنعتی و نیمه صنعتی، بسیاری از کارگران فعال در حال آزمودن نوع جدیدی از تشکیلات هستند یا تلاش می‌کنند که جهت مقابله با چالش‌های اخیرا اعمال شده توسط سرمایه، مدل قدیم را تغییر دهند... جستجو برای تشکل‌هایی که مناسب این مرحله از سرمایه-داری باشد یک گفتگوی جهانی است..."

"آ. تی. سی" از من تقاضا کرد به عنوان کسی که در مراکز کارگری در شهر نیویورک داوطلبانه کار میکند نظری بیندازم به یکی از مدل‌های تشکیلاتی که کیم مودی پیشنهاد می‌کند، یعنی مراکز کارگری.

کارگران مهاجر در نیویورک با بسیاری از بدترین دست‌آوردهائی که اقتصاد جدید جهانی ارائه کرده است روبرو میشوند. آنهائی که کنجکاو هستند بدانند که کشش نفولیبرال برای "انعطاف‌پذیری" و مقررات‌زدائی تا کجا می‌تواند پیش برود لازم نیست که راه دور بروند؛ کافی است که به پنج شهرداری شهرمان مسافرت کنند، جائی که

72 ساعت کار در هفته بدون حداقل دستمزد یا اضافه کاری - چه رسد به تعطیلات یا مزایای بهداشت و درمان - روال عادی گذران ده‌ها هزار کارگر به شمار می‌رود. کارگران مهاجر نیاز عاجل و کاملاً آشکاری برای متشکل شدن دارند. در غیر این صورت مجبور خواهند شد تا شرایط دشواری را تحمل کنند که نهایت آن، کاهش دستمزد و سقوط معیارهای کار برای کارگران خواهد بود. به علاوه تداوم نبود تشکل کارگران مهاجر، نژاد پرستی و "رقابت میان کارگران" را تقویت می‌کند که "اثرات فلج کننده و تضعیف کننده" آن بر روی تشکلهای کارگری توسط مودی بیان شده است. در برابر این روند، تنها جنبشی نیرومند برای حقوق کارگران مهاجر می‌تواند آلترناتیوی مناسب و پایدار در مبارزه علیه بیکاری و دستمزد پائین به جای "راه حل" بیگانه ستیزی و ضد مهاجر بودن را مطرح کند.

به همین ترتیب مشکلات اصلی در سازماندهی کارگران مهاجر نیز آشکار است. ده‌ها هزار کارگر از جواز کار برخوردار نیستند، و از اینکه توجه اداره خدمات مهاجرت و تابعیت (آی. ان. اس) را جلب کنند واهمه دارند، که این امر خود عدم رغبت در ریسک کردن را افزایش می‌دهد که همواره بخش جدایی‌ناپذیر از سازماندهی محسوب می‌شود.

کارگران مهاجر - حتی بدون مدرک - حق دارند که متشکل شوند و حداقل دستمزد و اضافه کاری دریافت کنند. طبق قانون اصلاح و کنترل مهاجرت (ای. آر. سی. آی)، هنگامی که کارگران بدون مدرک در محل کاری استخدام می‌شوند، این کارفرماست که قانون را نقض کرده است نه کارگر.

این که همه این مسائل "در واقعیت" چگونه عمل می‌شود داستان دیگری است. حتی دولت وانمود نمی‌کند که قانون حداقل دستمزد و اضافه کاری را برای کارگران مهاجر به پیش می‌برد. ماریا اچاوستا سرپرست دایره فدرال بخش دستمزد و ساعات کار در



نشست عمومی کارگران مهاجر گفت که غیر ممکن است که اداره کار (دی. او. ال) حداقل دستمزد را به اجرا بگذارد.

با توجه به سازوکار اخیر در اجرایی کردن این قانون، این گفته ماریا اچاوستا درست است. کارگرانی که پرونده شکایت دستمزدهای پرداخت نشده در اداره کار ایالتی نیویورک (دی. او. ال) را دارند، برای برقراری اولین دادگاه که به "کنفرانس توافق" معروف است به طور معمول شش ماه معطل می‌شوند تا اداره کار به مذاکره برای پیشنهاد پرداخت 50 درصد را شروع کند.

چنین سیستمی پرداخت حداقل دستمزد را برای کارفرما غیر واقع بینانه می‌سازد. چرا که در حالت احتمالی شکایت کارگر می‌تواند نصف آنچه که بعدها بدهکار است بپردازد.

و حق متشکل شدن؟ طبق قانون اصلاح کنترل مهاجران (آی. ار. سی. آی)، برای کارفرماها ضروری است که از همه کارگران تقاضا کنند تا وضعیت کاری قانونی‌شان را تثبیت کنند. کارفرماها در عملکرد روزمره، اغلب خودسرانه تنها پس از اینکه کارگران شروع به متشکل شدن کردند یا حق خود را مطالبه می‌کنند، این قدرت خود را به خوبی به کار می‌گیرند و تقاضای مدرک از کارگران را مطرح می‌کنند.

دایره روابط ملی کار حکم کرده است که کارگران بدون مدرک کاری، واجد شرایط بازگشت دوباره به سرکار نیستند حتی اگر به خاطر شرکت در فعالیت منطبق با قانون، اخراج شوند. در واقع به کارفرماها این حق را می‌دهند که به طور قانونی کارگران را برای متشکل شدن اخراج کنند.<sup>1</sup>

علاوه بر این مشکلات، کارگران مهاجر به طور معمول در محل‌های کاری جدا و منفردی که تعداد کمی کارگر ولی درجه بالایی از بازدهی و عایدی را دارند کار می‌کنند. کار و همه چیز در پیوند با سرمایه گذاری موقتی است: کارفرماها اغلب به طور

قانونی ثبت نشده/دارای شخصیت حقوقی نیستند و حتی حساب‌های قابل بررسی ندارند، تمام پرداختها نقدی و خارج از حسابرسی است. هنگامی که کار تمام می‌شود پیمانکار تولیدی لباس و یا ساختمان بدون پرداخت دستمزد غیبش می‌زند.

در جستجوی پاسخ مناسب برای سازماندهی علیه مشکلاتی که کارگران مهاجر و سایر کارگران با دستمزد پائین با آن مواجه هستند، انواع رویکردهای مبتنی بر کمیونیتی/جماعت برای سازماندهی کارگری به وجود آمده است. مراکز کارگری لاتینوها یکی از تعداد رو به افزایش تشکل‌های کارگری مبتنی بر جماعت /کمیونیتی است. برخی خود را مراکز کارگری نامیده، تلاش می‌کنند که مدل سازماندهی جدیدی را ارائه دهند - که بتواند فاصله و شکاف میان جماعت/کمیونیتی و محل کار کارگران را بهم پیوند زند و (در مورد لاتینوها) کارگران لاتینی را در نبرد برای حقوق‌شان در آنجائی که زندگی و یا کار می‌کنند سازماندهی و متحد سازند.<sup>2</sup>

مرکز کارگری فقط یک "روش سازماندهی برای کارگران مهاجر" نیست، بلکه می‌توان آن را در رشد تشکل‌های کارگری مبتنی بر کمیونیتی در دیگر جماعات، بویژه در میان آمریکائی‌های آفریقائی تبار، کارگران سفید در جنوب نظیر: "مرکز اقتصادی بدیل زنان"، "کارگران سیاه برای عدالت"، "اتحاد کارولینا برای استخدام منصفانه" دید. هر چند در این مقاله آن چیزی را که بیش تر با آن آشنائی دارم مورد توجه قرار می‌دهم: مدل مراکز کارگری جماعت/کمیونیتی مهاجرین به خصوص مراکز کارگری لاتینوها در نیویورک.

### نمونه/روش سازماندهی

مهاجران تجارب مشترکی به لحاظ زبان، فرهنگ دارند و به عنوان مهاجر مورد تبعیض قرار می‌گیرند، نفوذ مدل و روش‌های مردمی آموزشی سازمان‌دهنده و بر مبنای

جماعت/کومیونتی در بسیاری از کشورهای مادر (آمریکای لاتین و کارائیب)، و عدم علاقه اتحادیه‌ها به سازماندهی کارگران مهاجر، همه در رشد مراکز کارگری در جماعت/کومیونتی مهاجران نقش داشته است.

به این هدف، اصطلاح "مراکز کارگری" را به تشکلی از کارگران عضو با سه خصوصیت ویژه اطلاق می‌کنم: آن‌ها نه مبتنی بر محل کار، بلکه بر مبنای کومیونتی/جماعات هستند، حول مسائل محل کار و هم مسائل اجتماعی دست به سازماندهی می‌زنند، مشاغل مختلف را در بر گرفته، و کارگران از صنایع و محل‌های کاری مختلف را متحد می‌کنند.

مراکز کارگری لاتینوها این شکل از سازمانیابی را در پاسخ به عوامل سیاسی و اقتصادی که زندگی اعضای مهاجران را شکل می‌دهد، ابداع کرده است.

اول اینکه اعضای مراکز در زندگی کاری خود با بی‌ثباتی عظیمی مواجه می‌شوند. یک کارگر ممکن است که در طی یکسال برای چندین کارفرمای مختلف کار کند. به جای عضویتی که از طریق ورود کارگران به قراردادهای دسته جمعی در محل کاری مفروضی تعریف می‌شود، عضویت در ساختار مبتنی بر کومیونتی/جماعت، در بر روی هر کارگر لاتینی در شهر باز است - و اعضایش را قادر می‌کند در حالی که مشاغل و صنایع‌شان را تغییر می‌دهند، صرف‌نظر از اینکه آن تشکل اکنون حمایت اکثریت همکاران/هم‌قطاران‌شان در یک محل کاری معین را دارد یا نه، در تشکل کارگری درگیر باشند.

دوم، اعضای مراکز کارگری چه در رستوان، تولیدی پوشاک، کارهای ساختمانی یا بخش خدمات استخدام شده باشند، به دلیل شرایط مشترک‌شان به عنوان کارگر مهاجر در صنایع متمرکز، در بسیاری از مشکلات از قبیل (دستمزد پائین، ساعات کار طولانی، شرایط ستمگرانه کاری) اشتراک دارند. سازماندهی بر پایه جماعت/کومیونتی

گسترده، با وجود تفاوت‌ها در مشاغل و صنایع، این کارگران با دستمزد پائین را قادر می‌سازد که مشکلات عمومی‌شان را بشناسند و قدرت و تاثیر سازماندهی خود را تحکیم بخشند.

بالاخره، اعضای مراکز با مشکلات مبرم بالقوه یکسانی مواجه می‌شوند که موکدا مسائل کارگری نیستند. دشمنی در حال رشد با مهاجران، اعضای مراکز کارگری را در کمیونیتی/جماعات‌شان تهدید کرده، و حتی استثمار در محل کار را تقویت می‌کند. با سازماندهی حول مسائل "کاری" و "اجتماعی" و جستجو برای فراتر رفتن از این تمایز، مراکز کارگری می‌توانند در تلاش‌های‌شان برای ساختن تشکلی که بتواند برای منافع گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اعضایش بجنگند، انواع موضوعات و مسائل متحد کننده را در هم ادغام می‌کند.

### چگونه می‌توان توانمند شد؟

یکی از پرسش‌هایی که اغلب توسط فعالان کنجکاو درباره مراکز کارگری مطرح می‌شود این است که "چگونه مراکز کارگری قدرت خود را می‌سازند؟" بدین معنی که آنان چگونه شالوده خود را پی‌ریزی کرده و دستاوردها را به اعضایشان منتقل می‌کنند.

برای برخی از افراد بدبین از این که مراکز کارگری هم بر روی محل کار و هم مسائل اجتماعی تمرکز می‌کنند، یک اشکال به شمار می‌رود. به نظر آن‌ها این رویکرد برای برخورداری از نتایج قابل توجه در هر حوزه‌ای، بسیار غیرمتمرکز یا از هر دری سخنی گفتن است. برای برخی دیگر، هرگونه پیشرفتی برای تشکل‌های کارگری، در صورتی که قراردادهای دسته جمعی در مرکز اهداف و عملکرد آن‌ها نباشد، به نظر غیرممکن می‌رسد. در نتیجه هر گونه بحث در مورد مراکز کارگری به طور غیرقابل اجتناب با

این مسائل برخورد می‌کند، از این‌رو لازم است که به این مسائل نیز در این‌جا برخورد شود.

مراکز کارگری معمولاً در جماعتی /کمیونتی که دارای سازمان‌های کارگری اندکی هستند، یافت می‌شوند. این مساله در مورد مراکز کارگری لاتینوها کاملاً مشخص است. تعداد اندکی از کارگران مهاجر لاتینی در شهر نیویورک عضو اتحادیه هستند، و نیز تعداد اندکی از آنان به طور هدفمند سازماندهی شده‌اند- اگر این کلمه هنوز به این معنی باشد که کارگران برای تامین حقوق خود، نقش پایداری در تلاش‌های جمعی بازی کنند.

حتی حداقل استاندارد قانونی کار خارج از دسترس اکثر کارگران مهاجر است، و هیچ موسسه‌ای در شهر، نه اتحادیه، نه تشکل‌های اجتماعی، نه اداره کار در حال حاضر، قدرت یا تمایل برای تغییر این شرایط را ندارد. اگر باید آن‌ها را تغییر داد، کارگران مهاجر باید خود برای تغییر آن سازماندهی کنند.

انعطاف‌پذیری مدل مراکز کارگری در این‌جا اساسی است، استفاده از طیف گسترده- ای از فعالیت‌ها و سازماندهی مسائلی که توجه اعضا را به خود جلب کرده و دست- آوردهای بیشتری را به وجود می‌آورد و نشان می‌دهد که پیروزی در کسب دست- آورد از طریق سازماندهی امکان‌پذیر است، و فعالان کارگری را در کمیونتی و در محل کارشان همچون رهبر ارتقاء می‌دهد.

به عنوان مثال: مراکز کارگری لاتینوها در سال 1993 با حمایت از کلاس‌های انگلیسی و دوره‌های مربوط به حقوق کارگری و به عهده گرفتن سازماندهی انواع گوناگونی از پرونده‌های فردی و یا گروه‌های کوچک، به کار با کارگرانی از رستوران‌ها، تولیدی‌های پوشاک، خواروبار فروشی‌ها، شرکت‌های ساختمانی، و کارگران بخش نظافت و مراقبت کننده در خانه، شروع کردند.

اکثر کارگرانی که به مراکز کارگری روی می‌آورند، به دنبال پس گرفتن دستمزدهای پرداخت نشده‌شان می‌باشند.<sup>3</sup> بسیاری برای این به مرکز می‌آیند که پس از اخراج شدن و یا ترک کار، پرداخت دستمزد آخرین هفته از آن‌ها دریغ شده است. در صنایع تولید پوشاک و ساختمانی به کارگران اغلب برای هفته‌ها کار مداوم پولی پرداخت نمی‌شود. از ده مورد گفتگوی کارگران با سازمان‌دهندگان نه بار آن نشان می‌دهد که کارگران حداقل دستمزد پرداخت نشده / و پرداخت اضافه کاری را طلب دارند. که گاهی اوقات در مجموع، دهها هزار دلار می‌شود و کارفرما قانونا مسئول پرداخت آن است.

مراکز به کارگران برای تشکیل جلسه با همکاران آسیب دیده، مقابله با کارفرمایان و خواست پرداخت دستمزد، هم‌چنین سازماندهی پیکت و تحریم برای فشار بر کارفرمای متمرّد و بیدار کردن افکار عمومی کمک می‌کند. هم‌چنین برای شکایت به اداره کار (دی. او. ال) یا دیگر اقدامات قانونی کارگران را یاری می‌رساند.

کارگران به منظور طرح مشکلات مشخص به مراکز می‌آیند. چالشی که مراکز با آن روبروست این است که بدون تبدیل شدن به یک تشکیلات خدماتی به این مسائل و نگرانی‌ها پاسخ گوید، و تلاش کند که از مشکلات فردی برای زدن پلی به اقدامات جمعی استفاده کرده و در طول زمان، شرکت فعالان را تقویت نماید.

کارگرانی که برای کمک به مراکز می‌آیند به آمدن در جلسات اعضا تشویق می‌شوند، کارگران دور هم جمع شده، در تحریبات هم‌دیگر شریک شده، گزارشات در مورد پرونده‌های‌شان را ارائه می‌دهند، از تلاش‌های سازمان‌دهی یکدیگر حمایت کرده و بدین ترتیب کمپین‌های مراکز را رشد و گسترش می‌دهند.

جلسات اعضا قسمت مهمی از تعهدات و الزامات مرکز برای رشد و توسعه آن به عنوان تشکلی مشارکتی نه همچون یک مرکز سرویس دهنده از کارگران لاتینی مهاجر می-

باشد، بسیاری از شرکت کنندگان برای مدت کمی یعنی چند ماه و برخی برای سال-ها در ایالات متحده بوده‌اند. هر چند برخی‌ها که به مرکز می‌آیند در کشور خود نیز درگیر سازماندهی کارگری بودند، اما تعداد اندکی هم هستند که هیچ تجربه تشکیلاتی در کشورشان را نداشته باشند. جلسات اعضا اغلب تنها فرصت و امکان کارگران برای بحث در مورد موقعیت فردی‌شان به عنوان یک پدیده اجتماعی وسیع‌تر است و نیز گفتگو برای انجام حرکتی در مورد آن.

این بحث‌ها به طور طبیعی با محکوم کردن عمومی استثمار، و تبعیض و به طور مجرد (هرچند از صمیم قلب) فراخوان برای اتحاد کارگران مهاجر شروع می‌شود. مرکز کارگری مبارزه و تلاش می‌کند که این خواست‌ها و امیال برای اتحاد را در کار سازمان‌گرانه عملی واقعی و زمینی کند، تشکیلی که بتواند اعضا را ب عنوان بخشی از روند ساختن قدرت تشکیلاتی در نظر گرفته و آنان را همچون رهبران و فعالان ارتقاء دهد.

### اولین کمپین مرکز کارگری

در ماه مه مرکز کارگری کمپین (برای کار، احترام و شان و مقام انسانی) را آغاز کرد، عنوانی چترمانند که طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها به منظور پیشروی به سوی حقوق کار کارگران مهاجر را هدف قرار می‌داد. کمپین در ماه مه با درخواست‌ها و فعالیت‌های گسترده‌ای (معرفی و عرضه در کلیسا، پخش جزوه/اعلامیه نزدیک محل‌های کار، مطرح کردن در موقعیت‌ها و رویدادهای مشخص در کمیونتی/جماعت، مصاحبه در رادیو و تلویزیون‌های اسپانیایی زبان و غیره) بحث و گفتگو در مورد حقوق محل کار، قوانین ضد نژاد پرستی، و نیاز کارگران لاتینی برای سازماندهی و درخواست به اجرا گذاشتن حقوق محل کارشان را ترویج داد و به جلو برد.

این فعالیت‌ها جلسه عمومی ماه سپتامبر با مسئول بخش دستمزد و ساعات اداره کار فدرال و سیاستمداران محلی و ایالتی را در پی داشت. اعضای مرکز و سایر کارگران مهاجر در رابطه با شرایط غیرقانونی‌ای که آن‌ها در محل‌های کاری با آن مواجه هستند، شهادت دادند، و خواست‌ها برای تقویت اجرای قانون کار را ارائه دادند از جمله: بازرسان بیش‌تر از وزارت کار، تحت تعقیب شدیدتر نقض/تخلف کارفرماها از قانون دستمزد و ساعات کار از جمله تحمیل جریمه نقدی و مجازات کیفری؛ ایجاد تعهد برای وزارت کار در پیوند با صنایع رستورانی، و خاتمه همکاری وزارت کار با اداره خدمات مهاجرت و تابعیت (آی. ان. سی).

در حول و حوش این زمان، مرکز کارگری با کارگران آشپزخانه و تحویل دهنده غذا از سه رستوران موسوم به مید تاون که برای عدم پرداخت حداقل دستمزد و اضافه کاری می‌جنگیدند، فعالیت می‌کرد. مرکز کارگری ظرفیت این که پیکت‌های روزانه در همه مکان‌ها را حفظ کند، نداشت، لذا این موارد در مناطقی که کمپین‌های وسیع، اما کوچک را به پیش می‌بردند، ادغام شد.

اعضای مرکز و حمایت‌کنندگان، دو بار در هفته پیکت‌هایی در موقع نهار برگزار می‌کردند و از مشتریان می‌خواستند تا زمانی که کارفرماها دستمزدهای عقب افتاده، پرداخت حداقل دستمزد و اضافه کاری موافقت نکنند رستوران‌ها را تحریم کنند.

به دنبال پیکت‌ها، اعضا اطلاعات مربوط به حقوق کارگری را در میان کارگران تحویل دهنده غذا در سراسر منطقه به شکل کاریکاتورهایی که به ترتیب زمان، سابقه مبارزه علیه سه رستوران را نشان می‌داد، پخش می‌کردند. این فعالیت‌ها در حرکتی موسوم به ("مرحله گذار" و پیشروی به سوی عدالت به اوج خود رسید. تظاهرکنندگان از رستورانی به رستوران دیگر راهپیمایی کردند، مقابل هر رستوران توقف کرده و با سخنرانی، شعر و موسیقی، نقض حقوق کارگری را محکوم کردند.



این تلاش‌ها با موفقیت نسبتاً کمی نتیجه داد. دو عدد از سه رستوران مید تاون مورد هدف، پرداختن حداقل دستمزد را شروع کردند، و یک رستوران بلافاصله دستمزد معوقه را پرداخت کرد. در یک مورد دیگر با میانجی‌گری وزارت کار 5000 دلار دستمزد معوقه پرداخت شد، در حالی که سومین مورد هنوز در دادگاه در جریان است. اعضای مرکز کارگری مهم‌تر از هر چیز، جلسه عمومی و کمپین را با پروژه سازمان‌دهی مجهز کرد که به مردم این فرصت را می‌داد که کار کردن با یک دیگر را یاد گرفته و مرکز کارگری را به گروهی ارتقا داد که به طور واقعی برای حقوق کارگران مهاجر ایستاده است و در مورد آن صرفاً حرف نمی‌زند.

بزرگ‌ترین چالش مرکز کارگری به حرکت درآوردن کارگران از حالت انفعالی با اهداف مرکز به سوی هویت فعال در مرکز کارگری است. این روند زمان لازم دارد، و مرکز هنوز در مرحله شکل‌گیری آن قرار دارد. هر چند دست‌آوردهای مرکز نسبتاً متوسط است، اما به این فرآیند کمک مهمی می‌کند.

### ترازنامه

چگونه می‌توان ترازنامه قوت و ضعف مرکز کارگری را ارائه کرد، این تا حد زیادی به این بستگی دارد که تمایل به دیدن یک سوم پرفیوآن وجود دارد یا دو سوم خالی آن. ما در مرکز، تمایل به سوی دید مثبت داریم، به این می‌نگریم که از کجا آمده‌ایم و به قدم‌های اولیه‌ای که در راه طولانی و سخت برداشته‌ایم، افتخار می‌کنیم. مرکز کارگری به عنوان منبع کمیاب از اطلاعات برای کارگران در باره حقوق کارگری-شان و چگونگی دفاع از آن خدمت کرده است. و همچون عامل تسریع‌کننده‌ای برای سازماندهی کمپین‌هایی بوده است که کارگران را قادر کرده تا هزاران دلار دزدیده شده از دستمزدهای‌شان را به دست بیاورند.

مراکز کارگری همراه با سایر نهادها، در افشای همدستی و شرکت اداره کار در استثمار کارگران مهاجر فعالیت کرده و از اجرای پیگیرتر قانون کار دفاع کرده است. در انجام این کار مرکز، شهرت متعادل ولی رو به رشدی در جماعت لاتینوها و اعضا در شهر به دست آورده است که این آغازی برای بدست آوردن نقش در ارتقاء استراتژی سازماندهی مرکز است.

در همان حال مرکز کارگری هنوز فاصله زیادی دارد از آن جایگاهی که می‌خواهد داشته باشد. حجم زیادی از "سازماندهی محل کار" مرکز، معطوف به موارد حل و فصل افراد یا گروه‌های کوچکی است که از پیش از کار اخراج شده‌اند. ما تاکتیک‌های فشار را که در گرفتن مقادیر متنابهی از دستمزدهای پرداخت نشده، موفق هستند، گسترش داده‌ایم. اما دریافته‌ایم که هنگامی که بیش از چندین هزار دلار پول در میان است پیکت‌های مرکز و فشار به تنهایی کافی نیست.

در شرایطی که کارگران برای دستمزدهای دزدیده شده‌شان به حرکت در آیند، هنوز این خطر برای مرکز وجود دارد که به نوعی از تشکلی که ما نمی‌خواهیم تبدیل شود: یعنی نوعی "گروه مدافع کارگران قربانی" (با تاکید بر روش‌های جمعی سازماندهی به جای راه‌حل‌های قانونی) حتی اگر پیکت‌ها و فشارها کافی باشد.

نکته کلیدی برای زنده ماندن سازمان، توانائیش در درگیر و فعال نگه داشتن کارگران خواهد بود، لذا مرکز به مرور زمان، توانائی و قدرت به دست می‌آورد. ارائه تغییرات مادی اساسی در زندگی اعضا برای گروهی که هنوز خیلی کوچک است، و سیستم بررسی و رسیدگی برای واداشتن اعضا به این‌که آیا احساس می‌کنند که تغییری در زندگی‌شان ایجاد شده یا نه، وظیفه‌ی آسانی نیست.

## در رابطه با چانه زنی جمعی

این مشکلات است که دقیقاً دوستان و دشمنان‌مان را به طور یکسان به این سؤال هدایت می‌کند که چرا مراکز کارگری بر روی جنبش نان و کره کارگری: یعنی مبارزه برای شناسائی اتحادیه و چانه‌زنی‌های دسته جمعی تمرکز بیش‌تری نمی‌کنند. هر چند مرکز با گروهی از کارگران کار می‌کند که خواهان حق شناسائی اتحادیه و مذاکره برای قرارداد هستند، اما برایمان ملموس است که از قضا قرار دادن این نوع کارها در محور استراتژی سازمانی‌مان هم بیش‌تر از آنچیزی است که بتوانیم اداره کنیم و هم کمتر از آن چیزی است که نیاز داریم.

از طرفی پیروزی یک قرارداد - حتی در محل کاری مجرد - می‌تواند اثبات هدفی جاه‌طلبانه برای مرکز باشد. چرا که کارگران می‌دانند که به راحتی می‌توانند اخراج شده و برای آن‌ها جایگزینی پیدا کنند و مرکز، صندوق مالی کافی اعتصاب برای حفظ و ادامه کاری گروهی از کارگران بی‌ثبات برای مدت طولانی را ندارد.

به علاوه، در نهایت مرکز در تولید فشار اقتصادی لازم برای پیروزی در چنین نبردی، بیش‌تر تحت فشار قرار می‌گیرد. فشار حجم زیاد موارد عدم پرداخت دستمزدها ما را محدود می‌کند<sup>4</sup>. و مرکز برای شروع نوعی حرکت صنعتی یا اجتماعی گسترده که به طور واقعی برای تکامل از طریق اتحادیه‌گرایی لازم است، یقیناً فاقد منابع چه انسانی و چه مالی است.

اما حتی بر فرض این‌که کارگران متشکل در مرکز توانستند در فروشگاه/کارگاه مشخصی قرارداد را به نفع خود تمام کنند، این مساله به دشواری مباحثه در مورد استراتژی و مدل سازماندهی را پایان می‌دهد. آیا فردی به طور واقعی باور دارد که استراتژی سازماندهی بر پایه چانه‌زنی‌های دسته جمعی و قراردادهای پذیرفته شده که در آن باید رابطه سرمایه - کار را ثابت فرض کرد، بتواند مشکلات کارگران مهاجر را

در دنیای اقتصاد زیرزمینی به شدت رقابتی، سرمایه فقیر و کاملاً غیرضابطه‌گرای شهر نیویورک به طور موثری درمان کند؟

مطمئناً چیز بیش‌تری مورد نیاز است. در مورد مشکلات بی‌شماری که کارگران مهاجر با آن مواجه هستند، مثل فقدان شغل، کاهش بیمه‌های اجتماعی، یورش‌های آی. ان. اس، کمپین‌های خارجی ستیزی علیه مهاجرین چه؟ مسائل کارگران در جلوی درهای محل کار پایان نمی‌یابد.

با توجه به این نگرانی‌ها، مرکز مجبور شده است که احتمال و امکان اشکال متفاوت تشکل کارگری را بررسی کند- موردی که در آن قراردادهای و تشکل‌های اتحادیه‌ای جای دارد، اما در شرایطی که چانه‌زنی‌های جمعی تنها عملکرد یا نقطه اتکای تشکیلاتی نیست. فعالیت‌های گوناگون مرکز (برنامه‌های آموزشی در مورد حقوق کارگری و مسائل سیاسی، جنگیدن برای به دست آوردن دستمزدهای پرداخت نشده، کمپین‌های کومیونتی برای اجرای قدرتمندتر قانون کار کارگری و علیه حملات بر ضد مهاجرین، حمایت از مبارزات چانه‌زنی‌های دسته جمعی) اساساً پیرامون تشکیل پایگاه و پایه‌ای از کارگران مهاجر، اعضا و فعالین است که از طریق اقداماتشان می‌گویند که می‌خواهند آینده‌ای داشته باشند.

در پایان، آماج مرکز کارگری گسترش کمیته تشکیلاتی در صنایع است، و کارگران از محل‌های کاری گوناگون را برای شروع گفتگو درباره ابتکارات و اقدامات بلند مدت سازماندهی دوره‌م گرد می‌آورد. در حالی‌که این کمیته رشد می‌کند، آنها مسائل استراتژیکی پیچیده‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهند. مساله قراردادهای و شناسائی اتحادیه‌ها به طور اجتناب‌ناپذیری در دستور قرار می‌گیرد، و اعضا بررسی خواهند کرد که چه چیزی در چه زمانی معنای بیش‌تری دارد: پیوستن به اتحادیه‌های موجود،

تشکیل اتحادیه مستقل، یا مرکز کارگری را هم‌چون ساختن عامل چانه زنی‌های دسته‌جمعی‌شان؟

اما چنین سئوالی نه برای اعضا مرکز و نه برای کارگران در نقاط دیگر در جنبش کارگری تنها مساله ای نیست که در دستور کار قرار می‌گیرد. حمله به استانداردهای کار و زندگی کارگران آنچنان سهمگین - و تغییرات اقتصادی به دنبال آن چنان سراسری و کوبنده است - که کارگران دیگر نه می‌توانند تشکل‌های خود را تنها محدود به محل کار کنند و نه افق‌های سیاسی‌شان را محدود به مدل "قراردادهای بهتر" برای افزایش سهم خود از کیک اقتصاد نمایند.

رویکرد مبتنی بر جماعت/کومیونتی، فراتر رفتن از صنعت و حرفه از سوی مرکز کارگری - و تلاش‌های‌شان برای سازماندهی حول کار و هم مسائل اجتماعی هر دو - پاسخ عملی به شرایط ویژه‌ای است کارگران مهاجر با دستمزد پائین خود را در آن می‌یابند. اما این مساله هم‌چنین اشاره به چشم‌انداز وسیع‌تر دارند از آنچه که جنبش کارگری می‌تواند داشته باشد.

چگونه می‌توانیم جنبشی بسازیم که بتواند برای آنچه که همه ما احتیاج داریم - امنیت شغلی، دستمزد منصفانه، مراقبت‌های سلامتی با کیفیت، محلات ایمن، آزادی از تبعیض و بیگانه‌ستیزی، بجنگد و پیروز شود؟

جواب دادن به این پرسش‌ها از اقتصاد زیرزمینی شهر نیویورک بسیار فاصله دارد. تا رسیدن به آن، فقط هم‌چنان باید به سازماندهی ادامه دهیم.

آ. تی. سی 64 سپتامبر-اکتبر 1996

## یادداشت‌ها:

1- با بازرسی‌های محل کار، از طریق یورش‌های اداره خدمات مهاجرت و تابعیت (آی. ان. اس) و همکاری اداره کار با (آی. ان. اس)، اجرای قانون کار و حق کارگران مهاجر برای سازماندهی بیش از پیش تضعیف می‌شود و محل‌های کار را به "زیرزمینی شدن" می‌کشاند. به همین دلیل است که مراکز کارگری، فراخوان حذف سیاست مهاجرتی از محل کار را از طریق لغو (آی. آر. سی. ا) قانون رفرم و کنترل مهاجرت، طرد یورش به محل‌های کاری، و پایان دادن به همکاری میان (آی. ان. اس) و وزارت کار می‌دهند.

2- مراکز کارگری مبتنی بر جماعات/کمیونتی پناهندگان به استناد آن‌هایی که من با آن‌ها بیشتر آشنا هستم شامل: جامعه کارکنان و کارگران چینی نیویورک، پروژه محل کار، ساکپی (اس. آ. کی. اچ آی) برای زنان آسیای جنوبی، و مرکز مستقل کارگران مزارع، مدافعان زنان مهاجر کره‌ای کالیفرنیا، طرفداران زنان مهاجر آسیائی، لا موجر اوبرا تکزاس، اتحاد کارگران ایماکولی فلوریدا، و مرکز اطلاعات و منابع کارگران مهاجر ماساچوست.

3- تعداد قابل توجهی از کارگرانی که به مرکز می‌آیند از اعضای اتحادیه هستند که با بیرون راندن غیرمنصفانه، اخراج از کار، بی توجهی به ارشد بودن یا سایر موارد نقض قرارداد مواجه شدند. در برخی موارد کارگران به نمایندگان اتحادیه‌های‌شان مراجعه کرده و پاسخی دریافت نکردند. در موارد دیگری اتحادیه حضور سازمانی بسیار کمی دارد به طوری که اعضا، نام اتحادیه‌های‌شان و چگونگی تماس با آن را نمی‌دانند. اینکه مرکز چگونه در این موارد متنوع، از فشار آوردن بر اتحادیه از طریق آماده کردن نامه به نمایندگان اتحادیه‌های‌شان برای اینکه به آن‌ها در سازماندهی با دیگر همکاران کارگر

کمک کنند؛ تا انجام فعالیت‌های مستقل کار می‌کند بحث عمیق تر در مورد این موضوع به مقاله دیگری نیاز دارد.

4- مراکز کارگری نشان داده‌اند که این پیروزی‌ها با وجود همه مشکلات برای آن‌ها قابل حصول است. ظاهراً بر خلاف احتمالات، جامعه کارکنان و کارگران چینی (مرکزی کارگری با 15 سال تجربه)، پس از 7 ماه تحریم علیه رستوران سیلور پالاس (قصر طلائی) تنها رستوران دارای اتحادیه در آن. وای. سی شهرک چینی‌ها، در جایی که کارگران رستوران برای 70 سنت در ساعت و 70 ساعت در هفته کار می‌کردند، پیروز شد. با تبدیل تحریم به مبارزه جماعت/ کمیونیتی بر علیه شرایط کار برده‌وار در کمیونیتی شان، کارگران سیلور پالاس به خواسته‌های مدیریت مبنی بر کاهش از دستمزدها کمتر از 66 درصد، قطع همه مزایای سلامتی، و مجبور کردن کارگران در سهیم شدن در صدی از انعام‌های شان به مدیریت، پشت کردند. ("پیروزی کارگران چینی در تحریم قصر طلائی")، " شماره 51 " اگینست د کارنت" توافق اخیر "مدافعین زنان مهاجر آسیائی" با جسیکا مک کلینتوک غول بزرگ مد نمونه و مثال دیگری از پیروزی افسانه‌ای دیوید بر گولیات است.





## جنبش کارگران مصر و انقلاب 25 ژانویه

آن الکساندر

"در قاهره نیمه شب است" صدای خبرنگار بی. بی. سی در اخبار ساعت ده طنین انداز است، و هنوز ده‌ها هزار نفر در میدان آزادی هستند. یک شعار دوباره و دوباره پژواک می‌دهد: "برو، برو، برو". اما این بار آن کسی را که آن‌ها می‌خواهند برود، مبارک نیست، بلکه فرمانده نظامی مصر فیلد مارشال تتاوی است.<sup>1</sup> در حالی که در طول تعطیلات آخر هفته نوزده و بیست نوامبر صدها هزار تن در نبردی تن به تن با پلیس برای باز پس گرفتن میدان آزادی جنگیدند، انقلاب مصر دوباره به اخبار جهانی راه یافت. ده‌ها هزار تن در سرتاسر کشور برای نشان دادن همبستگی با انقلابیون میدان آزادی به خیابان‌ها ریختند، و خواهان پایان دادن به حکومت نظامی بودند. این مقاله چند روز قبل از این مرحله جدید انقلابی به پایان رسید، برای نتیجه‌گیری در باره‌ی دور جدید خیزش و مبارزه میان مردم و دولت، خیلی زود است، اما یکی از روندهای اساسی را پیگیری می‌کند که انقلاب را به میدان تحریر برگرداند: صعود جنبش طبقه کارگر سازمان‌یافته. در این مقاله در مقابله با دیدگاهی که رسانه‌های اصلی ارائه کرده‌اند، و انقلاب مصر را یک‌سری "درگیری‌های" غیر قابل توضیح و

انفجار تصادفی خشونت می‌بینید، مطرح می‌کند که رشد مبارزه طبقاتی در بیش از ده ماهه‌ی بین فوریه و نوامبر، جنبش کارگری مصر را تغییر داد و در روند تغییر خود، انقلاب را تغییر داده است. با این وجود، چنان که در جای دیگری استدلال کرده‌ام جنبه‌ی اجتماعی انقلاب از روند شروع و مداخله‌ی طبقه کارگر برای پایان دادن به مبارک قطعی بود، سر بر آوردن تشکل مستقل کارگری در مقیاسی که در شصت سال اخیر در مصر دیده نشده و محک خوردن تشکل، در اقدام هم‌آهنگ اعتصاب- باز هم در مقیاسی که از اوایل سال‌های 1950 تجربه نشده - ظرفیت چشم‌گیری در تغییر ترکیب جنبش انقلابی توده‌ای دارد.<sup>2</sup>

اعتصاب توده‌ای در سپتامبر 2011 دولت و شورای نظامی را فلج کرد، و راه را برای بحران نوامبر باز کرد. اتحادیه‌های کارگری و کمیته‌های اعتصاب که این اعتصابات را هدایت می‌کردند، بخشی از مبارزه مردم فقیر به شمار می‌روند که اکنون احتمالاً بزرگ‌ترین جنبش اجتماعی در مصر (احتمالاً به استثنای اخوان المسلمین)، و قطعاً بزرگ‌ترین جنبش متشکل با ریشه‌های واقعی هستند. تشکل‌های کارگری‌ای که از فوریه 2011 رشد کرده‌اند، و ریشه در موج اعتصابات قبل از انقلاب دارند، با بیان مجموعه‌ای از خواسته‌ها برای عدالت اجتماعی و "پاکسازی" دستگاه دولتی از پیش نشان داده‌اند که هدف‌های مشترک قابل توجهی دارند. لایه‌های وسیع تهی دستان و طبقه متوسط متزلزل، با اتخاذ همان نمونه از تشکل- اتحادیه‌های مستقل- و همان شکل از عمل جمعی - اعتصاب- رهبری آن‌ها را در مبارزات اجتماعی نشان داده است.

آیا کارگران متشکل به سوی رهبری جنبش انقلابی توده‌ای حرکت خواهند کرد؟ این مقاله استدلال می‌کند که برای این رخداد از قبل دو پیش‌شرط به وجود آمده: جنبش کارگری شروع به بدست آوردن تسلط، بر بخش اصلی خود برای قادر شدن در استفاده

از قدرت اجتماعی‌اش در نبرد با دولت کرده است، درحالی که خواسته‌هایی که اکنون به وسیله این جنبش مطرح می‌شود، در محدوده‌ی سرمایه‌داری نئو لیبرالی در متن تشدید بحران اقتصادی در سطح داخلی و جهانی نمی‌تواند برآورده شود. به سادگی، مبارزه برای عدالت اجتماعی را در مرکز روند انقلابی قرار می‌دهد. نکته‌ای که این‌جا با جزئیات مورد بررسی قرار نگرفته، و در مقاله آینده باید توضیح داده شود، جایگاه مبارزه کارگران در متن مبارزه‌ی وسیع‌تر سیاسی است. امری که بسیار مهم است، و بدون تحلیل آن، این نوشته ضرورتاً ناقص است، چرا که آگاهی و تشکل کارگری که ما در این‌جا مورد بررسی قرار می‌دهیم، صرفاً در روند مبارزه اجتماعی شکل نگرفت، بلکه هم‌چنین در رابطه با نیروهای سیاسی گسترده، از تجمع در هم ریخته فرقه‌های ضد انقلاب گرفته، تا اخوان‌المسلمین و سلفی‌ها، تا لیبرال‌ها، ناصری‌ها و چپ نیز تکوین یافته است. پاسخ مساله‌ی بالا، همان قدر که به نوسانات موج اعتصاب ربط دارد، به رابطه‌ی درونی این نیروهای سیاسی نیز بستگی دارد.

با وجود این کاستی، مقاله را برای این به نگارش در آوردم که استدلال‌ها نمی‌تواند متوقف شود. در چنین لحظه‌ای هیچ‌کدام از ما نمی‌توانیم منتظر بمانم تا انقلاب کامل شود یا زوال یابد. پس از انجام مبارزه، همه ما می‌توانیم مورخ شویم. باید در زمان حاضر سلاح‌هایی را تا آن‌جا که می‌توانیم، برای مبارزه ضبط/مصادره کنیم. از این رو لازم است داستان جنبش کارگری مصر بازگو شود، و این که چگونه از پائین خود را بازسازی کرده؛ چگونه شهامت بی‌پروای صدها هزار کارگر مصری نه فقط الهام بخش، بلکه با چالش توأم بوده است، و در بحبوحه‌ی بحران سرمایه‌داری، جرأت کردند که برای دنیائی بدون قراردادهای موقت، و خواست تحمیل حداکثر دستمزد، مبارزه کنند.

## پویائی موج اعتصاب

جنبه‌های اجتماعی و دموکراتیک روند انقلابی در مصر، از ابتدا تا حدودی درهم آمیخته بود (به نقل از گفته رزا لوکزامبورگ).<sup>3</sup> با این وجود، اهمیت و برجستگی نسبی این دو جنبه، و تعادل میان تظاهرات خیابانی و اقدام جمعی، به وسیله کارگران در جلو راندن انقلاب از پائین، بین فوریه و اکتبر به طور قابل توجهی تغییر کرد. محرک و موتور برای مبارزه کارگران در این دوره، و از این رو در مجموع یکی از بردارهای اولیه شکل‌دهنده فرآیند انقلابی، اثر متقابل میان مبارزه برای عدالت اجتماعی (بیان مشخص آن در اعتصاب‌ها و تظاهرات‌ها برای خواست دستمزد بالاتر، بهبود شرایط کار، و امنیت شغلی) و نبرد برای تطهیر، یا "پاکسازی" موسسات دولتی از حزب حاکم قدیمی بود.<sup>4</sup> این تاثیرمتقابل، خود بیان خصوصیات انقلاب هم‌چون ترکیبی از شورش علیه نیولیبرالیسم و استبداد بود، که با شخص مبارک و اطرافیان او مشخص شد، اما در مرحله‌ی پس از قیام، گشودن احتمالات جدیدی برای انقلاب را آغاز کرد، به قول تروتسکی، از یک مبارزه درون سرمایه‌داری برای دموکراسی بیش-تر و اصلاح اجتماعی به یک انقلاب علیه سرمایه‌داری فرا روئید.<sup>5</sup>

بین فوریه و اکتبر، لازم است که سه مرحله در رشد مبارزه کارگران را تشخیص بدهیم. بین فوریه و اوایل مارس، انقلاب در مقیاس توده‌ای وارد محل کار شد. صدها هزار، احتمالاً میلیون‌ها کارگر اقدام به اعتصاب کردند، و تحصن‌ها و تظاهرات علیه "مبارک حقیر" را در محل کارشان سازمان‌دهی کردند.<sup>6</sup> از ماه مارس تعداد اعتصابات کارگری و تظاهرات در مقایسه با شعله‌ور شدن آن‌ها در فوریه، کاهش یافت، و بررسی‌ها تعداد 65.000 شرکت‌کننده در تمامی اشکال تظاهرات کارگران را نشان داد.<sup>7</sup> اما همان‌گونه که من با جزئیات بی‌شتر در زیر کاوش خواهم کرد، این دوره به هیچ وجه هم‌چون زمینی شخم نزده و بایر نبود. برعکس در طی ماه‌های مارس تا آگوست،

پایه‌های رشد و تحکیم سازمان‌های کارگری برای اعتصابات توده‌ای سپتامبر و اکتبر، چه در درون و چه بین مکان‌های کاری جداگانه گذاشته شد. در همان دوره، از آن جایی که تمرکز تظاهرات از "مبارک حقیر" در محل کار، فراتر رفته و به دستگاه دولتی رسید، هم‌چنین تغییرات مهمی در آگاهی کارگران دیده شد. موج اعتصابات سپتامبر، هم‌چون زمین لرزه‌ای تغییرات عظیمی هم در تشکلهای مستقل و هم در آگاهی کارگران مصری را به وجود آورد. تنها در این ماه حدود پانصد هزار کارگر در اعتصابات و تظاهرات شرکت کردند، به طور قابل توجهی بالاتر از تمامی شش ماه پیش. در حالی که احتمالاً تعداد شرکت‌کنندگان کم‌تر از فوریه بود، اهمیت اعتصابات سپتامبر در چرخش کیفی به سوی اعتصابات هماهنگ ملی و ناحیه‌ای قرار دارد. مهم‌ترین آن، اعتصاب عمومی معلمان بود، اما دیگر اعتصابات بزرگ هماهنگ، شامل اعتصاب بخش وسیعی از کارگران پالایشگاه قند و اعتصابات به طور سراسری هماهنگ شده و تظاهرات به وسیله کارگران پُست می‌باشد. این تغییر از جنبه هماهنگی میان محل‌های کار، تغییر مهم دیگری را به دنبال داشت: این اعتصابات توده‌ای بیان خواست‌های اجتماعی عمومی بودند با درجه‌ای از هدف همگانی که در خودش چالش نیرومند سیاسی برای شورای نظامی حاکم را به وجود آورد. به علاوه، اعتصاب معلمان، 500.000 تا 250.000 اعتصاب‌کننده را به حرکت در آورد، و به صراحت خواستار استعفای وزیر آموزش، منتصب مبارک شد، و نیز سایر اعتصابات، مثل اعتصاب کارگران حمل و نقل عمومی دولتی در قاهره، شروع به مطرح کردن خواست‌های مشابهی کردند.<sup>8</sup>

در طول این سه مرحله رابطه جنبه‌های اجتماعی و دموکراتیک انقلاب به سه طریق پیکربندی شد، اعتصاب توده‌ای فوریه چه پیش و چه پس از سقوط مبارک، عمدتاً اثر مشابهی بر رژیم داشتند: وزن مطلق تظاهرات و اعتصابات، تا حد زیاد ناهماهنگی

کارگران، اثر قدرتمند "آشفته/غیرمتشکل‌کننده‌ای" داشت، جداسازی/عایق‌بندی بقیه اجتماع از تظاهرات توده‌ای در میدان آزادی و نقاط دیگر را غیرممکن می‌ساخت. پس از سقوط مبارک، ادامه و گسترش این موج اعتصابات هنوز در خدمت "مختل کردن" رژیم بود، و توهم بازگشت سریع "به حالت عادی" را رد می‌کرد، و با حدت، خواسته‌های اجتماعی طبقه کارگر و لایه‌های وسیع‌تر فقرا را در دستور کار سیاسی می‌گذاشت. ناتوانی شورای عالی حاکم نیروهای نظامی (اس. سی. ای. اف) در برقرار کردن رابطه نرمال کاری در محل‌های کار (یا صحیح‌تر، ناتوانی ژنرال‌ها، در حالی‌که کارگران به طور چشم‌گیری "مرزهای کنترل" بین کارگران و روسا را به نفع خود تغییر دادند)<sup>9</sup> بیش‌تر از لحاظ سیاسی مهم بود، چرا که مصادف با فرونشستن بسیج توده‌ای خیابانی، و مقدم بر فرارندم قانون اساسی بود. یعنی اولین تلاش جدی رژیم تغییر شکل داده، برای استفاده از روند انتخاباتی در آفریدن جلای جدیدی به مشروعیت خود.

با وجود این‌که سطح اقدامات اعتصابی پس از ماه فوریه نزول کرد، اعتراضات کارگری در دوره مارس تا آگوست هم‌چون "ذخیره" برای جنبش وسیع‌تر انقلابی مردمی عمل می‌کرد.<sup>10</sup> کارگران هنوز قادر به سازماندهی تظاهرات خود در سطحی نبودند که با اوج احیای تظاهرات توده‌ای خیابانی مقایسه شود. با این حال رزمندگی کارگران در رابطه با قوانین جدید و جرم تلقی شدن اعتصابات و اعتراضات، جوشش مداوم در محل کار و تظاهرات صدها کارگر در این دوره، نقشی حیاتی در بازنگه داشتن فضا برای سازماندهی از پائین را بازی کرد. احیای مجدد اعتراضات روند همواری نبود: کوشش‌های اولیه برای باز پس‌گیری میدان آزادی و برقرار کردن کمپ اعتراضی دائم در مارس و آپریل به طور وحشیانه‌ای به وسیله پلیس نظامی و نیروهای امنیتی سرکوب شد.<sup>11</sup> بعد از تاریخ 27 ماه مه، فراخوان برای اعتراضات جمعه که به طور

آشکاری منتقد ارتش بودند، موفق به بسج صدها هزار نفر شدند.<sup>12</sup> حتی بزرگ‌ترین موج اعتراضات خیابانی - تظاهرات و تحصن‌های اول ژوئیه- با بیرون کردن تظاهرکنندگان توام با زور از میدان آزادی در اول اگوست پایان یافت. پس از آن، فوران دوره‌ای معترضان، به ویژه در اوایل سپتامبر وجود داشته است، اما اس. سی. ای. اف (شورای عالی حاکم نیروهای نظامی) توانائی سرکوب تظاهرات را حفظ کرده است، همان‌طور که کشتار معترضان در 9 اکتبر را فراخوان برای پایان دادن به ستم بر اقلیت مسیحی کوپتیک نشان داد.<sup>13</sup>

#### اعتصاب توده‌ای سپتامبر 2011

در اواخر اگوست، خصوصیت اعتصابات در جهت تغییرات کیفی حرکت کرد. چندین ویژه‌گی اعتصابات سپتامبر این تغییر را نمایان می‌سازد. اولین نکته در رابطه با مقیاس/میزان اعتراضات کارگری در سپتامبر در مقایسه با ماه قبل است. مجموعه برآوردهای گرد آمده و شواهد و قرائن از سوی گزارشات رسانه‌ها اشاره بر این امر دارد که در سپتامبر به نسبت کل شش ماه گذشته، کارگران بیش‌تری در اقدامات جمعی از همه شکل (اعتصابات، اعتراضات، تحصن‌ها) درگیر بودند.

جدول 1: برآورد تعداد کارگران درگیر در اقدامات جمعی

منبع: گزارش توسط اولاد ال-آرد ان جی او و گزارشات مطبوعات

مارس	82.000
آوریل	65.000
مه	57.000
ژوئن	57.000
ژوئیه	33.000
آگوست	65.000
سپتامبر	500.000-750.000

در مقایسه با موج اعتصاب قبل از انقلاب، سپتامبر 2011 هم‌چنین تغییر چشم‌گیری را نشان می‌دهد: در این ماه تعداد کارگرانی که در اقدام جمعی مشارکت داشتند حدوداً مشابه کل سال 2008 است.<sup>14</sup> هم‌چنین هماهنگی اعتصابات و اعتراضات در سپتامبر، نه فقط در مقایسه با ماه‌های قبل، بلکه هم‌چنین به نسبت موج اعتصابات قبل از انقلاب به شدت افزایش یافت. تعداد کلی اعتراضات به طور قابل توجهی کم‌تر بود، اما افزایش تعداد شرکت‌کنندگان اشاره به تحکیم/تثبیت موج اعتصاب به عنوان حرکتی کم‌تر، اما هماهنگ دارد.



جدول 2: تعداد موارد اقدام جمعی

منبع: اولاد ال-آردان جی او

مارس	123
آوریل	90
مه	107
ژوئن	96
ژوئیه	76
آگوست	89
سپتامبر	56

هماهنگی در اعتصاب ملی معلمان، بزرگ‌ترین بخش اقدام اعتصابی از سال 1940 به بعد در مصر بود، موج اعتصابات که ماه سپتامبر را تحت تاثیر خود قرار داد. وزارت آموزش مدعی شد که فقط 1400 مدرسه، یا به طور کلی 3.4 درصد از اعتصاب متاثر بود، اما گزارشات در رسانه‌های مستقل، اشاره بر تاثیر بسیار وسیع‌تر با احتمال بستن نیمی از مدارس مصر دارد.<sup>15</sup> با این وجود، حتی اگر اعتصاب معلمان کوچک‌تر به حساب آید، اما ماه سپتامبر تغییری قابل توجهی به سوی اعتصابات بزرگ و هماهنگ را نشان می‌دهد. از ماه مارس، هفت اعتصاب و اعتراضات کارگری گزارش شده است، و بیش از 10,000 کارگر را شامل می‌شود، که پنج تای آنها در سپتامبر اتفاق افتاد.<sup>16</sup>

به علاوه، ارگانی که درگیر هماهنگ کردن اعتصابات سپتامبر بود، عموماً اتحادیه‌های مستقل بودند. در سطح ملی/سراسری، اعتصاب معلمان، به وسیله سندیکای مستقل معلمان مدارس و فدراسیون معلمان مصر، سازماندهی شد. اتحادیه‌ی مستقل کارگران پست، اعتصاب کارگران پست را هماهنگ کردند، در حالی که ابتکار برای اعتصاب

کارگران اتوبوس قاهره، در دست اتحادیه‌ی مستقل حمل و نقل عمومی بود. در زمان نگارش این مقاله، کارگران تصفیه شکر، اتحادیه‌ای مستقل خود را پایه‌گذاری نکرده بودند، اما اعتصاب آن‌ها تمامی بخش دولتی شاخه‌ی شکر را تعطیل کرد، و به وسیله کمیته اعتصاب مشترکی به نام جبهه شرکت قند برای تغییر، سازمان‌دهی شد.<sup>17</sup> در زمینه‌ی هماهنگی‌های ملی و در سطح ناحیه/بخش، اغلب شبکه‌ای فشرده‌ای از ارگان‌های هماهنگ‌کنندگان محلی وجود دارد. برای مثال، معلمان در ال-اریش در شمال سینا، برای پیوند کمیته‌های اعتصاب با یک دیگر بر پایه‌ی مدرسه، در سطح منطقه‌ای، کنفرانس کمیته اعتصاب را برپا کردند.<sup>18</sup>

### تعرض کارگران علیه نئولیبرالیسم

یک هفته پس از سقوط مبارک، چهل تن از فعالان کارگری پیش‌تاز در مرکز مطالعات سوسیالیستی در گیزا گرد آمده و حول بیانیه‌ی مشترکی توافق کردند که بعدها تحت نام "خواست‌های کارگران در انقلاب" انتشار یافت. رؤس برنامه‌ی تهیه شده، رفرم-های رادیکالی را در بر می‌گرفت؛ سند شامل افزایش حداقل دستمزد و تحمیل حداکثر دستمزد پانزده برابر از حداقل کنونی؛ آزادی سازمان‌دهی تشکل‌ها، اعتصابات و تظاهرات؛ لغو کامل قراردادهای موقت؛ ملی کردن مجدد شرکت‌های خصوصی؛ حذف کارفرماهای فاسد؛ بهبود در امر مراقبت‌های سلامتی و منحل کردن فدراسیون اتحادیه‌های زمان مبارک بود.<sup>19</sup> این لیست تمرین، سیاست‌های خیالی/فانتزی یک گروه کوچک فعالان چپ‌گرا نبود، بلکه بیش‌تر، چکیده خواست‌هایی بودند که قبلاً در صدها محل کار طرح شده بودند. در طی شش ماه بعدی، در این "برنامه کارگری" عناصر مختلفی به وسیله صدها هزار کارگر در طی اعتصابات و تظاهرات‌شان مطرح می‌شود. انبوه خواست‌های گزارش شده در بیش از هفتصد حرکت مجزای دسته

جمعی، بین ماه‌های مارس و سپتامبر، تشابه قابل توجهی به "اعلامیه" فعالان دارد موضوع‌های مشابهی در آن‌ها برجسته است: امنیت شغلی و لغو قراردادهای با مدت ثابت، پایان دادن به قلدری و فساد مدیریت، پاکسازی گسترده ماموران رژیم سابق، باز پس دادن شرکت‌های خصوصی به دولت، دستمزد کافی برای امرار معاش و توزیع مجدد ثروت از طریق کاهش دستمزد بالائی‌ها، افزایش سرمایه‌گذاری دولتی.<sup>20</sup>

اعتصابات سپتامبر یکبار دیگر تغییری چشم‌گیر در بیان خواست‌های کارگران را نشان داد. به جای طرح کردن در بی شمار محل‌های کاری مجزا، اعتصاب‌های بزرگ‌تر، و به ویژه اعتصاب معلمان، اصول کلیدی مشابهی را گرد هم آورد، اما این بار با نیروی یک میلیون کارگر مبارز آن را مستحکم کرد. خواسته‌های مطرح شده به وسیله معلمان اعتصابی، با خواست اخراج وزیر آموزش انتصابی مبارک شروع شد، اما همچنین سرمایه‌گذاری در بخش عمومی، دستمزد حداقل 1200 پوند مصری در ماه برای معلمان، ساختن مدارس جدید، و گسترش قراردادهای دائمی برای معلمان دارای قرارداد با مدت معین و معلمان ذخیره را شامل می‌شد.<sup>21</sup> کارگران وسایل حمل و نقل عمومی خواهان افزایش دستمزد، پایان دادن به سلطه/نفوذ فساد در حمل و نقل عمومی و سرمایه‌گذاری در اتوبوس‌های کهنه شدند. کارگران منسوجات در کارخانه غول پیکر نخ ریسی میسر، در محله ال کبرا، در اوایل سپتامبر تهدید به اعتصاب کردند و دولت را مجبور به گوشودن باب مذاکره نمودند؛ که با توافق نامه‌ای توسط دولت برای بهبود دستمزدها و شرایط کاری در سراسر بخش منسوجات، و معطوف داشتن سرمایه‌گذاری در کارخانه‌های بخش عمومی منسوجات، پایان یافت.<sup>22</sup>

جنگی را که کارگران مصری بر علیه قراردادهای موقت کردند، گواه خصوصیت تعرضی مبارزه کارگران است. اعتصاب و اعتراض در هر سطحی از محل کار تا سطح

اعتصاب سراسری، خواهان پایان دادن به قراردادهای با مدت معین و انتقال جمعی کارگران به اشتغال دائم شدند که پیش‌تر از قراردادهای موقت برخوردار بودند. به علاوه، هرچند اعتصابات برای تاخیر در پرداخت دستمزدها از ماه فوریه به بعد متداول بوده است، بخش بسیار بزرگ‌تر اقدامات اعتراضی بر سر دستمزدها، دارای سرشت تعرضی و عموماً، تمرکز بر خواست حداقل دستمزد 1200 پوند و اجرای قول افزایش مزایا در سراسر بخش عمومی بود.

کمپین مبارزه علیه خصوصی‌سازی‌های رژیم مبارک - با تصمیم دادگاه در ابطال خصوصی کردن فروشگاه بزرگ عمر افندی، کارخانه نساجی شیبین‌ال - کوم در ایندوراما، تنتا فلکس و شرکت‌های روغن‌کشی و تعدادی از دیگر شرکت‌های بخش عمومی - پیروزی‌های قابل توجهی را کسب کرد. کمپین کاملاً از پائین و عمدتاً از طریق اعتصاب به پیش برده شده است. کارگران در ایندوراما در شیبین‌ال - کوم از 2006 به بعد اقدام به صد و بیست و هشت اعتصاب کردند. خود این مبارزات از نظر سیاسی خیلی مهم بودند، آن‌ها دلایل محسوسی در این‌که بازسازی نئولیبرالی می‌تواند واونه شود را ارائه دادند. هم‌چنین، عزم کارگران در وادار کردن دولت به دادن این امتیازات، از طریق اقدام دسته‌جمعی، از ظرفیت گسترش برخوردار است و می‌تواند دولت نئولیبرالی را به طور مستقیم‌تر مورد چالش قرار دهد. کارگران تنتا فلکس، به دنبال شکست دولت در اجرای تصمیم دادگاه در برگرداندن کارخانه، به بخش دولتی، مساله را در دست خود گرفتند و کارخانه را از اوایل نوامبر اشغال کردند.<sup>23</sup>

خواست عمومی دیگر، فراخون برای اجرای دستمزد حداکثر است. این شعاری لفاضی نیست، بلکه خواستی است که در میان لایه‌هایی از کارگران طنین دارد و بی صبرانه در جلسات و مصاحبه‌ها مطرح شده است. همان گونه که یکی از کارگران بخش

عمومی حمل و نقل دولتی در قاهره، در جلسه فعالان اتحادیه‌ها، در مرکز مطالعات سوسیالیستی در آگوست آن را مطرح کرد، "شما در باره حداقل دستمزد صحبت می- کنید، گوش کنید، شما نمی‌توانید بدون تعیین حداکثر دستمزد، حداقل دستمزد بگذارید، برای متوقف کردن کسانی که دستمزدهای بزرگی دریافت می‌کنند و به بقیه‌ی ما می‌خندند... ما یک حداقل دستمزد شرافتمندانه، و حداکثر دستمزد برای آن‌هایی می‌خواهیم که در قصرها زندگی می‌کنند، همان‌گونه که در پلاکاردهای مان نوشته‌ایم".<sup>24</sup>

فراخوان برای پاک‌سازی موسسات دولتی در هر سطحی به عنوان یکی از خواست‌های مرکزی جنبش اعتصابی ادامه دارد. در پژواک شعار معروف قیام علیه بن علی و مبارک؛ شعار مشهور تظاهرات معلمان در 24 سپتامبر، "خواست معلمان، برکناری وزیر" بود. پاک‌سازی یکی از شایع‌ترین خواست‌های اعتصاب در هشت ماه گذشته بوده است، اما تمرکز خواست‌ها برای برکناری اشخاص از حزب حاکم گذشته، در موارد بسیاری از مدیران بلاواسطه کارگران به مقامات ارشد، و فراتر از آن به وزرای کابینه، ارتقا یافته است. انفجار ترکیب اعتصابات و تظاهرات دانشجویان در بیش‌تر دانشگاه‌های مصر در سپتامبر، با خواست انتخابات دموکراتیک برای روسای دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و برکناری منصوبین مبارک از موقعیت‌های ارشد مدیریت، تصویری از ادامه سرزندگی مبارزه برای پاک‌سازی ارائه می‌کند.

#### رشد سازمان‌های مستقل کارگری

انقلاب به طور چشم‌گیری روند بازسازی تشکل‌های مستقل کارگری در مصر را شتاب بخشیده و عمیق کرد، که با تاسیس اتحادیه جمع‌آوری کنندگان مالیات بر اموال (آر.

ای. تی. آ. یو) در اواخر 2008 نمایان شد. تشکیل آر. ای. تی. آ. یو، یک گسل تاریخی با تجربه‌ی 60 سال پیش را مشخص کرد. پس از ایجاد فدراسیون اتحادیه‌های مصری توسط جمال عبدالناصر در 1957، این اولین اتحادیه مستقل تاسیس شده بود.<sup>25</sup> در زمان ناصر اتحادیه‌ها هم‌چون بازوی دولت عمل می‌کردند، با این وجود در پائین‌ترین رده‌های بوروکراسی اتحادیه، فضا برای فعالان متعهد و اصولی برای نمایندگی کردن منافع اعضا در سطح محل‌های کاری، باقی بود. نام حزب حاکم، که بوروکرات‌های در راس فدراسیون، متعهد به وفاداری به آن بودند، پس از ناصر، دوران سادات و سپس مبارک، از اتحادیه‌ی سوسیالیسم عرب به حزب دموکراتیک ملی تغییر کرد، اما هدف اصلی اتحادیه‌ها یکسان باقی ماند. آن‌ها نقش دوگانه‌ای ایفا می‌کردند: به عنوان تشکل‌های کنترل اجتماعی، آن‌ها مزایائی هم‌چون دسترسی به محل کار، مبتنی بر طرح‌های رفاه اجتماعی برای کارگران را کانالیزه می‌کردند و دست‌ها در دست‌کش با کارفرماهای دولتی برای پیش‌برد "صلح اجتماعی" در محل‌های کار، فعالیت می‌کردند. آن‌ها هم‌چون ارگان‌های کنترل سیاسی، نظیر دستگاه‌های انتخاباتی برای حزب حاکم عمل می‌کردند. آن‌ها نامزدهای پنجاه درصد از صندلی‌های پارلمان را کنترل می‌کردند که برای "کارگران و دهقانان" کنار گذاشته شده بود. و مکانیسمی برای بسیج ارتشی ظاهراً از حامیان وفادار رژیم در صحنه برای زمانی که رژیم احساس می‌کرد که برای نمایش دادن "پایه توده‌ای" به آن نیاز دارد. بوروکراسی اتحادیه، هم-هنگام با هر دو نقش خود، در هماهنگی با دستگاه سرکوب‌گر دولتی در سرکوب تلاش‌های کارگران برای سازماندهی اقدام جمعی و ساختن تشکل مستقل خود، بی-رحمانه عمل کرد. این به معنای آن نبود که دولت کاملاً قادر به متوقف کردن اعتصابات و تظاهرات کارگران بود. برعکس، انفجار دوره‌ای اعتصابات بزرگ و مهم وجود داشت که اغلب، سریعاً به رویاروئی‌هایی با بار بسیار بالای سیاسی با تمامی

قدرت دولتی گسترش فرا می‌روید، مثل قیام 1984 و 1994 کارگران نساجی در محلا ال کبرا و کفر ال دووار، اعتصاب کارگران راه آهن در 1986 و اعتصاب کارگران فولاد در 1989. هرچند دولت در ممانعت از رشد تشکل‌های مستقل کارگری قادر به هماهنگ کردن اقدامات بین محل‌های مختلف کار و ساختن شبکه‌هایی موفق شد که قادر به حفظ خود در فاصله بین اعتصابات باشند.

عمیق‌تر شدن سیاست‌های نئولیبرالی در 1990 دولت ناصری را از نقش اجتماعی‌اش تهی ساخت: خصوصی‌سازی‌ها، صدها هزار کارگر را به کارفرماهای بخش خصوصی منتقل کرد، که مزایای محل کار و امنیت شغلی مشابه آنچه که در بخش دولتی بود، به آن‌ها ارائه نمی‌کردند، درحالی‌که آنانی که در استخدام دولت باقی ماندند، بدتر شدن بی‌رحمانه دستمزدها و شرایط را تجربه کردند. همه آنچه از پیمان فاولستی میان کارگران و دولت ناصریستی باقی ماند، دستگاه مستبدانه‌ای از اجبار و اضطراب بود. تصادفاً، تصمیم حزب حاکم، در فشار آوردن بر دستگاه رسمی اتحادیه از طریق بیرون کردن لایه‌ای از نمایندگانی که هنوز از درجه بالائی از احترام در بین همکاران‌شان برخوردارند، از پائین‌ترین سطوح بوروکراسی منتخب، نقش کلیدی در درهم شکستن انحصار تشکیلاتی ای. تی. یو. اف در محل‌های کاری بازی کرد. انتخابات اتحادیه در نوامبر 2006 تعداد زیادی از این فعالان از جمله کمال ابو ایتا، رئیس آینده آر. ای. تی. آ. یو و فدراسیون مستقل اتحادیه‌های مصری را بخود دید که موقعیت انتخاباتی خود را از دست می‌دهند. بسیاری از این فعالان، از فشارهای تطبیق با بوروکراسی ای. تی. یو. اف. آزاد شده، نقش هدایت‌گری را در سازماندهی اعتصابات بازی کردند و برخی‌ها شروع به کار منظم درجهت کوتاه کردن دست ای. تی. یو. اف از اتحادیه‌های محل کار نمودند.

همان‌گونه که مصطفی بسیونی و عمر سعید در جزوه خود در سال 2007 ذکر کردند، شماری از ویژه‌گی‌های موج اعتصاب پس از دسامبر 2006 بیش از آن چیزی که سابقاً قادر بودند، به رشد اشکال پایدارتر تشکل‌های مستقل کارگری کمک کردند. اعتصابات طولانی‌تر بود، بعضی اوقات برای یک هفته یا بیش‌تر، و بنابراین تعهدات تشکیلاتی بزرگ‌تر و پایدارتری را به نسبت اعتراضاتی را طلب م‌کرد که یا به سرعت حل و فصل می‌شد یا به وسیله نیروهای امنیتی در هم شکسته می‌شد.<sup>26</sup> تغییر جهت تاکتیکی اولیا امور نیز بسیار قابل توجه بود که تلاش می‌کردند به جای سرکوب مستقیم با اغلب اعتصابات از طریق مذاکره وارد شوند، مذاکره‌کنندگان نیز که مستقیماً انتخاب شده، قادر شدند تجربه با ارزشی در نمایندگی منافع کارگران در مقابل کارفرماها و دولت به دست بیاورند. نمونه آرای تی. آ. یو (اتحادیه جمع‌آوری‌کنندگان مالیات بر اموال) این دو ویژگی مهم را انعکاس می‌دهد. از کمیته عالی اعتصابی جمع‌آوری-کنندگان مالیات املاک، که شامل نمایندگان شبکه ملی، محلی کمیته‌های اعتصاب بود اتحادیه مستقل پدید آمد، که به وسیله‌ی فعالان در مرکز مالیات املاک ساخته شد و اعتصاب ژانویه 2008 را در مذاکره با موفقیت به پایان رساند.

حتی با وجود این، روند تحکیم کمیته عالی اعتصاب و تبدیل آن به اتحادیه‌ی مستقل، تقریباً یکسال دیگر پس از پیروزی اعتصاب به طول انجامید. آر. ای. تی. آ. یو (اتحادیه جمع‌آوری‌کنندگان مالیات بر اموال) به طور رسمی در دسامبر 2008 تاسیس شد و در مجمع عمومی‌اش حدود 4000 نماینده شرکت کردند. یک‌سال قبل از انقلاب سه اتحادیه مستقل دیگر که معلمان، تکنسین‌های بهداشت و بازنشسته‌ها را نمایندگی می‌کردند، پایه‌گذاری شدند. به همان اندازه مهم، شبکه‌های زیرزمینی از فعالان دیگر بخش‌ها، هم‌چنین شروع به تحکیم و یکی شدن کردند. تشکل اعتصابی و ساختن



تشکل مستقل در بخش‌هایی مثل حمل و نقل عمومی ادارات و خدمات پستی دست در دست هم پیش رفتند. تابستان 2009، تلاش جدی‌ای را در هماهنگ‌سازی اقدام اعتصابی در چندین فرمانداری به خود دید. اعتصاب رانندگان اتوبوس حمل و نقل عمومی در قاهره در اگوست 2009 به وسیله فعالانی هدایت شد که بعدها پس از انقلاب اتحادیه مستقل کارگران حمل و نقل عمومی ادارات را پایه‌گذاری کردند، از جمله علی فتوح، اولین رئیس اتحادیه.

### تشکل در دوران قیام

شرکت کارگران در قیام در موفقیت ایراد فشار برای برداشتن مبارک نقش محوری داشت. هرچند که در رابطه با ماهیت شرکت آنان مهم است که مساله روشن باشد. اتحادیه‌های مستقل موجود، با حضورشان هم‌چون نیروئی متشکل که بتواند کل برآمد قیام را شکل داده، یا حتی جهت آن را تحت تاثیر قرار دهد، در مقیاس با جنبش، خیلی کوچک بودند. مداخله‌ی بخش‌های استراتژیک کارگران متشکل در اعتصاب، مثل کارگران حمل و نقل عموم ادارات، کارگران پُست، و کارگران شرکت کانال سوئز که هنوز به طور رسمی اتحادیه‌های مستقل‌شان را تاسیس نکرده بودند. در مقطع بسیار مهم آخرین هفته مبارک، یعنی اوایل فوریه 2011، در ارتباط با تغییر جهت تعادل نیروها میان جنبش انقلابی و دولت احتمالاً قابل توجه‌تر بود. با این وجود ورای تلاش شمار کمی از فعالان (بیش‌تر از چپ انقلابی و اتحادیه‌های مستقل موجود) که با رزمندگان کارگر تماس گرفته و با آن‌ها برای ساختن اعتصاب در همبستگی با قیام، بحث و استدلال می‌کردند، بندرت وسیله‌ی دیگری برای هماهنگ کردن دیگر اقدامات کارگری بین محله‌های مختلف کارگری و حتی کم‌تر در سطح ملی وجود داشت. به سیاق تحلیل تروتسکی از انقلاب 1905 روسیه، می‌توانیم بگوئیم که قطعاً اعتصاب در

زمان قیام در "آشفته‌سازی قدرت دولتی" مسئول بود، اما آن‌ها "قدرت متشکل توده-ای خود را فراتر از بخش‌هایی جزئی نشان ندادند".<sup>27</sup>

با این وجود، با عطف به گذشته، اهمیت سیاسی و تشکیلاتی حضور قابل مشاهده اتحادیه‌های مستقل در قلب قیام به روشنی می‌تواند دیده شود. فقط در چند روز انقلاب، نمایندگان چهار اتحادیه مستقل موجود، در میدان آزادی ملاقات کرده و برای پایه‌گذاری فدراسیون مستقل اتحادیه‌های مصر(ای. اف. آی. تی. یو) توافق نمودند.<sup>28</sup>

در حالی که آن‌ها تنها قسمت کوچکی از جمعیت عظیم را تشکیل می‌دادند، فعالان اتحادیه جمع‌کنندگان مالیات بر املاک با درفش‌های‌شان و کلاه‌های بیس بال با علامت تجاری آبی، تشکیلی بسیار قابل مشاهده در وسط دریای تظاهرکنندگان منفرد بودند. هنگامی که کارگران متشکل به میدان آمدند، خود را نمایندگی می‌کردند، از این‌رو نه تنها به عنوان افراد به جمعیت اضافه شدند، بلکه به مثابه‌ی مدلی از تشکل سیاسی و اجتماعی در جاهای دیگر می‌توانست تکرار شود. مدلی که دیگر کارگران به سرعت آن را می‌قاپیدند. یکی از فعالانی که در چهارم ماه مه در کنفرانس موسس اتحادیه مستقل کارگران راه آهن، در بانی سوئیف در یک مصاحبه، در باره اتحادیه جدید توضیح داد که چگونه وی برای اولین بار در میدان آزادی از سوی کارگران مرکز حمل و نقل عمومی، با مفهوم اتحادیه مستقل آشنا شد.<sup>29</sup> رئیس اتحادیه مستقل کارگران، که در شرکت چندملیتی شلومبرگ کار می‌کند، داستان مشابهی از نشست با کمال ابو ایتا و فعالین آر. ای. تی. آ. یو(اتحادیه جمع آوری‌کنندگان مالیات بر اموال) در میدان آزادی را بیان کرد، که از آن‌ها الهام گرفته، و می‌کوشد که مدل اتحادیه-گرائی مستقل را در محل کار خود امتحان کند.<sup>30</sup>

## ساختن تشکل توده‌ای پس از قیام

پس از سقوط مبارک، مانند قبل از انقلاب، رشد و توسعه تشکل‌های کارگری را نمی‌توان تنها به وسیله مشاهده عروج اتحادیه‌های مستقل سنجید. بلکه باید اتحادیه‌های مستقل را هم‌چون بخشی از طیف وسیعی از تشکل‌های کارگران درک کرد. از کمیته موقت اعتصاب گرفته که در پاسخ به احتیاجات واقعی مبارزه روزانه به وجود آمد، تا کمیته‌های هماهنگ کننده اعتصاب که به سرعت به اتحادیه مستقل تبدیل شدند، تا اتحادیه‌های مستقل کاملاً رسمی را و حتی، بعضی از کمیته‌های اتحادیه‌های وابسته به فدراسیون اتحادیه‌های مصر دوره مبارک (ای. تی. یو. اف)، که از ریشه‌ها و احترام در محل‌های کارشان برخوردار بوده‌اند. ارگان‌های جدید هماهنگ کننده که در سطوح بخش و منطقه کار می‌کنند، از اعتصابات توده‌ای ماه سپتامبر، تقویت می‌شدند، و در پائیز شروع کردند به ریشه گرفتن، نظیر فدراسیون منطقه‌ای اتحادیه‌ها در سوئز و برداشتن گام‌های آغازین در هماهنگی بین اتحادیه‌های مستقل در بیمارستان‌های قاهره.<sup>31</sup> تا قبل از اواخر اکتبر، طبق ادعای بزرگ‌ترین سازمان‌های مستقل کارگری در سطح ملی، ای. اف. آی. تی. یو (فدراسیون اتحادیه‌های مستقل مصر)، حدود 1.4 میلیون عضو را در بر می‌گرفت.<sup>32</sup> رقبای آن، یعنی فدراسیون قدیمی (ای. تی. یو. اف) هدایت شده توسط دولت تحت هیئت رئیسه موقت، منتصب وزیر کار در آگوست، در برزخ قرار گرفت. برخی از "اتحادیه‌های عمومی" وابسته به (ای. تی. یو. اف) تلاش کردند خود را به رسانه‌ها به عنوان نمایندگان مشروع کارگران معرفی کنند، مثل اتحادیه کارگران حمل و نقل زمینی که در تلاش برای تضعیف اتحادیه مستقل که اعتصاب را هدایت کرده بود، در اعتصاب سپتامبر کارگران حمل و نقل عمومی ادارات قاهره مداخله کرد.<sup>33</sup> گسترش اشکال اعتصابی و تشکل‌های مستقل به لایه‌های اجتماعی که سنت کمی در انطباق با هویت جنبش کارگری دارند، به غنای تصویر

افزود. در میان کسانی که به مدار جنبش کارگری کشیده شده‌اند؛ پزشکان بیمارستان، امامان مساجد، ماهی‌گیران، رانندگان تاک-تاک، صنعت‌گران ماهر، مشاوران تحصیل-کرده حقوق مالکیت، کارگران روزمزد اپراتورهای "قایق‌های اسکارب" وجود دارند و توریست‌ها را به گردش بر روی رودخانه نیل می‌برند؛ که اشکال اقدام جمعی و سازمان یافته را از موج اعتصاب آن‌ها اقتباس می‌کنند.

با این وجود، تعدادی از ویژه‌گی‌ها می‌تواند به روشنی تشخیص داده شود. اول، اقدام به اعتصاب همچون موتور اولیه در خدمت رشد و تحکیم تشکل کارگری باقی ماند - همان‌گونه که در بالا مطرح شد، اتحادیه‌های جدید مداوماً از اعتصاب ساخته می‌شوند، اما اتحادیه‌های موجود، از تجربه اقدام اعتصابی به طور مکرر برای ساختن و تحکیم شبکه‌های‌شان در سطح بخش و ملی استفاده کرده‌اند. علاوه براین، ستیزه-جوئی و خصلت ارتجاعی دولت در صورت حرکت‌های کارگری، کارگران را به مسیر هماهنگی‌های بزرگ‌تر سوق داده است، و آن‌ها را ترغیب کرده که مطالبات خود را هر چه بالاتر تا دستگاه دولتی ارتقاء دهند. به علاوه، سنت سازماندهی اعتصاب، فرهنگ دموکراتیکی از تشکل‌های جدید کارگری را شکل می‌دهد، به توده‌ها عموماً درجه‌ی بالائی از کنترل بر روی مقامات اتحادیه را می‌دهد.<sup>34</sup> روند تا کنونی را می‌توان به عنوان امری ذاتی نگریست، تشکل اعتصابی در حال اقدام بر علیه محدودیت-های تحمیلی در محل‌های کاری پراکنده، منطقاً کارگران را به سوی هماهنگی بین محله‌های کاری سوق می‌دهد و از این رو اشکالی از تشکل را رشد می‌دهد که انرژی و خشم را از پایه به بالا منتقل می‌کند و مقامات انتخابی را پاسخ‌گو نگه می‌دارد. رشد سریع اتحادیه‌های مستقل، جنبش کارگری را تغییر شکل می‌دهد. اتحادیه‌های مستقل هر چند جدید و شکننده، دیگر به طور ساده از درون اقدام اعتصابی رشد نمی‌کنند؛ آن‌ها اعتصاب را هدایت می‌کنند و مکانیسم هماهنگی در درون اتحادیه و

محل کار را توسعه می‌دهند که در مورد اعتصاب سپتامبر معلمان قادر به ارائه اعتصاب در سطح ملی شدند. هر چند این فقط بخشی از تصویر است، شماری از عوامل دیگر، در رشد تشکل‌های کارگری تا کنون نقش داشته‌اند. که اقدامات بخش-های مختلف دولت، از شورای عالی نیروهای مسلح تا وزیر کار، احمد ال برائی، تا فرمانداران محلی و سران بخش‌های بزرگ دولتی را شامل می‌شوند. سیاست‌های ال برائی در آفرینش فضای قانونی مهم بوده است که در آن، اتحادیه‌های مستقل قادر به کارکردن بوده‌اند. این مساله، شرایطی را برای ظهور یک بوروکراسی در اتحادیه‌های مستقل به وجود آورده است، که هم‌چون بوروکراسی‌های اتحادیه در هر جایی، در معرض فشارهای مشابهی از بالا و پائین قرار دارند.

روند قانونی برای ثبت نام و شناسائی اتحادیه‌های مستقل، هم‌چنین بر رابطه بین ان. جی. اوها و جنبش کارگری تاثیر گذاشته است. تعدادی از ان. جی. اوها مشورت قانونی و حمایت برای جنبش کارگری ارائه می‌کنند، مثل مرکز برای اتحادیه و خدمات کارگری (سی. تی. یو. دلبیو. اس). روند پیچیده‌ی ثبت نام با وزارت کار، تامین مشاوری قانونی دلسوزانه را برای اتحادیه‌های مستقل حیاتی ساخته است. مصر تاریخ طولانی از وکلای چپ‌گرا دارد که از نزدیک با جنبش کارگری کار می‌کنند: یوسف درویش یکی از فعالان کمونیست پیشرو سال‌های 1940، وکیل بسیاری از اتحادیه‌های آن عصر بود، و وکلای فعالی مثل هیتام محمدیان و خالد علی، این سنت را امروزه ادامه می‌دهند. تلاش بعضی از ان. جی. اوها برای بازی کردن نقش هدایت‌گری در تشکیل و رهبری اتحادیه‌های مستقل، منبع تنش‌های قابل ملاحظه‌ای پس از انقلاب بوده است، هر چند که به دنبال بحث‌های تند و تیزی که در آن مقامات ای. اف. آی. تی. یو، استدلال کردند که کارکنان ان. جی. اوها نباید از جانب فدراسیون اجازه داشته باشند که تصمیمات سیاستی اخذ کنند، در ژوئن 2011 مرکز برای

اتحادیه و خدمات کارگری (سی. تی. یو. دبلیو. اس) از ای. اف. آی. تی. یو (فدراسیون اتحادیه‌های مستقل مصر) کناره کشید.<sup>35</sup>

ترکیب ای. اف. آی. تی. یو (فدراسیون اتحادیه‌های مستقل مصر) قبل از اکتبر 2011 بیش از هفتاد اتحادیه روند ثبت در ای. اف. آی. تی. یو را تکمیل کرده بودند، هر چند مطابق مقامات فدراسیون بیش از چهل اتحادیه دیگر در روند انجام آن بودند.<sup>36</sup>

### جدول 3: ای اف آی تی و- اتحادیه های ثبت شده بوسیله بخشها، اکتبر 2011

منبع: ای. اف. آی. تی. یو

بخش‌ها	تعداد اتحادیه‌ها
حمل و نقل	15
خدمات شهری / شهرداری‌های محلی	10
نف و گاز	8
تولیدکننده	7
پیشه‌وری	6
تولید/ توزیع مواد غذایی	5
کشاورزی / ماهی‌گیری	4
توریسم	4
پست/ مخابرات	2
خانه‌سازی	2
آموزش و پرورش	2

1	رسانه‌ها
1	بان‌کداری
1	سلامتی
1	داد و ستد خرده‌فروشی / عمده‌فروشی
1	برق / آب
1	بازنشستگان
1	کارگران روز مزد
	مجموع

## 72

اتحادیه‌های هوادار به طور گسترده‌ای از نظر اندازه متفاوت هستند، از اتحادیه‌های کوچک با چند صد عضو، نماینده یک محل کار یا موسسه دولتی منفرد گرفته تا اتحادیه‌های ملی به خوبی تثبیت شده مثل آر. ای. تی. آی. ی و (اتحادیه جمع‌آوری کنندگان مالیات بر اموال) با (54.000 عضو)، سندیکای مستقل آموزگاران مدارس (40.000 عضو در مه 2011) و اتحادیه تکنسین‌های بهداشت. سایر اتحادیه‌های قدرتمندی که به ای. اف. آی. تی. یو پیوسته‌اند، شامل اتحادیه مستقل کارگران حمل و نقل ادارات، اتحادیه کارگران در شرکت مخابرات مصر، اتحادیه مستقل کارگران پُست و مجموعه‌ای از اتحادیه‌ها که کارگران فرودگاه‌ها را نمایندگی می‌کنند (شامل اتحادیه خلبانان حمل و نقل هوایی، اتحادیه مستقل کارکنان بخش زمینی شرکت هوایی، اتحادیه عمومی مستقل کارگران خدمات فرودگاه، اتحادیه کارگران تعمیر و نگهداری حمل و نقل هوایی مصر و شرکت کار فنی و اتحادیه مستقل کارگران امینت هوایی در مصر) می‌شود. بسیاری از این اتحادیه‌ها نقشی مرکزی در اعتصابات پائیز بازی کردند: به ویژه اتحادیه‌های کارگران پُست، معلمان و حمل و نقل

عمومی، نیروی پشتیبان تغییر وضع موجود و رشد و گسترش اعتصابات از آگوست 2011 است.

یکی از ویژه‌گی‌های برجسته ای. اف. آی. تی. یو، رشد اتحادیه‌هایی است که نمایندگی کارگران پیشه‌ور و خوداشتغال را دارند و شروع دستیابی تشکیل‌ها به لایه-های وسیعی از طبقه کارگر مصر است که در بخش‌های غیررسمی اشتغال دارند. اتحادیه کارگران روز مزد، که ادعا می‌کند که 1500 کارگر عضو در منطقه قاهره بزرگ دارد، یکی از این موارد است. کارگران خوداشتغال دارای نماینده در اتحادیه‌های پیوسته به ای. اف. آی. تی. یو شامل: ماهی‌گیران و تزئین‌کنندگان ماهر داخلی ساختمان می‌شوند. اتحادیه کارگران صنایع دستی/پیشه‌ور شامل نمایندگی تولیدکنندگان چندین صنایع کوچک دستی مثل اتحادیه عمومی مستقل هنرمندان، اتحادیه صنایع سنتی و دستی مشهور است، که ادعای 18.000 عضو را دارند.

#### دستیابی به بخش‌های جنبش‌های دیگر در...

ظهور ای. اف. آی. تی. یو هم‌چون یک قطب جاذبه برای لایه‌های اجتماعی، به مراتب فراتر از هسته جنبش کارگری در بخش عمومی می‌رود و روند اجتماعی گسترده‌تری را انعکاس می‌دهد. طبقه کارگر متشکل از درون امواج اعتصابات قبل و بعد از انقلاب، تمرین حدی از رهبری اجتماعی در میان مبارزات فقرا را آغاز کرده است. اکنون میلیون‌ها مصری، مدل اقدام اعتصابی، ترکیب شده با تشکل اتحادیه مستقل را هم-چون مکانیسمی برای کوبیدن بر طبل مقاومت جمعی در مقابل فشار بیرحمانه بر استانداردهای زندگی و شرایط کار در نتیجه نئولیبرالیسم می‌نگرند. نمونه‌های مهمی از روی دادن این فرآیند "به سوی بالا" وجود دارد، که بر بخش‌هایی دارای تحصیلات عالی اما نسبتاً متزلزل طبقه متوسط، مثل دکترها، و استادان دانشگاه موثر بود، به



علاوه "از پهلوی" به درون بخش‌هایی از فقرای شهری و روستائی راه یافته، که با وجود این‌که استانداردهای زندگی‌شان قابل مقایسه با آن بخش از کارگران شهری است که هسته سفت جنبش کارگری را می‌سازند، اما به دلایل جامعه‌شناسی و سیاسی سنت اندکی از هویت‌یابی با جنبش کارگری داشته‌اند. در همه بخش‌ها تمامی عناصر مدل سراسری با وزن مساوی حاضر نیستند: مثلاً بعضی متخصصان ماهر در بخش تندرستی، مثل تکنیسین‌های بهداشت (رادیولوژیست‌ها، تکنیسین‌های دندان و سایر رده‌های مشابه)، در حالی‌که در ابتدا اقدام اعتصابی را به عنوان یک تاکتیک رد می‌کردند، سازمان اتحادیه‌ای خود را می‌ساختند.<sup>37</sup> با این وجود، تأثیر اعتصاب در دیگر بخش‌های کارکنان تندرستی، به ویژه دکترها، با شکست مذاکره و دیگر اشکال فشار برای پاسخ‌گویی به خواست‌های‌شان ترکیب شده، به رادیکالیزه شدن در میان این گروه از کارگران منتهی شده است. برای برخی گروه‌های خوداشتغال ماهر و صنعت‌گران نیمه ماهر، تشکل مستقل اتحادیه‌ای ممکن است بیش‌تر هم‌چون وسیله‌ای برای ایجاد صدای جمعی‌ای در زیر فشار گذاشتن مقامات، مورد توجه باشد تا مکانیسمی برای سازمان دادن اعتصابات. با این حال، تأثیر سیاسی این روند، از پیش عظیم بوده است، برای مثال هنگامی‌که لیست کاندیداهای اعضای معمولی، که به وسیله چپ سکولار هدایت می‌شد، کنترل اکثریت شاخه‌های اتحادیه از جمله قاهره و الکساندریا را به دست آورد، و یک چهارم صندلی‌های هیئت رئیسه را به دست آورد، به دهه‌ها تسلط اخوان المسلمین بر اتحادیه‌ی پزشکان خاتمه داد. این لیست به وسیله فعالان پیشرو رهبری شد که اعتصابات سراسری 10 و 17 ماه مه پزشکان را سازماندهی کردند.

## شورش پزشکان

اتحادیه پزشکان، انجمنی حرفه‌ای است که مجوز کاری پزشکان را صادر کرده، به علاوه در مذاکرات دسته جمعی با دولت آن‌ها را نمایندگی می‌کند. این اتحادیه به وسیله ناصر راه اندازی شد و برای دهه‌ها تحت تسلط حزب حاکم بود. در 1980 اخوان المسلمین کنترل اتحادیه را به دست گرفتند و کاملاً بر سطوح بالای رهبری آن تسلط یافتند، تا اکتبر 2011، یعنی زمانی که لیست مستقل، ائتلافی انتخاباتی شامل اعضای معمولی گروه‌های فعال، 25 درصد از صندلی‌های شورای عمومی را به دست آوردند.

محمد شفیق، یک فعال در "پزشکان بدون حقوق"، شبکه‌ای از اعضای معمولی که در اعتصاب ماه مه 2011 نقش کلیدی بازی کرد، استدلال می‌کند که مجموعه‌ای از عوامل، پزشکان را به سوی اقدام دسته جمعی سوق داد: پس از سپتامبر 2001، احتمال مهاجرت به اروپا و آمریکا برای پزشکان مصری کاهش یافت. هم‌چنین رقابت بیش‌تری با پزشکان از پاکستان و هند در بازارکار در خلیج وجود داشت. هم‌زمان، بدتر شدن سیستم آموزشی در مصر به آن‌ها ضربه سختی وارد کرد. انجمن پزشکان مصری با مدرک AM در سال‌های 1950 و 60 معادل انجمن پزشکان در انگلستان محسوب می‌شد. اما از آنجائی که کیفیت آموزش عمومی در مصر رو به کاهش گذاشت، پزشکان، مدارکشان را کم‌تر و کم‌تر با ارزش یافتند. حتی عربستان سعودی، امارات متحده عربی و کویت شروع به ترجیح دادن پزشکان پاکستانی و هندی کردند. لذا در مجموع پزشکان و سایر متخصصان در طی سال‌های 1990 مورد ستم قرار گرفتند. این مساله آن‌ها را در مسیر مبارزه سوق داد.<sup>39</sup> در ضمن اخوان المسلمین اتحادیه پزشکان را به "اتحادیه خدماتی" تغییر داد، با دادن فرصت‌هایی به پزشکان برای خرید کالاها و سهام در پروژه‌های جدید درمانی، استخدام آن‌ها را می-

خریدند، در حالی که معامله خوب خود را با طبقه حاکمه در پشت پرده نگه می‌داشت:

در چنین زمینه‌ای بود که پزشکان بدون حق متولد شد. آن‌ها گروهی از اتحادیه‌گراها هستند که درک متفاوتی را از فعالیت اتحادیه‌ای ارائه می‌دهند: از منافع اعضای اتحادیه از جمله منافع مادی، و حقوق اجتماعی و اقتصادی‌شان دفاع می‌کنند، همچون گروه کوچکی با ده‌ها نفر شروع شد. در مراحل در جلوی مراکز فرماندهی اتحادیه، بیرون از این تشکل عظیم با پول و اعضا زیاد می‌ایستادند.<sup>40</sup>

تلاش آنان در مبادرت به اعتصاب در 2008، اعتصاب موفق 2011 را پایه‌ریزی کرد. هر چند که این انقلاب بود که موقعیت را به طور واقعی تغییر داد. هزاران پزشک با شرکت در اعتراضات عظیم خیابانی، در 25 مارس، در مجمع عمومی اتحادیه پزشکان جمع شدند، لیستی از مطالبات از دولت را برای جواب بیرون دادند. هنگامی که مذاکرات شکست خورد، راه برای فعالان پزشکان بدون حقوق در استدلال کردن برای اعتصاب باز شد. اعتصابات 10 و 17 ماه مه دست‌آوردهائی تشکیلاتی برای اعضا عادی ایجاد کرد، که بسیج هزاران دکتر را دربر می‌گرفت و بخش‌های بزرگی از سیستم سلامتی را تعطیل کرد. با وجود موانع چندی، از جمله از دست دادن رای برای ادامه کار با تشکل کمیته اعتصابی در مجمع عمومی در 10 ژوئن، اعتصاب در درون اخوان المسلمین آشوب، و برای چپ فرصت‌هایی به وجود آورد:

لیست مستقل، شش صدلی در شورای عمومی برای پزشکان کاندید جوان در نظر گرفت که در سراسر کشور انتخاب می‌شوند. من یکی از آن‌ها بودم. به خوبی می‌دانند که من کمونیست هستم. این لیست ده هزار رای‌دهنده داشت. من در کل دوازده هزار رای آوردم. آن دو هزار رای اضافی از طرف اخوان بود. من مطرح می‌کردم که یک اتحادیه، بایستی رزمنده باشد، اتحادیه‌ی سپر است و شمشیر ما اعتصاب.<sup>41</sup>

## انقلاب در الازهر

شاید تعجب‌آورتر از ظهور پزشکان به عنوان مدافعان پیشتاز عمل اعتصاب، فشار اعتراضات و اعتصابات در بین کارکنان دانشگاه قدیمی اسلامی الازهر و مقامات مذهبی استخدام شده به وسیله وزارت اوقاف مذهبی بوده است. این حرکات، اعتراضات و اعتصابات امامان مساجد را شامل می‌شود، که مقامات حقوق‌بگیر دولت هستند. در ماه مارس، 3600 نفر از آموزگاران مدارس وابسته به الازهر در استان دهاکیلیا اقدام به اعتصاب کردند و تحصنی را سازماندهی کردند در لغو تصمیم شیخ الازهر که فقط دارندگان دیپلم آموزش و پرورش واجد شرایط برای استخدام می‌شوند.<sup>42</sup> در ماه مه کارکنانی که در دفتر شیخ کار می‌کردند، تظاهراتی را در داخل خود الازهر سازمان‌دهی کردند، خواهان بیرون کردن مشاوران شاغل با حقوق‌های بالا شدند. در همان دو ماهه، اعتراضات جداگانه‌ای به وسیله ده‌ها امام بروز یافت که پس از شناخته شدن به وسیله پلیس مخفی، به عنوان "تهدید امنیتی"، اخراج شده بودند، آنان خواهان برگشتن به سر کار و استعفای وزیر اوقاف مذهبی شدند. صدها فارغ التحصیل الازهر همچنین تحصنی را در دانشگاه سازماندهی کردند، خواهان شغل برای 22000 فارغ التحصیل بیکار این موسسه شدند.<sup>43</sup>

در ژوئن، امام‌هایی که قربانی سرویس‌های امنیتی شده بودند، تحصنی را در وزارت اوقاف مذهبی سازمان داده، خواهان بازگشت به کارهای‌شان شدند.<sup>44</sup> صدها امام و واعظ در اگوست، تظاهراتی را در مقابل وزارتخانه سازماندهی کرده، لیستی از مطالبات را ارائه دادند که شامل استعفای وزیر، اخراج مقامات فاسد و مشاوران با حقوق بالا و خلاص شدن از شر ژنرال‌هایی بود که از مهم‌ترین مشاغل در درون وزارت برخوردار بودند.<sup>45</sup> در ماه سپتامبر اعتصاب هماهنگی به وسیله امامان و

واعظان در استانداری آسیوت رخ داد: در اعتراض به کاهش پرداخت‌های تشویقی از دویست به هفتاد و پنج درصد از حقوق، پانصد نفر در مراسم روز جمعه از وعظ کردن امتناع کردند.<sup>46</sup> در ماه اکتبر مبارزات در درون الازهر به سطح جدیدی رسید. هزاران دانش‌آموز الازهر دانشگاه را اشغال کردند، خواهان رهبری انتخابی برای دانشگاه، خاتمه فساد، استقلال از دولت و منشور جدید دانش‌آموزی شدند.<sup>47</sup>

مورد اتحادیه پزشکان و رادیکالیزه شدن معلمان و دانش‌آموزان الازهر، سئوالات به ویژه مهمی را در پیوند با تاثیر مبارزه اجتماعی بر تشکلات توده‌ای اسلامی، به خصوص اخوان المسلمین به وجود می‌آورد. در این‌جا فرصت نیست که با جزئیات، بهترین راه عملکرد برای چپ در فرصت‌های ایجاد شده به وسیله تداوم شورش در درون اخوان المسلمین را به عنوان نتیجه موج اعتصاب بررسی کنیم. با این حال نمونه انتخابات اتحادیه پزشکان، به روشنی نشان می‌دهد که چگونه چپ می‌تواند از این فرصت‌ها برای بازسازی تشکلات و نفوذ استفاده کند. بازتاب این مساله با ارزش است که چگونه عدم درک سرشت تشکل‌های اسلامی توده‌ای، و تناقضات اجتماعی در درون آن‌ها، می‌توانست فعالان چپ در اتحادیه پزشکان را، به جای رشد استراتژی استفاده از مبارزه اجتماعی به منظور عمیق‌تر کردن بحران سیاسی درونی اخوان و از این رو ایجاد فرصت به چپ برای ساختن و متشکل کردن؛ در دام اتخاذ مبارزه سیاسی انتزاعی با اخوان المسلمین حول مساله "اسلامیسم" در مقابل "سکولاریسم" بیاندازد.<sup>48</sup>

#### مساله رهبری سیاسی

آیا طبقه کارگر متشکل در مصر می‌تواند رهبری اجتماعی را به رهبری سیاسی جنبش انقلابی تبدیل کند؟ اعتصاب توده‌ای سپتامبر مساله را خیلی مشخص مطرح

کرد: از میان این اعتصابات، اعتصاب تقریباً هم‌زمان در سطح سراسری توسط کارگران پُست، آموزگاران و پزشکان، همراه با اقدام هماهنگ در سطح صنعت و بخش‌ها به وسیله کارگران قند و کارگران حمل و نقل عمومی ادارات در قاهره، سبب بحران شده و باعث فلج در راس دولت گردید. به علاوه اثر متقابل مبارزه اجتماعی با جنبش احیا شده و به سرعت رایکالیزه گردیده در خیابان بر علیه حکمروائی نظامی، با تشدید فشار خارجی و داخلی بر اس. سی. ای. اف بر سر مسئله فلسطین درهم تنیده شد.<sup>49</sup> این مساله میزان بحران اس. سی. ای. اف را نشان می‌دهد که به جای توانایی در استفاده از انتخابات برای تفویض مشروعیت "انقلابی" به پارلمانی که تحت سلطه لیبرال بورژوازی و احزاب اسلامی (هر دو متعهد به متوقف کردن موج اعتصاب) و نیز "بقایای" حزب حاکم سابق با مارک جدید می‌باشند؛ ژنرال‌ها با صدای بلند شروع به کم کردن سرعت برنامه زمانی برای "تحویل" قدرت به یک دولت غیر نظامی کردند، از این رو جرقه‌ی قیامی جدید در نوامبر را زدند.<sup>50</sup>

حقیقت اینست که در زمینه بحرانی با این عمق، جنبش کارگران مصری، برای اولین بار در شصت سال اخیر در حال ساختن ابزارهایی برای اعمال قدرت بر بخش‌های تشکیل‌دهنده‌اش و بیان آن چیزی است که از درون مطالبات اعتصابی می‌توان به عنوان برنامه انتقالی اجتماعی توصیف کرد؛ به طور مشخص، چشم‌انداز حرکت پیشرفته‌ترین بخش‌های طبقه کارگر به سوی رهبری انقلاب دوم از پائین را، علیه ژنرال‌های مبارک مطرح می‌کند. برای این که این مساله رخ دهد، موانع ذهنی زیادی وجود دارد که بایستی بر آن غلبه کرد. نه فقط برای چپ انقلابی بسیار کوچک، و ماهیت تازه و شکننده تشکلهائی که مبارزات کارگران را هماهنگ می‌کنند. بلکه استفاده پی در پی و مستقیم ژنرال‌ها از فرقه‌گرایی در تلاش برای تضعیف و شکاف انداختن در جنبش انقلابی این خطر را موکد می‌سازد. چنان که نمونه‌ی اخیراً در

کشتار نهم اکتبر تظاهرات‌کنندگان در مزپر دیده شد، تنها یک هشدار خشن در مورد ضد انقلاب نیست، بلکه همچنین اهمیت جایگاه سیاسی مبارزه کارگران را یادآوری می‌کند. در زمان نگارش این مقاله، سئوالات عینی بزرگی هنوز هم‌چنین آزموده نشده باقی مانده، برای مثال آیا رهبران کارگری در مکان‌های کاری نسبتاً بزرگ، در زمینه مبارزه‌ای مستقیم با رهبری ارتش، به قدر کافی کوشش خواهند کرد تا بخش‌های بزرگی از فقرا را در صف جنبش انقلابی نگه دارند که در استخدام کارگاه‌های بسیار کوچک بوده، یا در انواع گوناگون تولید خرد مشغول بوده، و اغلب زیر نظر رئیسی که هم‌چنین از بستگان نزدیک است؟

با این وجود، درس‌های اولین ده ماهه انقلاب مصر از اهمیت قابل توجهی برای چپ به طور بین‌المللی برخوردار است. بازسازی تشکل مستقل کارگری بیرون آمده از موج اعتصاب و نقش اعتصاب توده‌ای سپتامبر در باز کردن راه برای دومین قیام توده‌ای نوامبر بار دیگر نقش مرکزی را تأیید کرد که کارگران متشکل در انقلاب بازی می‌کنند.

انقلاب مصر از پیش به میلیون‌ها نفر در سراسر جهان، چشم‌انداز خودرمانی جمعی را ارائه کرده، که توانائیش را در به حرکت در آوردن اعتراض از بارسلونا تا اوکلند و تا لندن اثبات کرده است. اگر قادر شویم که حتی بخش کوچکی از آن میلیون‌ها نفر در سراسر جهان را که برای آن‌ها "تحریر" یک مکان نیست، بلکه فرآیند آزادی<sup>51</sup> است، به چشم‌انداز نگرشی رهنمون شویم که صرفاً قدرت کارگران متشکل است که به طور کلی کلید رهائی بشریت به سوی آزادی را در دست دارد، آنگاه ما هر چند اندک، به زیستن آن چیزی را شروع خواهیم کرد که در وعده انقلاب 25 ژانویه داده شد و در امید آن‌هایی که آن را ساختند.

## یادداشت‌ها:

1- این مقاله هنگامی که تحقیق برای کتابی در رابطه با نقش جنبش کارگری در انقلابات عربی انجام می‌شد، نوشته شد. من می‌خواهم به ویژه از همکار نویسنده، مصطفی اسیونی برای ساعت‌ها بحث و گفتگو که در پشت این متن قرار دارد، تشکر کنم. هم‌چنین می‌خواهم از دوستان و رفقا در قاهره از جمله کمال ابو ایتا و نوها محمد مرشد از فدراسیون اتحادیه‌های مستقل مصر، هیثان محمدیان، سامه نقیوب، هیشام فئواد، وائل گمال، محمد شفیق، و در بریتانیا، از دیوید رنتون، چارلی کیمبر، کولین بارکر، جان مولینو، الکس کالینیکوس، جودیت اورر، فیل مارفلیت و جان رُز، تشکر کنم.

2- الکساندر، 2011.

3- لوکز امبورگ، 1906.

4- الکساندر، 2011.

5- تروتسکی، 1931.

6- من قادر به پیدا کردن ارقام دقیق برای موج اعتصاب فوریه نشده‌ام. اولاد ال - ارد، یک ان. جی. او، که تحقیق اجتماعی را انجام می‌دهد، مجموعاً در آن ماه 486 اقدام جمعی جداگانه را به وسیله کارگران گزارش می‌دهد. بدون مشخص کردن تعدادی که درگیر بودند، اولاد ال - ارد، 2011 آ.

7- این عدد از داده‌های وارد شده، به وسیله اولاد ال - ارد برای گزارشات ماهیانه‌اش بر روی اقدام جمعی کارگری آورده شد. اولاد ال ارد از گزارشات مطبوعات استفاده می‌کند و بنابراین، تعداد تخمینی شرکت‌کنندگان برای مقیاس بزرگ می‌باشد و نه شامل همه گزارشات بر روی اعتصابات و اعتراضات کارگری. برای تخمین تعداد شرکت‌کنندگان در ماه، من وقایع اقدام جمعی را با معیار تعداد



طبقه‌بندی کردم (زیر 100، زیر 100-499، زیر 500-999، زیر 1000-4999) و میزان اعتصابات را با تعداد شرکت کنندگان ثبت شده که در هر دسته قرار داشت، حساب کردم. فرض را بر این گذاشتم که اعتصابات بدون ثبت تعداد شرکت کنندگان در همان الگوی مشابه قرار می‌گیرد، بنابراین به من امکان تخمین تعداد کلی شرکت کنندگان در ماه را می‌دهد. فقط این روش را برای اعتصابات با تعداد کم‌تر از 5000 شرکت کننده به کار بردم، فرض می‌کردم که اعتصابات بالای 5000 شرکت کننده - از آنجائی که نسبتاً نادر/باقی ماند- احتمالاً با جزئیات توسط مطبوعات گزارش شده است. اولاد ال ارد 2011 ب، 2011 سی، 2011 دی، 2011 ای، 2011 اف، 2011 اج را برای گزارش اصلی ببینید.

8- راسلان 2011، را در رابطه با اعتصاب اتوبوس‌رانان؛ همبستگی ام ای ان آی ، 2011 را در رابطه با اعتصاب آموزگاران ببینید.

9- اصطلاح "مرز کنترل" به وسیله سی. ال. چی. گودریچ در مطالعات 1920 در مورد تشکله‌ها و سیاست‌های کارگاه‌ها در بریتانیا ابداع شد (گودریچ، 1920)، و موضوعات در رابطه با شوراهای انقلاب ایران در 1979 به وسیله آصف بیات دو باره بررسی شد (بیات، 1986).

10- لوکزامبورگ، 1906.

11- دیده بان حقوق بشر، 2011؛ بیومونت، 2011 .

12- شکرالله، 2011 .

13- گابر، 2011 .

14- بی نین، 2010، ص 16 .

15- علی، 2011 .

16- داده‌ها از گزارش اولاد ال ارد، آورده شده است.

- 17- گابها ال - تقحیر، 2011 .
- 18- ال-لگنا ال تنزیگییا، 2011 .
- 19- اتحادیه‌های مستقل مصر، 2011 .
- 20- تجزیه و تحلیل خواسته‌ها توسط نویسنده از گزارش مارس - سپتامبر 2011 اولاد ال ارد وارد شده است .
- 21- ام. ای. ان. آ شبکه همبستگی، 2011 .
- 22- کارگران محلا، 2011 .
- 23- فواد، 2011 .
- 24- هامام، 2011 .
- 25- الکساندر، 2009 .
- 26- باسیونی و سعید، 2008 .
- 27- تروتسکی، 1907 .
- 28- مصاحبه با کمال ابو ایطا به عربی، قاهره، 27 اکتبر 2011 .
- 29- ریزک، 2011 .
- 30- مصاحبه، به عربی، قاهره، 27 اکتبر 2011 .
- 31- مصاحبه با محمد شفیق به زبان عربی، قاهره، 27 اکتبر 2011 ؛ مصاحبه با هیثام محمدیان به عربی، قاهره، 29 اکتبر 2011 .
- 32- مصاحبه با کمال ابو ایطا به عربی، قاهره، 27 اکتبر 2011 .
- 33- مصاحبه با هیثام محمدیان به عربی، قاهره، 29 اکتبر 2011 .
- 34- مصاحبه با هیثام محمدیان به عربی، قاهره، 29 اکتبر 2011 .
- 35- مصاحبه با کمال ابو ایطا به عربی، قاهره، 27 اکتبر 2011 .
- 36- مصاحبه با نوحا محمد مرشید، به عربی، قاهره، 27 اکتبر 2011 .

- 37- مصاحبه با احمد ال -سعید، رئیس اتحادیه تکنسین‌های بهداشت به عربی، قاهره، 18 مارس 2011 .
- 38- ال تحریر، 2011 .
- 39- شفیق، 2011 .
- 40- شفیق، 2011 .
- 41- شفیق، 2011 .
- 42- اولاد ال - آرد، 2011 ب .
- 43- اولاد ال - آرد، 2011 دی .
- 44- اولاد ال - آرد، 2011 ای .
- 45- اولاد ال - آرد، 2011 جی .
- 46- اولاد ال - آرد، 2011 اچ .
- 47- نور ال -دین، 2011، علی، 2011 .
- 48- برای تجزیه و تحلیل ژرف اسلام‌گراها، به هارمن، 1994، که نفوذ بالای خود را در میان چپ‌های مصری اثبات کرده است، مراجعه کنید.
- 49- یورش به سفارت اسرائیل به وسیله تظاهرکنندگان در 9 سپتامبر، در شروع موج اعتصاب، مهم‌ترین نمونه آن بود.
- 50- بنگرید به کیرکپاریک و میرز 2011 .
- 51- که البته کاملاً مناسب است، همان‌گونه که کلمه "تحریر" به عربی به معنی آزادی است. شباهت ضمنی مشابهی هم با کلمه انگلیسی "لیبراسیون" هم‌چون روندی فعال حمل می‌کند، تا بیش‌تر به معنی غیرفعال یا خنثی که با حریه یا آزادی همراه است.



## گزارشی از عرصه مبارزه کارگران و انقلاب 25 ژانویه مصر

جوئل بنین

یکی از وقایعی که کمتر مورد توجه قرار گرفته، تشکیل فدراسیون مستقل اتحادیه‌ها یا ( ای. اف. آی. تی. یو) در "انقلاب 25 ژانویه" است که مصریها آنرا خیزش مردمی میخوانند، انقلابی که رئیس‌جمهور حسنی مبارک را بر کنار کرد. موجودیت این فدراسیون در کنفرانس مطبوعاتی در 30 ژانویه در میدان آزادی قاهره – مرکز جنبش مردمی- اعلام شد.<sup>1</sup> پیشتر اتحادیه‌های مستقل کارگران اداره مالیات بر املاک، تکنیسین‌های بهداشت و درمان و معلمان، که در سال 2008 تاسیس شده بودند، فدراسیون جدیدی را بوجود آوردند که 8.5 میلیون عضو کانون بازنشستگان نیز به آن پیوسته بود که به تازگی همچون سندیکای حرفه‌ای به رسمیت شناخته شده بود، به علاوه نمایندگانی از بخش منسوجات، دارو، مواد شیمیایی، آهن، فولاد و نیز کارگران بخش وسایل نقلیه و خودرو در بخشهای صنعتی در قاهره، هلوان، محلا الکبرا، دهم رمضان، و شهر سادات به آن پیوستند. فدراسیون مستقل اتحادیه‌ها یکی از اولین ارگانهائی بود که از خیزش مردمی سر برآورد، و با آماج کارگران پس از 28 ژانویه

پیوند داشت، که به صراحت میتوان آن را یک جنبش انقلابی به شمار آورد. تشکلهای کارگری غیر دولتی (ان. جی. او) ها و اتحادیه گراها، چندین سال برای ایجاد اتحادیه های مستقل بحث کرده بودند که چنین تشکلی ضروری است چرا که، فدراسیون اتحادیه ها (ای. تی. یو. اف) از زمان تاسیس خود در سال 1957، به یک نهاد دولتی تبدیل شده بود. و وظیفه آن به جای به حرکت در آوردن کارگران برای بهبود شرایط کار یا استانداردهای زندگی، همواره کنترل آنان بوده است.

فدراسیون اتحادیه ها (ای. تی. یو. اف) از انحصار قانونی تشکیل اتحادیه در مصر برخوردار است، که با مصوبه لایحه قانونی اتحادیه ها در سال 1976 و قانون یکپارچه کار در سال 2003 تضمین میشد. تمام سطوح سازمانی کمیته های اتحادیه ها، بایستی به یکی از بیست و چهار بخش ملی اتحادیه های عمومی وابسته بوده و همه این اتحادیه های عمومی، می بایست به فدراسیون اتحادیه ها (ای تی یو اف) وابسته باشند. روسای اتحادیه های عمومی، هیئت اجرایی/مدیره فدراسیون اتحادیه ها (ای. تی. یو. اف) را تعیین می کنند، که تا قبل از انتقال مبارک، تقریباً همه آنها از اعضای حزب دموکراتیک ملی حاکم بودند، و برخی از آنها نیز در موقعیت رهبری قرار داشتند.

اولین تلاش قابل توجه برای ایجاد اتحادیه های مستقل از سال 1957 در ریسندگی میسر و شرکت بافندگی (قزال المحله) در مرکز دلتای شهر محله ال کبرا بود. قزال المحله، اولین کارخانه ریسندگی مکانیزه و بافندگی در مصر و یکی از اولین شرکتهائی بود که به وسیله رژیم جمال عبدالناصر با شروع سوسیالیسم عربی ملی شد. این بزرگترین سرمایه گذاری بخش دولتی مصر به شمار میرفت، که حدود بیست و دو هزار کارگر را استخدام کرده، در نتیجه قزال المحله از اهمیت عملی و نمادین عظیمی برخوردار است؛ و بسیار در معرض دید قرار دارد.

پس از اعتصاب موفقیت آمیز در دسامبر 2006 - یکی از عمده ترین حرکات سیاسی کارگری در دهه گذشته - حدوداً سیزده هزار کارگر طوماری را امضا کردند و فراخوانی برای استیضاح کمیته محلی اتحادیه شان و تشکیل اتحادیه مستقل دادند. کمیته های محلی پس از تقلبات سراسری در انتخابات اتحادیه ها در نوامبر 2006 به قدرت رسیدند. نه رژیم و نه فدراسیون اتحادیه ها (ای. تی. یو. اف) نمی توانست این خواست را قبول کند، برای اینکه هدف از تقلب در انتخابات، تثبیت موقعیت وفاداران رژیم در کمیته های محلی، در یکی از حساس ترین سرمایه گذاریهای کشور بود. با این وجود به منظور خاتمه اعتصاب، رژیم مجبور به برکناری مقامات رسمی اتحادیه، و مذاکره با کمیته اعتصابی کارگران می شود که توسط آنها انتخاب شده بود. استفاده از سرکوب شدید علیه کارگران قزاق المحله همانگونه که مکرراً در سالهای 1980 و 1990 اتفاق افتاد، ممکن بود که برنامه رژیم مبارک برای تشویق سرمایه گذاری مستقیم خارجی را بر هم بزند. در عوض رژیم، ترکیبی از سرکوب و ایجاد شکاف در کمیته اعتصابی و خنثی کردن خواست اتحادیه مستقل را در پیش گرفت.

در سال 1991 رهبری فدراسیون اتحادیه ها (ای. تی. یو. اف)، به برنامه تجدید ساختار و ثبات اقتصادی نئولیبرالی (ای. آر. اس. ای. پی) مصر تمکین کرد که با امضای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی رسیده بود. در نتیجه فدراسیون اتحادیه ها، با سرمایه و رژیم بر علیه منافع کارگران دست به همکاری زد که به طور ظاهری و صوری آن‌ها را نمایندگی میکرد. این فدراسیون در جولای 2004 هیچ مخالفتی علیه راه اندازی پروژه‌ی "بازرگانان دولتی" به رهبری نخست وزیر، احمد نظیف نکرد. تعهد نظیف، شتاب بخشیدن به تغییر نئولیبرالی در اقتصاد مصر و فروش بخش‌های دولتی بود. در کابینه او وزارتخانه های اقتصادی به دکترا و مدیران اجرائی شرکتهای بزرگ واگذار شد؛ وزیر جهانگردی، خود از سرمایه گذاران آن بخش بود؛

وزیر ساختمان نیز، یک بساز و بفروش املاک و مستغلات بود و غیره. تصادفی نبود که آنها دوستان صمیمی کمال مبارک، پسر فرد اول مصر بودند. اینها اعضای کابینه ای بودند که حسنی مبارک روزهای قبل از عزیمت خود آنها را برکنار کرد. با وجود کاهش تعداد کارگران بخش دولتی به علت اجرای طرح نئولیبرالی تجدید ساختار (ای. آر. اس. ای. پی)، ای. تی. یو. اف یا فدراسیون اتحادیه‌ها تلاشی جدی برای متشکل کردن کارگران در بخش خصوصی نکرد که به لحاظ کمی گسترش یافته بودند. فدراسیون با پشتکاری ویژه ای از نزدیک شدن به چند منطقه اجتناب کرد از جمله: منطقه اقتصادی ویژه که برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تاسیس شده بود، و نیز مناطق صنعتی واجد شرایط، در صورتی که 10.5 درصد ارزش افزوده آن از منابع اسرائیلی تامین می‌شد، محصولات آن از معافیت گمرکی و سهمیه بندی آزاد، به ایالات متحده برخوردار میشدند.

کارگران با تشدید بلافاصله تعداد اعتصابات، تحصن، و سایر فعالتهای جمعی، که از سال 1998 روند رو به بالایی داشته، با اندکی کاهش، در 2003-2002 به دلیل رکود (جدول 1 را ببینید) به دولت نظیف پاسخ دادند. در سالهای 1989-1984 و در اواسط 1990، 25 تا 80 اقدام کارگری در سال، توسط کارگران وجود داشت.<sup>2</sup> از 1998 تا 2003 بطور متوسط 118 حرکت کارگری در سال دیده شده است. در 2004، 266 اقدام جمعی - دو برابر بیشتر از متوسط سالهای 2003-1998 - بالای هفتاد درصد (190) از حرکات جمعی ای که در آن سال اتفاق افتاد پس از زمام داری دولت نظیف در ژوئیه بود.

جدول یک اقدامات جمعی و تعداد کارگران درگیر،

تعداد کارگران	اعتصاب	تحصن	دیگر حرکات جمعی	سال
---------------	--------	------	-----------------	-----



1998	114			
1999	164			
2000	135			
2001	115			
2002	96			
2003	86			
2004	266			346
386				
2005	202			175
141				
2006	222	**222		088
198				
2007	614	*(+756)	**692	838
464				
2008	609	**447		423
541				
2009	432	*(+007)	**478	
2010	371	*(+484)		
		(+ 426 3)	( 949 3)	

\* ال. سی. اچ. آر (کانون زمینی برای حقوق بشر)، تعدادی از اقدامات (طومار، تظاهرات، سپس اعتصاب) حول مسائل مورد مشاجره در محل کار را همچون یک اقدام در نظر گرفته است. ارقام بزرگتر در پرانتز (در صورت دسترسی) هر اقدام جداگانه شمرده میشود.

\*\* ارقام مطابق با داده های *اومال مصر*، 2009، خالد علی عمر، عادل و ویلیام، و محمود ال یونسی، (قاهره، 2010).

جنبش تا قبل از 2007، تقریباً همه بخشهای صنعتی، خدمات عمومی و کارمندان دولت را در بر میگرفت. دکترها، پروفیسورهای دانشگاه، معلمان، مدیران مدرسه، و سایر حرفه ای‌ها به آن پیوستند. از 1998 تا 2010، بیش از دو میلیون کارگر در حداقل 3400 اعتصاب و دیگر اقدامات جمعی شرکت کردند - که به غیر از جنگ استقلال الجزیره (1962-1954) بزرگترین جنبش اجتماعی شش دهه در دنیای عرب بود. این اقدامات جمعی تا حد زیادی از تهدید یا ازدست دادن واقعی مشاغل یا منافع اجتماعی ای برخاسته بودند که پس از خصوصی کردن شرکتهای بخش دولتی، کاهش دستمزدها، تاخیر یا نپرداختن پاداش‌ها، یا نپرداختن پرداخت‌های تشویقی و دیگر مکمل‌های دستمزد صورت می گرفت که برای ارتقاء دستمزد به سطحی که بتواند بقا را حفظ کند.

از اواسط 2004 اقدامات جمعی کارگران به شدت افزایش یافت، و به نظر میرسید که مشخصات آن نسبت به موج اعتصابات 1980 و اوایل 1990 رزمنده‌تر است و افزایش محسوسی را نشان میدهد، برخلاف اقدام تصرف کارخانه‌ها که با تداوم تولید همراه بود، تعداد بیش‌تری اعتصابات [توقف تولید] و در عین حال با زمان طولانی‌تری رخ داد، و حتی چند اعتصاب به بیش از سه ماه<sup>3</sup> ادامه یافت. از 1970 تا 1990، اقدامات جمعی در میان کارگران بخش دولتی متمرکز شد که به دنبال حفظ دست‌آوردهایی بودند که در سوسیالیسم عربی ایجاد شده بود. از سال 2004 بسیاری از کارگران بخش خصوصی در اقدامات جمعی درگیر شدند. در سال 2009، سی و هفت درصد تمام فعالیتهای جمعی در بخش خصوصی بود، در 2010 این رقم به چهل و شش درصد رسید.<sup>4</sup>

جنبش کارگری، سه روز پیش از اعتصاب برنامه ریزی شده برای 6 آپریل 2008، هنگامیکه پرسنل امنیتی دولتی، مجتمع غزال ال محله را اشغال کردند، شکست فاحشی را متحمل شدند. هدف اعتصاب ترویج و ترفیع کمپین برای حداقل دستمزد پایه ای ماهانه، 1200 پوند مصری (حدود 215 دلار) بود؛ البته خواسته های محلی هم وجود داشت. چندین عضو کمیته اعتصاب، به دلیل مجموعه ای از اجبار و همکاری، پذیرفتند که از اعتصاب صرف نظر کنند. با این وجود در بعد از ظهر 6 آپریل 2008 جمعیت بزرگی از زنان و کودکان در میدان اصلی المحله تجمع کرده و بر علیه افزایش قیمت مواد خوراکی تظاهرات کردند، که به وسیله اوباش رژیم سنگ باران شدند - برخوردی مشابه با تظاهرکنندگان در میدان آزادی در دوم فوریه 2011 صورت گرفت.

اعتصاب 6 آپریل (که جنبش جوانان 6 آپریل، نام خود را از آن الهام گرفت) خنثی گردید. چند تظاهرات در همبستگی در قاهره و در چندین دانشگاه، در آن روز تنها کمی بیشتر از چندین هزار نفر بود. با این وجود، تظاهرات در محلا ال کبرا بایستی علامت هشدار به رژیم داده باشد. تظاهر کنندگان پوستر بزرگ حسنی مبارک را پاره و زیر پاهای خود لگد مال کردند، بیانی از تحقیر، که به روشنی نشان میداد که آنها مبارک را همچون مانعی میدیدند در به دست آوردن پایه ای ترین خواسته‌های اقتصادی - حتی در عرضه نان که در بهار آن سال کمبود آن وجود به چشم می-خورد.

بدین ترتیب، سالها پیش از "انقلاب 25 ژانویه" جنبش اجتماعی کارگران، خانواده ها و همسایه هایشان حضور خود را اعلام کرده بودند. کارگران با اعتصابات و سایر اقدامات جمعی دستاوردهای اقتصادی قابل توجهی به دست آورده بودند، و درسهای مهمی برای بسیاری از مصری‌ها در بر داشت: تا پیش از این افکار عمومی، در گیر

شدن در اقدامات جمعی را همچون باختن در بازی در نظر می‌گرفت، از نظر آنها تنها فعالان متعهد طبقه متوسط، مستثنی بودند و می‌توانستند به چیزی نائل شوند.

با این وجود، جنبش کارگران در مصر، از کاستیهای جدی برخوردار بود. مهم ترین آنها غیبت اتحادیه های سراسری یا منطقه ای یا چهارچوب سیاسی سازمانی - به جز تقاضای وسیعاً پذیرفته شده برای یک دستمزد پایه ای سراسری 1200 پوند مصری - با برنامه ای متحد بود. دو سازمان غیر دولتی (ان.جی. اوهای) پیشتر با جهت گیری کارگری در سال 2000، یکی، کانون اتحادیه ها و خدمات کارگری (سی. تی. یو. دلبیو. اس) و دیگری کمیته هماهنگی برای اتحادیه ها و حقوق کارگران و آزادی بود. کانون مصریها در سال 2010 به این دو شکل، برای احقاق حقوق اقتصادی و اجتماعی (ای. سی. ای. اس. آر) پیوست. اقدام افتتاح عمومی کانون مصریها برای حقوق اقتصادی و اجتماعی (ای. سی. ای. اس. آر) طرح شکایتی در دادگاه از بالا بود. وکلای خستگی ناپذیر کارگری و خالد علی عمر، مدیر کانون (ای. سی. ای. اس. آر)، نمایندگی یکی از کارگران آسیاب غلات در جنوب قاهره، به نام نجی رشید را به عهده گرفتند، وی دولت را به دلیل کوتاهی در تضمین حداقل دستمزد کافی، مورد تعقیب قانونی قرار داده بود. رشید پیروز شد و دادگاه به دولت دستور داد که حداقل دستمزد "عادلانه" را مقرر دارد. شورای ملی بر دستمزدها به طور عجولانه حداقل دستمزد ماهانه را از 108.50 پوند مصری (حدود 19 دلار) به 400 پوند (حدود 27 دلار) افزایش داد. به دلیل اینکه شورای ملی بر دستمزدها (ان. سی. دلبیو) توضیح در مورد چگونگی رسیدن به این رقم را رد کرد (به احتمال زیاد توضیحی وجود نداشت)، قضیه تحت عنوان صدور حکم باقی ماند.

از میان سه (ان. جی. او)، کانون اتحادیه ها و خدمات کارگری (سی. تی. یو. دلبیو. اس)، پا برجاسترین آنها به شمار می‌رود. هماهنگ کننده عمومی آن، کمال عباس، با

مؤسسات اروپائی و فدراسیون‌های اتحادیه‌ها، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌ها و ای. اف. ال - سی. آی. او ( فدراسیون کار آمریکا و کنگره سازمان‌های صنعتی) رابطه ایجاد کرده است. اما هیچکدام از این سه (ان. جی. او)، ظرفیت هدایت جنبش کارگری در مقیاس سراسری را نداشتند. تا فرا رسیدن " انقلاب 25 ژانویه"، عباس معتقد بود که مصر برای ایجاد آلترناتیو سراسری در مقابل (ای. تی. یو. اف) فدراسیون کارگری، آماده نیست.

عباس هیچ گرایشی "حتی گفتگو در رابطه با یک دهه عروج ناگهانی کارگران"، و اقدام جمعی آنان، همچون یک حرکت اجتماعی از خود بروز نمی‌داد؛ برای اینکه این اقدامات به وسیله شبکه‌های غیر رسمی در کارخانه‌های شهرها، و بدون هماهنگی سراسری سازماندهی میشد.<sup>6</sup> بعضی اوقات کارگران حمایت اعضای مخالف کمیته‌های محلی اتحادیه را دریافت میکردند. اما در کلاه برداری گسترده انتخابات 2006، نیروهای امنیتی دولتی، خودسرانه مانع از شرکت اغلب مخالفان در اداره اتحادیه‌ها شدند. در نتیجه کارگران شورشی با موانع بزرگ و دشمنان متعددی: کارفرماهای-شان، اتحادیه‌ای که اسماً از آنها حمایت میکرد (اگر اصلاً یکی وجود داشت)، نیروهای انتظامی و وزارت نیروی انسانی و مهاجرت، روبرو شدند.

هنگامی که در سالهای 2004-2005 و 2006-2008 در قاهره زندگی می‌کردم، روزنامه نگاران غربی که به طور معمول "بنیاد گرائی اسلامی، عدم وجود روند صلح و اصلاحات اقتصادی را بعنوان مساله اصلی در مصر می‌دیدند" مداوماً از تحول کارگران از مبارزه برای "نان و کره" به خواسته‌های "سیاسی" می‌پرسیدند. این پرسش اساساً وارد شدن جنبش کارگری به سیاست را اشتباه درک میکرد. در رژیم دیکتاتوری شبیه مصر دوره مبارک، ظرفیت سازمان‌دادن تعداد وسیعی از توده‌ی مردم برای انجام هر چیزی، چالشی بالقوه برای رژیم محسوب میشود. کارگران کمیته اعتصاب را

انتخاب کردند و مباحثه بر سر پذیرش شرایط اعتصاب، یکی از دموکراتیک‌ترین فعالیت‌های عمومی دوره مبارک بود.

دراعتصاب سپتامبر 2007 در غزال المحله، ال عطار، عضو کمیته اعتصاب در تجمع کارگران اظهار داشت که حقوق "سیاسی و اقتصادی" کارگران از هم جدا ناشدنی است. کار به خودی خود سیاست است. آن چیزی را که اکنون ما شاهد هستیم، تا حد امکان دموکراتیک است.<sup>7</sup> ال عطار، مثل کمال عباس و دیگران، جنبش کارگران را همچون مکان رشدی حقیقی برای دموکراسی از پائین میدانست، چیزی که (ان. جی. او) ها به وسیله متخصصان طبقه متوسط هدایت میکنند، یا احزاب بی ثمر مخالفی که در بازیهای پارلمانی رژیم شرکت میکنند، هرگز نمی‌توانند انجام دهند.

به علاوه این جنبش آزمایشگاهی برای دموکراسی ارائه میکرد، جنبش کارگری سال 2000 موفقیت‌های قابل توجهی را به ثبت رساند. دو اتحادیه مستقل تاسیس شدند. در دسامبر 2007 کارگران حسابرس مالیات براملاک و مستغلات اعتصاب کرده و خیابان مقابل وزارت مالیه را برای ده روز اشغال کردند. آنها پیروزی خیره کننده ای را کسب کردند - 325 در صد افزایش دستمزد. پس از این موفقیت، رهبران اعتصاب از این نیروی شتاب برای سازمان دادن اتحادیه مستقل، که در دسامبر 2008 علناً اعلان شد، استفاده کردند. قبل از اینکه جمعیتی سر ریز شود که کل ساختمان سندیکای روزنامه کارگران در قاهره را پر کرده بود، کمال ابو عطا مسئول شورای موسس، که اعضای از هر یک از بیست و نه فرمانداری مصر را شامل میشد، اعلام کرد که اتحادیه مستقل عمومی کارگران حسابرس اداره مالیات بر املاک و مستغلات حدود 30000 نفر از 55000 از کارگران این اداره را نمایندگی میکند. با وجود

مخالفت شدید فدراسیون کارگران مصر (ای. تی. یو. اف)، اتحادیه جدید به وسیله وزارت نیروی انسانی و مهاجرت در آپریل 2009 مورد شناسائی قرار گرفت . در 29 دسامبر 2010 اتحادیه مستقل تکنسین های خدمات درمانی تاسیس شد. تشکل اتحادیه مستقل معلمان در بهار 2009 شروع و هم چنین قبل از آخر 2010 به ثمر نشست.

کارگران در "انقلاب 25 ژانویه" از همان ابتدا به عنوان فرد، نه کارگر متشکل شرکت داشتند. در فوریه 9<sup>9</sup> کمال عباس دیدگاه " نان و کره " که وی در دهه پیش بر آن اصرار میوزید را رها کرد، کارگران را به اعتصاب برای بیرون راندن مبارک فرا خواند. هزاران کارگر در سوئز، اسماعیلیه، هلوان، کفر الزیات، شهر سادات، و قاهره، بخش پائین تر مصر به این فراخوان پاسخ مثبت دادند. کارگران دولتی حمل و نقل عمومی قاهره اعتصاب کرده و عزم خود را برای تشکیل اتحادیه مستقل اعلان داشتند. این اعتصاب که اقتصاد را فلج کرد، به احتمال زیاد، بزرگترین ملاحظه فرماندهان نظامی بود که تصمیم بگیرند حسنی مبارک رئیس جمهور را برکنار کنند. با وجود دعوت مکرر شورای عالی نیروهای نظامی برای صلح کارگری و تهدیدش در شکستن اعتصاب، کارگران بر اعتصاب پافشاری کرده و پس از رفتن مبارک تظاهرات کردند. (و تا نوشتن این نوشته در ژوئن 2011 ادامه دارد) آنها فرصت را برای دنبال کردن خواسته های اقتصادی و پیش بردن دستور کار برای عدالت اجتماعی، فراتر از خواسته های جوانان فیس بوک برای دموکراسی لیبرال و فراتر از درک بسیار محدود نظامی از تغییر، غنیمت شمردند.

در 19 فوریه، چهل رهبر کارگری، به فدراسیون مستقل مصر پیوستند. اتحادیه ها اطلاعیه ای را صادر کردند، که از انقلاب استقبال کردند و خواسته هایشان از جمله حق تشکیل اتحادیه مستقل، حق اعتصاب، و انحلال فدراسیون کارگری (ای. تی. یو.

اف)، یکی از مهمترین سمبل‌های فساد رژیم از بین رفته را اعلان نمودند. مهمتر از هر چیز، آنها اظهار داشتند که "اگر این انقلاب به توزیع عادلانه ثروت هدایت نشود، به هیچ نمی‌ارزد. آزادی، بدون آزادی اجتماعی کامل نیست. برخورداری از حق برای رای دادن، طبیعتاً بستگی دارد که از حق یک قرص نان برخوردار باشید"<sup>8</sup>.

یک دهه مبارزه در رابطه با مسائل اقتصادی اتحادیه‌ها و شرکت آشکار در "انقلاب 25 ژانویه" در فعالان کارگری، اعتماد به نفس برای اعلان خواسته‌های سیاسی را تقویت کرد. در دوم مارس، رهبران فدراسیون مستقل اتحادیه‌ها (ای. اف. آی. تی. یو) کنفرانسی را تحت عنوان "کارگران از انقلاب چه میخواهند" برگزار کردند. یکی از خواسته‌های کلیدی شان در طی دو هفته برآورده شد. شورای عالی نیروهای نظامی، در ابتدا اسماعیل ابراهیم فتیحی، خزانه دار فدراسیون اتحادیه‌ها (ای. تی. یو. اف) را به عنوان وزیر جدید نیروی انسانی و مهاجرت انتخاب کرد. اتحادیه‌گرایان مستقل به شدت این انتخاب را رد کردند و آنرا همچون نسخه پاکسازی شده رژیم سابق دانستند. و به جایش احمد حسن ال بورائی، پروفیسور قانون کار در دانشگاه قاهره را پیشنهاد کردند که برای چندین سال از پلورالیسم اتحادیه‌ها دفاع میکرد. فتیحی کنار گذاشته شد، و ال بورائی جایگزین آن شد. ال بورائی، بی‌درنگ اعلام کرد که وزارتخانه پیش‌نویس/قانون جدید اتحادیه‌ها را بر مبنای توصیه‌های قانون اتحادیه‌ها و خدمات کارگری (سی. تی. یو. دبلیو. اس) آماده میکنند.<sup>9</sup>

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌ها (آی. تی. یو. سی)، به سرعت به طور فعال پس از تاسیس اتحادیه‌های مستقل در مصر در سال 2006 شروع به حمایت از آن‌ها کرد. این کنفدراسیون در رابطه با چندین مسئله کارگری، قابل توجه‌ترین آنها بستن دفاتر قانون اتحادیه‌ها و خدمات کارگری (سی. تی. یو. دبلیو. اس) در آوریل 2007 بود، که چندین نامه اعتراضی برای رئیس جمهور مبارک فرستادند. این اتحادیه (سی. تی.



یو. دبلیو. اس) دوباره باز شد و برای اولین بار در ژوئن 2008 قانوناً بعنوان ان. جی. او به ثبت رسید. بلافاصله پس از آن، فدراسیون مستقل اتحادیه‌ها (ای. اف. آی. تی. یو)، ارگانی موسس برای سازماندهی کنگره را برگزید، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌ها (آی. تی. یو. سی) نمایندگان را برای اعلان همبستگی به مصر فرستاد.<sup>10</sup> در 14 و 15 مارس 2011، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌ها (آی. تی. یو. سی)، اتاق کاری تحت عنوان "ساختن تشکل اتحادیه‌ای دموکراتیک و مستقل در مصر - دیدگاه‌ها و اهداف" را سازمان داد، کنفدراسیون (آی. تی. یو. سی) همچنین، برنامه‌اش برای باز کردن دفتر در قاهره را اعلان کرد.

اتحادیه‌ها که به وسیله روحیه جدید دخالت‌گری سیاسی که در طی قیام مردمی، شکل گرفت، توانمند شده‌اند، به طور ساده بر وزیر نیروی انسانی و مهاجرت که خود انتخابش کرده بودند، متکی نشدند، ارگان بنیادگذار فدراسیون مستقل اتحادیه‌ها (ای. اف. آی. تی. یو)، و کانون اتحادیه‌ها و خدمات کارگری (سی. تی. یو. دبلیو. اس)، دو یادداشت به وزارتخانه با انتقادات مشروح از قانون اتحادیه‌های 1960 و خواسته‌های بلافاصله و مشخص را ارائه دادند.<sup>11</sup>

در نهم مارس، ژنرالها قویاً نشان دادند که زمان آن فرا رسیده که با پراکنده کردن تظاهر کنندگانی که در میدان تحریر به عنوان سمبل هوشیاری باقی ماندند، به فرآیند انقلاب خاتمه دهند. حدود هزار نفر از مردم به وسیله اوباش چماق، لوله و سنگ به دست مورد حمله قرار گرفتند - در دوم فوریه نیز تظاهر کنندگان رفتار مشابهی را از رژیم مبارک دریافت کردند. ارتش برای یکساعت کنار ایستاد و سپس شروع به دستگیری تظاهر کنندگان کرد. تشکل‌های بین‌المللی حقوق بشری گزارش دادند که بازداشت شدگان در موزه مصر در بخش جنوبی میدان تحریر، کتک خورده و مورد شکنجه قرار گرفتند.<sup>12</sup> عفو بین‌الملل گزارش داد که ارتش "آزمایش باکره گی" را بر

روی هجده تظاهر کننده زن انجام داد، بعداً این اتهام بوسیله یک ژنرال ناشناس تایید شد. 13

ارتش برای خاتمه دادن سریع به روند انقلابی، با انتصاب کمیته ای با وظیفه تغییر بند مشخص قانون اساسی 1971 و به فراندم گذاشتن تغییرات پیشنهادی در 19 مارس 2011 ماهرانه عمل کرد. کانون اتحادیه ها و خدمات کارگری (سی. تی. یو. دبلیو. اس) و فدراسیون مستقل اتحادیه ها (ای. آی. تی. یو. اف) با ائتلاف زنان، "ائتلاف جوانان انقلابی"، که بیش‌تر از دیگر جریان‌های سیاسی - به استثنای اخوان المسلمین - به "انقلاب 25 ژانویه" پیوستند، فراخوان برای دادن رای "نه" به فراندم را دادند. تغییرات پیشنهادی اساساً با روش انتخاباتی برخورد میکرد. و سایر قوانین غیر دموکراتیک 1971 را که قدرت را در ریاست جمهوری متمرکز می‌کرد، دست نخورده باقی می‌گذاشت. تغییرات پیشنهادی با 77.2 درصد آرا در آزادترین انتخابات در شصت سال گذشته در مصر و با دو برابر میزان مشارکت در انتخابات تحت رژیم حسنی مبارک، تصویب شد. رای "آری" نسبت بسیار بالاتری در مناطق روستائی داشت تا مناطق شهری و برعکس در مناطق شهری رای "نه" بالا بود.

این مسئله هم تجلی قوت و توانائی و هم ضعف جنبش کارگری است. حتی با وجود وضعیت جنینی شکل کارگران، به نظر میرسد که بزرگ‌ترین و بهترین راه بسیج عناصر از نیروهای چپ، یک ائتلاف انقلابی باشد که تلاشهای ارتش را برای محدود کردن دستاوردهای قیام مردمی و ادامه استفاده از شیوه های بی اعتبار رژیم سابق، مثل شکنجه و بازداشت بدون محاکمه را به چالش طلبد. اما نه جنبش کارگران و نه نیروی وسیع‌تر چپ و روشنفکران لیبرال، از ظرفیت یک بسیج ملی /سراسری مردمی انتخاباتی برخوردار نبودند.

در نتیجه، انتخاباتی که قرار است در سپتامبر 2011 برگزار شود، به نفع آن نیروهائی خواهد بود که در مقیاس ملی از پیش سازماندهی شده اند- اخوان المسلمین و حزب دموکراتیک ملی (یا هر اسم دیگری که برخورد بگذارد). این احتمالاً به پارلمانی محافظه کارانه تر از آنچه که انقلابیون 25 ژانویه امیدش را داشتند منجر می شود. در میان موضوعاتی که مطرح است این است که تا چه حد کارگران موفق به وادار کردن یا فشار آوردن به ژنرالها خواهند شد و پارلمان جدید برنامه آنها را تا چه حد در دستور قرار میدهد (1) آیا ارتش تهدیدش را به استفاده از زور برای پراکنده کردن اعتصاب، که هیچ نشانه ای از افت آن دیده نمی شود به اجرا در می آورد، (2) آیا حداقل دستمزد تا حدی که بالای خط فقر باشد افزایش می یابد؛ و (3) آیا فدراسیون اتحادیه ها (ای. تی. یو. اف) به خواست کانون اتحادیه ها و خدمات کارگری (سی. تی. یو. دبلיו. اس) و فدراسیون مستقل اتحادیه ها (ای اف آی تی یو) منحل خواهد شد؟

یاداشتها

- 1- مرکز اتحادیه و خدمات کارگری، مطلب مطبوعاتی، 30 ژانویه 2011  
<http://www.unionbook.org/profiles/blogs/egypt-new-trade-union>, accessed February 1, 2011.
- 2 - عمر ال شفیعی، "کارگران ، اتحادیه ها، و دولت در مصر 1984-1989"، روزنامه های مربوط به علوم اجتماعی در قاهره 18 (1985): نیولا کریستین پرت، میراث دولت کورپراتیستی: پاسخ کارگران را به لیبرالیسم اقتصادی در مصر توضیح میدهد، 43-1 ( دور کام انگلیس، 1998).
- 3 - پرت، میراث دولت کورپراتیستی ، 55-53 ؛ مصطفی ال باسیونو و عمر سعید، ریات ال ایدراب فی میسر: 2007 ، حراکا ء علمیه جدیدا ( قاهره، 2007)، 13،15،19 .
- 4 محاسبات بر پایه جدول مشروح در جوئل بی نین، "جنبش اجتماعی کارگران در حاشیه نظم نئولیبرالی جهانی، مصر 2004-2009"، در جنبش اجتماعی، بسیج، و رقابت در خاور میانه و شمال آفریقا، اد جوئل بی نین و ... ( استانفرد کانادا 2011).
- 5- از آنجائی که در سال 1984 سی و پنج پوند در هر ماه مقرر شد، این شامل افزایش هزینه زندگی نیز میشود.
- 6- دیدگاهها در راه اندازی مبارزه برای حقوق کارگران در مصر ( واشنگتن دی سی، 2010)، اهدافیه بنیاد کارنگی برای صلح بین الملل، واشنگتن، دی سی ، 16 فوریه 2010.
- 7- لیام استاک و مارام مازن " خواستههای قابل توجه کارگران محله از دولت. تحقق وعده های شکسته، دلیلی استار مصر، 27 سپتامبر 2007.

8- " انقلاب - آزادی - عدالت اجتماعی " اظهارنامه اعضای اتحادیه های مستقل  
مصری، قاهره، 19 فوریه 2011 در:

[://www.arabawy.org/2011/02/21/jan25-egyworkers-egyptian-independent-trade-unionists%E2%80%99-declaration/](http://www.arabawy.org/2011/02/21/jan25-egyworkers-egyptian-independent-trade-unionists%E2%80%99-declaration/)

9- جانو شاربل، عصر جدید برای اتحادیه های کارگری، ال - مصری ال- یاون، 15  
مارچ 2011 در:

[at http://www.almasryalyoum.com/en/node/355785](http://www.almasryalyoum.com/en/node/355785)

10- همان جا.

11 - یادداشتی به وبسایت خواست کانون اتحادیه ها و خدمات کارگری (سی تی یو  
دبلیو اس) پست شده است بقیه از طریق ای میل در 17 مارس 2011 به گردش  
در آمد.

12- دیده بان حقوق بشر، مصر: پایان دادن به شکنجه ، محاکمه نظامیان، مارس  
2011 در:

[At http://www.hrw.org/en/news/2011/03/11/egypt-end-torture-military-trials-civilians.](http://www.hrw.org/en/news/2011/03/11/egypt-end-torture-military-trials-civilians)

13 - شهیره امین، " ژنرالهای مصری انجام آزمایش باکره گی " بر روی  
تظاهرکنندگان را پذیرفتند، 31 مه 2011 .

[at http://www.hrw.org/en/news/2011/03/11/egypt-end-torture-military-trials-civilians](http://www.hrw.org/en/news/2011/03/11/egypt-end-torture-military-trials-civilians)



